

ترجمه ی

# لغات قرآن کریم

بر حسب ترتیب سوره های قرآن

گرد آورنده:

آه فزیمه بنت عبد الممید الشافعی

مراجعة وتصمیح:

دکتر مسین تاجی گله داری

شناسنامه ی کتاب:

نام کتاب: لغات قرآن کریم

مؤلف: أم خزیمه بنت عبدالحمید شافعی

مراجعة و تصحیح: دکتر حسین تاجی گله داری

نوبت چاپ: اول

کلیه حقوق چاپ محفوظ است

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islam411.com](http://www.islam411.com)

## فهرست

۷.....	سوره ی فاتحه.....
۸.....	سوره ی بقره .....
۸۶.....	سوره ی آل عمران.....
۱۱۱.....	سوره ی نساء.....
۱۳۰.....	سوره ی مائده.....
۱۴۴.....	سوره ی انعام.....
۱۶۱.....	سوره ی اعراف.....
۱۷۸.....	سوره ی انفال.....
۱۸۴.....	سوره ی توبه.....
۱۹۵.....	سوره ی یونس.....
۱۹۹.....	سوره ی هود.....
۲۰۷.....	سوره ی یوسف.....
۲۱۵.....	سوره ی رعد.....
۲۱۹.....	سوره ی ابراهیم.....
۲۲۱.....	سوره ی حجر.....
۲۲۴.....	سوره ی نحل.....
۲۲۹.....	سوره ی اسراء.....
۲۳۶.....	سوره ی كهف.....
۲۴۳.....	سوره ی مریم.....
۲۴۷.....	سوره ی طه.....
۲۵۲.....	سوره ی انبیا.....
۲۵۶.....	سوره ی حج.....
۲۶۰.....	سوره ی مؤمنون.....
۲۶۲.....	سوره ی نور.....
۲۶۵.....	سوره ی فرقان.....
۲۶۸.....	سوره ی شعراء.....

۲۷۱	سوره ی نمل
۲۷۴	سوره ی قصص
۲۷۷	سوره ی عنکبوت
۲۷۸	سوره ی روم
۲۷۹	سوره ی لقمان
۲۸۰	سوره ی سجده
۲۸۱	سوره ی احزاب
۲۸۳	سوره ی سبأ
۲۸۵	سوره ی فاطر
۲۸۶	سوره ی یاسین
۲۸۸	سوره ی صافات
۲۹۱	سوره ی صاد
۲۹۳	سوره ی زمر
۲۹۵	سوره ی غافر
۲۹۶	سوره ی فصلت
۲۹۷	سوره ی شوری
۲۹۸	سوره ی زخرف
۳۰۰	سوره ی دخان
۳۰۱	سوره ی جائیه
۳۰۲	سوره ی احقاف
۳۰۲	سوره ی محمد
۳۰۴	سوره ی فتح
۳۰۵	سوره ی حجرات
۳۰۶	سوره ی قاف
۳۰۷	سوره ی ذاریات
۳۰۸	سوره ی طور
۳۰۹	سوره ی نجم
۳۱۰	سوره ی قمر

۳۱۲.....	سوره ی رحمان
۳۱۴.....	سوره ی واقعه
۳۱۶.....	سوره ی حدید
۳۱۷.....	سوره ی مجادله
۳۱۸.....	سوره ی حشر
۳۲۰.....	سوره ی ممتحنه
۳۲۰.....	سوره ی صف
۳۲۰.....	سوره ی جمعه
۳۲۰.....	سوره ی منافقون
۳۲۱.....	سوره ی تغابن
۳۲۱.....	سوره ی طلاق
۳۲۲.....	سوره ی تحریم
۳۲۲.....	سوره ی ملک
۳۲۴.....	سوره ی قلم
۳۲۵.....	سوره ی حاقه
۳۲۷.....	سوره ی معارج
۳۲۸.....	سوره ی نوح
۳۲۹.....	سوره ی جن
۳۳۰.....	سوره ی مزمل
۳۳۱.....	سوره ی مدثر
۳۳۲.....	سوره قیامه
۳۳۳.....	سوره ی انسان
۳۳۴.....	سوره ی مرسلات
۳۳۵.....	سوره ی نبأ
۳۳۶.....	سوره ی نازعات
۳۳۷.....	سوره ی عبس
۳۳۹.....	سوره ی تکویر
۳۳۹.....	سوره ی انفطار

۳۴۰	سوره ی مطففین
۳۴۱	سوره ی انشقاق
۳۴۱	سوره ی بروج
۳۴۱	سوره ی طارق
۳۴۲	سوره ی اعلیٰ
۳۴۲	سوره ی غاشیہ
۳۴۴	سوره ی بلد
۳۴۵	سوره ی شمس
۳۴۵	سوره ی لیل
۳۴۵	سوره ی ضحیٰ
۳۴۶	سوره ی شرح
۳۴۶	سوره ی تین
۳۴۶	سوره ی علق
۳۴۷	سوره ی قدر
۳۴۷	سوره ی بینہ
۳۴۷	سوره ی زلزله
۳۴۷	سوره ی عادیات
۳۴۸	سوره ی قارعه
۳۴۸	سوره ی تکاثر
۳۴۸	سوره ی عصر
۳۴۹	سوره ی ہمزه
۳۴۹	سوره ی فیل
۳۴۹	سوره ی قریش
۳۵۰	سوره ی ماعون
۳۵۰	سوره ی کوثر
۳۵۰	سوره ی کافرون
۳۵۱	سوره ی نصر
۳۵۱	سوره ی مسد

سوره ی اخلاص ..... ۳۵۱

سوره ی فلق ..... ۳۵۱

سوره ی ناس ..... ۳۵۲

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيرة المرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين  
خداوند متعال کلام شیرینش قرآن کریم را بر قلب پیامبر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله  
علیه وآله وسلم نازل کرد تا مسلمانان در آیاتش تدبیر کنند و به فرامینش عمل نمایند، خداوند  
این قرآن کریم را کتاب هدایت برای جهانیان قرار داد تا با عمل به آن به عزت و سربلندی  
دست یابند، و از آن جایی که قرآن کریم به زبان عربی می باشد دانستن معنای آن برای فارسی  
زبانان دشوار است، لذا تصمیم گرفتیم که برای آسان نمودن فهم و معنای قرآن کریم برای خود  
و سایر خواهر و برادران مسلمانم کلمات و واژه های قرآن را جمع آوری نمایم، پس با استعانت  
از خدا توانستم با استفاده از کتابهای تفسیر و ترجمه های معتبر قرآن بخصوص تفسیر و ترجمه  
ی دکتر حسین تاجی گله داری و "فرهنگ (قاموس) قرآن کریم" تألیف دکتر حسین تاجی گله  
داری معنای واژه ها و کلمات را استخراج نموده و برحسب ترتیب سوره های قرآن کریم آنها  
را بنویسم، سعی نموده ام که تمام واژه ها را معنی کنم، همچنین کلمات را بدون حروف  
اضافه، ضمائر، تأکید و غیره ذکر نمایم، و از آنجایی که انسان جایز الخطاست و هیچ عملی خالی  
از نقص و عیب نخواهد بود لذا خواهشمندیم که در صورت مشاهده هرگونه اشتباه یا نقص ما  
را مطلع فرمایند تا در چاپهای بعدی تصحیح گردد.  
امید است خداوند متعال این عمل را از بنده بپذیرد و سبب نجاتم در روز قیامت قرار بدهد.

الحمد لله رب العالمين

شارجه

٤ شعبان ١٤٣٠ هـ

برابر با ٤ مرداد ماه ١٣٨٨ هـ ش



عُوذَ = پناه خواستن

أَعُوذُ = پناه می برم

ب = به

من = از

الرَّحِيمِ = رانده شده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سوره ی فاتحه

إِسْمٍ = نام

الرَّحْمَنِ = بخشنده

الرَّحِيمِ = مهربان

الْحَمْدِ = ستایش

لِ = برای، مخصوص

رَبِّ الْعَالَمِينَ = پروردگار جهانیان

مَلِكٍ = مالک، صاحب

يَوْمٍ = روز

الَّذِينَ = جزاء

إِيَّاكَ = تنها تورا

نَعْبُدُ = می پرستیم

نَسْتَعِينُ = یاری می جوییم

أَهْدُ = هدایت کن

نَا = ما را

الصِّرَاطِ = راه

الْمُسْتَقِيمِ = راست

الَّذِينَ = کسانی که

أَنْعَمْتَ = نعمت دادی

عَلَيْهِمْ = بر آنان

غَيْرَ = نه

الْمَغْضُوبِ = خشم گرفتگان

لَا = نه

الضَّالِّينَ = گمراهان

### سوره ی بقره

ذَلِكَ = این

لَا رَبَّ شَيْءٍ = شکی نیست

فِيهِ = در آن

لِلْمُتَّقِينَ = پرهیزگاران

يُؤْمِنُونَ = ایمان می آورند

غَيْبٍ = نادیده، غیب

يُقِيمُونَ = بر پا می دارند

الصَّلَاةَ = نماز

مِمَّا = از آنچه

رَزَقْنَا = روزی داده ایم

هُمْ = ایشان

يُنْفِقُونَ = انفاق می کنند

بِمَا = به آنچه

أُنزِلَ = نازل شده

إِلَيْكَ = بر تو

مَا = آنچه

قَبْلَكَ = پیش از تو

الْآخِرَةَ = رستاخیز، آخرت

يُوقِنُونَ = یقین دارند

أَوْلِيَّتِكَ = آنان

عَلَى = بر

هُدًى = هدایت

الْمُفْلِحُونَ = رستگاران

إِنَّ = بی گمان

كَفَرُوا = کافر شدند

سَوَاءٌ = یکسان است

ء = که

أَنْذَرْتَهُ = بترسانی

أُم = یا

لَمْ = نه

لَا يُؤْمِنُونَ = ایمان نمی آورند

خَتَمَ = مهر زده است

قُلُوبٍ = جمع قلب، دلها

سَمِعِهِمْ = گوشهایشان

أَبْصَرٍ = جمع بصر، چشمها

غَشْوَةٌ = پرده

وَلَهُمْ = و برای آنها

عَذَابٍ = عذاب، شکنجه

عَظِيمٍ = بزرگ

النَّاسِ = مردم

مَنْ = کسی

يَقُولُ = می گوید

ءَامِنًا = ایمان آورده ایم

وَمَا هُمْ = ایشان نیستند

يُخَالِدُونَ = فریب می دهند

إِلَّا = مگر

أَنْفُسَهُمْ = خودشان

مَا يَشْعُرُونَ = نمی فهمند، در نمی یابند

مَرَضٌ = بیماری

ف = پس

زَادَ = افزود

أَلِيمٌ = درد ناک

بِمَا = بخاطر

كَانُوا = بودند

يَكْذِبُونَ = دروغ می گفتند

إِذَا = هنگامی که

قِيلَ = گفته شود

لَهُمْ = برای آنان

لَا تُفْسِدُوا = فساد نکنید

فِي الْأَرْضِ = در زمین

قَالُوا = گویند

إِنَّمَا = فقط، بی گمان

نَحْنُ = ما

مُصْلِحُونَ = اصلاح کنندگان

أَلَا = آگاه باشید

الْمُفْسِدُونَ = فساد کنندگان

وَلَكِن = ولیکن

ءَامِنُوا = ایمان بیاورید

كَمَا=همانگونه

أ = آیا

شَفَّهَاءَ=بی خردان

لَقُوا=ملاقات کنند

ءَامِنًا=ایمان آوردیم

خَلَوْا=خلوت کنند

شَيْطَانٍ=جمع شیطان،شیطانها

مُسْتَهْزِئُونَ=مسخره می کنیم

يَمُدُّ=نگه می دارد،مهلت می دهد

طُعْيَانٍ=سرکشی،طغیان

يَعْمَهُونَ=سرگردان شوند

أَشْتَرُوا=خریدند

الضَّلَالَةَ=گمراهی

بِالْهُدَى=هدایت

فَمَا=پس نبود

رَبِحَتْ=سودی نداد

مُهْتَدِينَ=هدایت شدگان

مَثَلًا=مثل،داستان

كَ=همانند

الَّذِي=کسی که

أَسْتَوْقَدُ = افروخته

نَارًا = آتش

فَلَمَّا = پس چون

أَضَاءَتْ = روشن ساخت

حَوْلَهُ = اطراف او

ذَهَبَ = گرفت، برد

تَرَكَ = رها کرد

فِي = در

ظَلُمْتَ = جمع ظلمت، تاریکی ها

لَا يُبْصِرُونَ = نمی بینند

صُمًّا = کر

بُكْمًا = لال، گنگ

عُمَى = نابینا

فَهُمْ = پس آنان

لَا يَرْجِعُونَ = باز نمی گردند

أَوْ = یا

كَ = همانند

صَيِّبًا = باران

السَّمَاءِ = آسمان

رَعْدًا = رعد

بَرْق=برق

يَجْعَلُونَ=قرار می دهند، فرومی برند

أَصْبَعٍ=انگشتان

ءِاذَانٍ=جمع اذن، گوشها

الصَّوَاعِقُ=صاعقه

حَذَرٍ=از ترس

الْمَوْتِ=مرگ

مُحِيطٌ=احاطه دارد

يَكَادُ=نزدیک است

يَخْطَفُ=برباید

كُلَّمَا=هرگاه

مَشَوْاْ=راه می روند

إِذَا=چون، هنگامی

أَظْلَمَ=تاریک شود

قَامُواْ=بایستند

لَوْ=اگر

شَاءَ=بخواهد

كُلِّ شَيْءٍ=هر چیز

قَدِيرٌ=توانا

يَتَأْتِيهَا النَّاسُ=ای مردم



أَعْبُدُوا = پرستش کنید

رَبُّ = پروردگار

كُمُ = تان، شما را

الَّذِي = کسی که

خَلَقَ = آفرید

لَعَلَّكُمْ = شاید، تا شما

تَتَّقُونَ = پرهزگار شوید

جَعَلَ = قرار داد

لَكُمْ = برای شما

الْأَرْضِ = زمین

فِرَاشًا = بگسترده

بِنَاءٍ = سقفی

أَنْزَلَ = فرو فرستاد

مَاءٍ = آب

أَخْرَجَ = بیرون آورد

بِهِ = بوسیله ی آن

مِنْ = از

الَّتْمَرَاتِ = جمع ثمره، میوه ها

فَلَا تَجْعَلُوا = پس قرار ندهید

أَنْدَادًا = جمع ند، همتایانی

أَنْتُمْ=شما  
تَعَلَّمُونَ=می دانید  
إِنْ=اگر  
كُنْتُمْ=هستید  
فِي=در  
رَبِّ=شک  
نَزَّلْنَا=نازل کرده ایم  
عَلَى=بر بنده  
فَأْتُوا=پس بیاورید  
سُورَةَ=سوره ای  
مِثْلِهِ=همانند آن  
وَأَدْعُوا=فراخوانید  
شُهَدَاءَ=گواهان  
مِن دُونِ اللَّهِ=غیر از خدا  
صَادِقِينَ=راستگویان  
ف=پس  
إِنْ=اگر  
لَمْ=نہ  
تَفْعَلُوا=انجام دهید  
لَنْ=هرگز

أَلْتِي = كه

وَقُودٌ = هیزم

هَآ = آن

أَلْحِجَارَةُ = جمع حجر، سنگها

أُعِدَّتْ = آماده شده

كُفْرِينَ = کافران

بَشِيرٌ = مزده ده

عَمِلُوا = انجام دادند

أَلصَّلِحَتِ = شایسته

أَن = همانا

لَهُمْ = برای آنها

جَنَّتْ = جمع جنت، باغها

تَجْرِي = جاری است

تَحْتِ = زیر

أَلْأَنْهَارِ = جمع نهر، نهرها

كُلَّمَا = هر زمان

رُقُوا = روزی داده شوند

ثَمْرَةٍ = میوه ای

هَذَا = این

أُتُوا = آورده شود

مُتَشَبِّهًا = همانند

أَوْج = جمع زوج، همسران

مُطَهَّرَةٌ = پاکیزه

خَلِدُونَ = جاودانان، جاویدانند

لَا يَسْتَحِيءُ = شرم نمی کند

يَضْرِبُ مَثَلًا = مثالی بزند

بِعُوضَةٍ = پشه ای

فَمَا فَوْقَهَا = یا بالاتر از آن

فَأَمَّا الَّذِينَ = پس آنان که

أَنَّهُ = که آن

الْحَقَّ = حق است

مَاذَا = چه چیز

أَرَادَ = خواسته است

يُضِلُّ = گمراه می کند

يَهْدِي = هدایت می کند

كَثِيرًا = بسیار

إِلَّا = مگر

الْفَاسِقِينَ = فاسقان

يَنْقُضُونَ = می شکنند

عَهْدٍ = پیمان

مِنْ بَعْدٍ = پس از  
مِيثَاقِهِ = محکم بستن  
يَقْطَعُونَ = قطع می کنند  
أَمْرٌ = دستور داده است  
يُوصِلُ = بر قرار سازند، پیوندند  
الْخَسِرُونَ = زیانکاران  
كَيْفَ = چگونه  
أَمْوَاتًا = مردگان  
فَأَحْيَاكُمْ = پس شما را زنده گرد  
ثُمَّ = سپس  
تُرْجَعُونَ = باز گردانده می شوید  
خَلَقَ = آفرید  
لَكُمْ = برای شما  
جَمِيعًا = همه  
أَسْتَوَى = آهنگ کرد، پرداخت  
إِلَى = به سوی  
سَوَدًا = مرتب نمود  
بِهِنْ = آنان را  
سَبْعَ = هفت  
سَمَوَاتٍ = جمع سماء، آسمانها

عَلِيم = آگاه است  
رُك = پروردگارت  
لِلَّ = به، برای  
مَلَائِكَةٍ = جمع ملک، فرشتگان  
إِنِّي = همانا من  
جَاعِلٌ = قرار خواهم داد  
خَلِيفَةٌ = جانشین  
يَسْفِكُ = بریزد  
الدِّمَاءِ = خون  
نُسَبِحُ = تسبیح می گوئیم  
نُقَدِّسُ = تقدیس می کنیم  
لَكَ = تورا  
عَلَّمَ = آموخت  
الْأَسْمَاءِ = جمع اسم، نامها  
كُلَّهَا = همگی  
عَرَضَ = عرضه داشت  
أَنْبِئُونِي = به من خبر دهید  
نِي = مرا  
هَاتُوا لَهَا = اینها  
سُبْحَانَكَ = منزهی تو

لَنَا=به ما، برای ما

عَلَّمَهُ=آموخته ای

إِنَّكَ=همانا تو

أَنْتَ=تو

الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ=دانای حکیم

فَلَمَّا=پس هنگامی

أَلَمْ أَقُلْ=آیا نگفتم

أَعْلَمُ=میدانم

تُبْدُونَ=آشکار می کنید

تَكْتُمُونَ=پنهان می داشتید

أَسْجُدُوا=سجده کنید

أَبَى=سرباز زد

أَسْتَكْبِرُ=تکبر ورزید

كَانَ=بود

أَسْكُنُ=سکونت کن

كُلًّا=بخورید

رَعْدًا=گوارا

حَيْثُ=هر جا

بِشَيْئٍ مَا=می خواهید

لَا تَقْرَبَا=نزدیک نشوید

هَذِهِ = این  
الشَّجَرَةَ = درخت  
فَتَكُونَا = خواهید شد  
أَلَّا = لغزانید  
هُمَا = آن دو  
عَنْ = از  
هَآءِ = آن  
أَخْرَجَ = بیرون کرد  
كَأَنَّا = بودند  
أَهْبَطُوا = فرود آید  
بَعْضُ = بعضی  
عَدُوٌّ = دشمن  
مُسْتَقَرٌّ = قرارگاه  
مَتَّعَ = بهره  
حِينَ = مدتی  
فَتَلَقَى = فراگرفت، دریافت  
كَلِمَاتٍ = کلماتی، سخنانی  
تَابَ = توبه کرد، توبه ای پذیرفت  
التَّوَابُ = توبه پذیر  
فَإِمَّا = پس هرگاه



يَأْتِيَكُمْ = برای شما بیاید

مِثِّي = از طرف من

تَبِعَ = پیروی کند

هُدَايَ = هدایت من

خَوْفٍ = ترس

عَلَيْهِمْ = بر آنان

يَحْزَنُونَ = غمگین شوند

حزن = غم

كَفَرُوا = کافر شدند

كَذَّبُوا = دروغ پنداشتند

عَايِنَتْنَا = نشانه های ما را

أَصْحَابُ النَّارِ = اهل آتشند

يَا = ای

بَنِي إِسْرَائِيلَ = فرزندان اسرائیل (یعقوب)

أَذْكُرُوا = یاد آورید

وَأَوْفُوا = وفا کنید

عَهْدٍ = پیمان

أَوْفٍ = وفا کنم

إِيَّيْ = تنها از من

فَأَرْهَبُونَ = پس بترسید

أَنْزَلَتْ = نازل کرده ام

مُصَدِّقًا = تصدیق کننده

لِمَا = چیزی که

مَعَكُمْ = با شما است

لَا تَكُونُوا = نباشید

أُولَ = نخستین

لَا تَشْتَرُوا = نفروشید

آيَاتِي = آیات مرا

ثَمَنًا = بهای

قَلِيلًا = اندک، ناچیز

لَا تَلْبِسُوا = نیامیزید

تَكْتُمُوا = پنهان نکنید

أَقِيمُوا = برپا دارید

ارْكَعُوا = رکوع کنید، نماز بخوانید

الرَّكِعِينَ = رکوع کنندگان، نماز گزاران

أَ = آ یا

تَأْمُرُونَ = فرمان می دهید

الْبِرِّ = نیکی

تَنْسَوْنَ = فراموش می کنید

أَنْفُسَكُمْ = خودتان را

اندیشید

تَتَلَوْنَ = می خوانید

أَفَلَا = آیا نه

تَعْقِلُونَ = می

أَسْتَعِينُوا = یاری جویید

لَكَبِيرَةٌ = دشوار، گران

الْخَشِيعِينَ = فروتنان

يَظُنُّونَ = گمان دارند، یقینا می دانند

أَنَّهُمْ = همانا آنان

مُتَلَقُّوا = دیدار کننده

رَاجِعُونَ = باز می گردند

أَنبِيَ = همانا من

فَضَّلْتُكُمْ = برتری دادم

اتَّقُوا = بترسید

يَوْمًا = روزی

لَا تَجْزِي = کفایت نکند

نَفْسٍ = کسی، شخصی

عَنْ = از

لَا يُقْبَلُ = پذیرفته نمی شود

شَفَاعَةٍ = شفاعت

لَا يُؤْخَذُ = گرفته نمی شود

عَدَل = فدیہ، بدل

يُنصِرُونَ = یاری می شوند

نَجَّيْنَكُمْ = نجات دادیم شما را

ءَالِ فِرْعَوْنَ = فرعونیان

يَسْؤُمُونَ = رومی داشتند، شکنجه می دادند

سُوءٌ = بدترین

الْعَذَابِ = شکنجه

يُدْبِحُونَ = سر می بریدند

ذبح = سر برید

أَبْنَاءٌ = فرزندان

يَسْتَحْيُونَ = زنده نگه می داشتند

نِسَاءَكُمْ = زنان

وَفِي ذَالِكُمْ = و در اینها برای شما

بَلَاءٌ = آزمایش

رَبِّكُمْ = پروردگارتان

عَظِيمٌ = بزرگ

إِذْ = وقتی، هنگامی

فَرَقْنَا = شکافتیم

بِكُمْ = برای شما

الْبَحْرُ = دریا

أَعْرَقْنَا = غرق ساختیم  
 تَنْظُرُونَ = می نگرید  
 وَعَدْنَا = وعده گذاردیم  
 أَرْبَعِينَ = چهل  
 لَيْلَةٍ = شب  
 ثُمَّ = سپس، آنگاه  
 اتَّخَذْتُمْ = (به پرستش) گرفتید  
 الْعِجْلَ = گوساله  
 مِنْ بَعْدِهِ = بعد از او  
 ظَالِمُونَ = ستمکاران  
 عَفَوْنَا = بخشیدیم  
 مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ = بعد از آن  
 الْفُرْقَانَ = جداکننده بین حق و باطل  
 تَوْبُوا = توبه کنید  
 بَارِبِ = آفریدگار  
 حَتَّى = تا  
 نَرَى = ببینیم  
 جَهْرَةً = آشکار  
 الصَّعِقَةَ = صاعقه  
 بَعَثَ = برانگیختن

ظَلَّلْنَا=سایبان قرار دادیم

الْعَمَام=ابر

الْمَن=ترنجبین

السَّلْوَى=بلدرچین

كُلُوا=بخورید

طَيِّبَتْ=پاکیزه ها

وَلَكِن=ولی، بلکه

يَظْلِمُونَ=ستم کردند، ستم کنندگان

الْقَرْيَةَ=آبادی، شهر (بیت المقدس)

حَيْث=هر جا

سُئِلْتُمْ=خواستید

رَعْدًا=گوارا، به فراوانی

الْبَاب=دروازه

سُجَّدًا=سجده کنان، باخشوع و فروتنی

قُولُوا=بگویید

حِطَّة=کاهش، آموزشی

نَغْفِرْ=می بخشیم

خَطَايِكُمْ=گناهان شمارا

س=بزودی

نَزِيدْ=می افزاییم، فزونتر می بخشیم

الْمُحْسِنِينَ = نیکوکاران

ف = پس

بَدَّلَ = تغیر داد، تبدیل کرد

رَجَزًا = عذاب

يَفْسُقُونَ = نافرمانی می کردند

أَسْتَسْقَى = آب خواست

أَضْرَبَ = بزَن

عَصَا = عصا، چوبدستی

الْحَجَرِ = سنگ

أَنْفَجَرَتْ = جوشید

أَثْنًا عَشْرَةً = دوازده

عَيْنًا = چشمه

قَدْ = به تحقیق

عِلْمٍ = دانست

كُلٌّ = هر

أُنَاسٍ = گروه، مردمان

مَشْرَبٍ = آبشخور

كُلُوا = بخورید

أَشْرَبُوا = بنوشید

لَا تَعْتَوُوا = نکوشید

طَعَامٌ=غذا

وَاحِدٌ=یک

فَأَذَعَ=پس بخوان

لَنَا=برای ما

يُخْرِجُ=بیرون آورد

تُنْبِتُ=می رویاند

بَقْلٌ=سبزی

قَثَّارٌ=خیار

فُومٌ=سیر

عَدَسٌ=عدس

بَصَلٌ=پیاز

تَسْتَبْدِلُونَ=جایگزین می کنید

أَذْنَى=پست تر

خَيْرٌ=بهتر

مِصْرًا=شهری،(یاسرزمین مصر)

سَأَلْتُمْ=خواستید

ضُرِبَتْ=زده شده است

الذِّلَّةُ=ذلت

الْمَسْكَنَةُ=بینوائی

بَاءُ=و باز گشتند، سزاور شدند



يَقْتُلُونَ=می کشتند

النَّبِيِّينَ=پیامبران

عَصَوْا=نافرمانی کردند

يَعْتَدُونَ=تجاوز می کردند

هَادُوا=یهودی شدند

النَّصْرَى=نصارا

الصَّبِيِّينَ=ستاره پرستان

الْيَوْمِ الْآخِرِ=روز قیامت

عَمِلَ=انجام داد

صَالِحًا=شایسته

أَجْرُهُمْ=پاداششان

عِنْدَ=نزد

حزن=غم

أَخَذْنَا=گرفتیم

مِيثَاقَ=پیمان

رَفَعْنَا=برافراشتیم

فَوْقَ=بالا

الطُّورِ=کو، طور

تَوَلَّيْتُمْ=روی گردانیدید

لَوْ=اگر

لَقَدْ = بی گمان، همانا

أَعْتَدُوا = تجاوز کردند

السَّبْت = شنبه

قِرْدَةٌ = جمع قرد، بوزینه ها

خَسِيبٍ = خواورانانده شده

نَكَلًا = عبرتی

بَيْنَ يَدَيْ = پیش روی

خَلْفًا = پشت سر

مَوْعِظَةً = پند و اندرز

يَأْمُرُ = دستوری دهد

أَنْ = که

تَذَبَّحُوا = ذبح کنید

بَقْرَةَ = گاوی

هَزُؤًا = مسخره

أَعُوذُ = پناه می برم

أَدْعُ = بخوان

يُبَيِّنُ = روشن سازد

مَا هِيَ<sup>٤</sup> = آن چگونه است

يَقُولُ = می فرماید

لَا فَاْرِضُ<sup>٥</sup> = نه پیر

بِكْرٌ = جوان

عَوَانٌ = میان سال

أَفْعَلُوا = انجام دهید

مَا = آنچه

تُوْمَرُونَ = دستور داده می شوید

لَوْنُهَا = رنگ آن

صَفْرَاءٌ = زرد

فَاقِعٌ = پررنگی

تَسْرٌ = شاد میکند

النَّظِيرِينَ = بیندگان

تَشْبَهُهُ = مشتبه شده

شَاءٌ = بخواهد

ذُلُولٌ = رام

تُثِيرُ الْأَرْضَ = زمین را شیار کند

تَسْقِي = آب دهد

الْحَرْثَ = زراعت

مُسَلِّمَةٌ = تندرست، بی عیب

لا شَيْءَ = در آن خالی نیست

الْكُنَّ = اینک

جِئْتُ = آوردی

مَا كَادُوا = نزدیک بود

قَتَلْتُمْ = کشتید

أَذْرَأْتُمْ = به نزاع پرداختید

مُخْرِجٌ = آشکارکننده، بیرون آرنده

تَكْتُمُونَ = پنهان می کنید

بِبَعْضِهَا = باپاره ای از آن

كَذَلِكَ = این گونه

يُحْيِي = زنده می کند

الْمَوْتَى = مردگان

يُرِيكُمْ = به شما می نمایاند

آيَاتِهِ = جمع آیه، نشانه ها

تَعْقِلُونَ = اندیشه کنید

قَسَتْ = سخت شد

قُلُوبٌ = جمع قلب، دلها

ف = پس

بِهِ = آن

ك = همچون

الْحِجَارَةِ = سنگ

أَوْ = یا

أَشَدُّ قَسْوَةً = سخت تر

لَمَّا=آنچه

يَتَفَجَّرُ=جاری می شود

الْأَنْهَارُ=نهرها

يَشَقُّق=می شکافتد

يَهْبِطُ=فرومی افتد

خَشْيَةَ اللَّهِ=ترس خدا

أَفْتَضَمُّونَ=آیا امید دارید

طَمَعُ=امید، آرزو

أَنْ=که

فَرِيقٍ=گروهی

يُحَرِّفُونَ=تحریف می کردند

عَقَلُوا=فهمیدند

لَقُوا=ملاقات کنند

قَالُوا=گویند

ءَامِنًا=ایمان آوردیم

خَلَا=خلوت کند

تُحَدِّثُونَ=بازگویی کنید

بِمَا=به آنچه

فَتَحَ=گشوده است، بیان کرده

عَلَيْكُمْ=بر شما، برای شما

يُحَاوِلُ = ستیزه کند، استدلال کند

يُسِرُّونَ = پنهان می دارند

يُعْلِنُونَ = آشکار می کنند

أُمِّيُونَ = جمع امی، بیسوادانان

إِلَّا = بجز

أَمَانِي = آرزوها

وَيْلٌ = وای

يَكْتُبُونَ = می نویسند

أَيْدِيهِمْ = دست های خود

ثَمَنًا = بها

يَكْسِبُونَ = بدست می آورند

لَنْ = هرگز

تَمَسَّنَا = به ما نخواهد رسید

أَيَّامًا = چند روز

مَعْدُودَةً = محدودی

قُلْ = بگو

فَلَنْ = پس هرگز

يُخَلِّفُ = خلاف نکند

أَمْ = یا

بَلَى = آری

مَنْ = هر کس

كَسَبَ = بدست آورد، مرتکب شود

سَيِّئَةٌ = گناه، بدی

أَخْطَأْتُ = احاطه کند

خَطِيئَةٌ = گناه

الْوَالِدَيْنِ = پدر و مادر

ذِي الْقُرْبَىٰ = نزدیکان

الْيَتَامَىٰ = جمع یتیم، یتیمان

الْمَسْكِينِ = جمع مسکین، بینوایان

قُولُوا = بگویید

حُسْنًا = (سخن) نیک

أَقِيمُوا = برپا دارید

ءَاتُوا = بپردازید

تَوَلَّيْتُمْ = پشت کردید

قَلِيلًا = کمی

مِنْكُمْ = از شما

أَنْتُمْ = شما

مُعْرِضُونَ = روی گردان شدید، روی گردانان

دَيْرٌ = سرزمین

أَقْرَرْتُمْ = شما اقرار کردید

تَشْهَدُونَ = گواهی می دهید

هَتُّوْلَاءَ = شما هستید

تَظَاهَرُونَ = یکدیگر را کمک می کنید

الْإِثْمَ = گناه

الْعُدْوَانَ = ستم

يَأْتُوكُمْ = نزد شما آیند

أَسْرَى = اسیران

تُفَدُّوْا = فدیة می دهید

مُحَرَّمٌ = حرام بود

فَمَا = پس چیست

جَزَاءٌ = کیفر، جزای

مَنْ = کسی

يَفْعَلُ = چنین کند

خِزْيٌ = خواری

الْحَيَاةَ = زندگانی

يُرْدُونَ = برگردانیده می شوند

إِلَى = بسوی

أَشَدَّ = شدید تر

وَمَا = و نیست

عَمَّا = از آنچه



يُخَفَّفُ = تخفیف داده می شود

يُنصِرُونَ = یاری می شوند

لَقَدْ = بدرستی که

ءَاتَيْنَا = دادیم

قَفَيْنَا = پشت سرهم فرستادیم

أَبْنِ مَرْيَمَ = پسر مریم

الْبَيِّنَاتِ = دلایل روشن

أَيَّدْنَا = تأیید کردیم

الرُّسُلِ = پیامبران

رُوحِ الْقُدُسِ = جبریل

أَفْ = آیا

كَلَّمَآ = هر زمان

جَاءَ = آمد، بیاید

رَسُولٍ = پیامبر

لَا تَهْوَىٰ = نپسندد، بر خلاف هوای

أَنْفُسِكُمْ = نفس شما

أَسْتَكْبِرْتُمْ = تکبر کردید

فَرِيقًا = گروهی

تَقْتُلُونَ = کشتید، می کشید

قَالُوا = گفتند

غُلْفٌ=درپرده

بَلْ=بلکه

لَعْنٌ=نفرین کرد

هُمُ=ایشان را

لَمَّا=هنگامی که

مُصَدِّقٌ=تصدیق کننده

لِمَا مَعَهُمْ=آنچه با خود دارند

يَسْتَفْتِحُونَ=خواستار پیروزی بودند

مَا عَرَفُوا=آنچه را که شناخته بودند

بِئْسَمَا=چه بد است چیزی که

اشْتَرَوْا=فروختند

يَكْفُرُوا=کافر شدند

بَغِيًّا=بستمگری، حسد

بِأَعْوَابِهِمْ=بازگشتند، سزاوار شدند

مُهَيَّبِينَ=خوار کننده

وَرَاءَ=غیر از آن

لِمِمْ=چرا

أَنْبِيَاءَ اللَّهِ=پیامبران خدا را

رَفَعْنَا=برافراشتیم

فَوْقَ=بالا

خُذُوا=بگیرید  
بِقُوَّةٍ=محکم  
أَسْمَعُوا=وبشنوید  
عَصَيْنَا=نافرمانی کردیم  
أُشْرِبُوا=آمیخته شد، نوشانیده شد  
يَأْمُرُ=فرمان می دهد  
إِنْ كَانَتْ=اگر است  
الْدَّارُ الْآخِرَةُ=سرای آخرت  
عِنْدَ اللَّهِ=نزد خدا  
خَالِصَةً=مخصوص، مختص  
مِنْ دُونِ النَّاسِ=جز سایر مردم  
تَمَنُّوا=آرزو بکنید  
أَبْدًا=هیچگاه  
قَدَّمَتْ=پیش فرستاده است  
أَيْدِيهِمْ=دستهایشان  
عَلِيمٌ=دانا است  
لَتَجِدَنَّ=هرآینه خواهی یافت  
أَحْرَصَ=حریص ترین  
حَيَوةً=زندگی  
أَشْرَكُوا=شُرک ورزیدند

يُود=دوست دارد  
أَحَدُهُمْ=هریک از آنان  
لَوْ=اگر  
يُعَمِّرُ=عمر کند  
أَلْفٌ=هزار  
سَنَةً=سال  
وَمَا هُوَ=و نیست  
مُزَجَّرٌ=دور کننده  
بَصِيرٌ=بیناست  
عَدُوًّا=دشمن  
إِذْنٌ=فرمان  
بُشْرَى=بشارتی، مژده ای  
جَبْرِيلَ=جبریل  
مِيكَائيلَ=میکائیل  
الْفَاسِقُونَ=فاسقان  
نَبَذَ=دور افکند  
أَوْثُوا=داده شدند  
وَرَاءَ ظُهُورٍ=پشت سر  
كَأَنَّهُمْ=گویی آنان  
لَا يَعْلَمُونَ=نمی دانند

اتَّبِعُوا=پیروی کردند

مَا=آنچه

تَتْلُوا=می خوانند

مُلْك=فرمان روایی

وَلَكِنْ=لیکن

يُعَلِّمُونَ=می آموختند

السِّحْر=جادو

الْمَلَائِكِينَ=دو فرشته

مِنْ أَحَدٍ=کسی را

حَتَّى=تا

يَقُولُونَ=می گفتند

نَحْنُ=ما

فِتْنَةٍ=وسيله ی آزمایش

لَا تَكْفُرُ<sup>ط</sup>=کافر نشو

يَتَعَلَّمُونَ=یاد می گرفتند

مِنْهُمَا=از آن دو

يُفَرِّقُونَ=جدایی می افکندند

بِهِ=بوسيله ی آن

بَيْنَ=میان

الْمَرْءِ=مرد

وَجِیه = همسرش

مَا هُمْ = ونمی رساند، نمی تواند

ضَاكِرِينَ = زیان برسانند

مَا = آنچه

يَضُرُّ = زیان می رساند

يَنْفَعُ = سود می رساند

عَلِمُوا = دانسته بودند

لَمَنْ = هر کس

أَشْتَرَدُ = خریدار آن باشد

مَا لَهُ = نیست او را

خَلَقَ = بهره ای

لَيْسَ = چه زشت است

شَكَرُوا = فروختند

مَثُوبَةٌ = پاداشی

خَيْرٌ = بهتر

رَاعِيًا = رعایت کن ما را (معنای دیگرش: حماقت است که هدف

یهودیان بود)

أَنْظُرْنَا = به ما بنگر، ملاحظه ی ما کن

مَا يَوَدُّ = دوست ندارند

يَخْتَصُّ = اختصاص دهد

مَنْ يَشَاءُ = هر کس بخواهد

ذُو الْفَضْلِ = دارای فضل

الْعَظِيمِ = بزرگ

نَنْسَخُ = نسخ می کنیم

أَوْ = یا

نُنْسِهَا = فراموشش گردانیم

نَأْتِ = می آوریم

أَلَمْ تَعْلَمْ = آیا نمی دانی

دُونِ اللَّهِ = جز خدا

وَلِيٌّ = سرپرست

نَصِيرٍ = یاور

أَمْ تُرِيدُونَ = آیا می خواهید

تَسْأَلُوا = درخواست کنید، پرسید

كَمَا = همانگونه، بدانسان

سُئِلَ = پرسیده شد

يَتَبَدَّلُ = تبدیل کند، برگزیند

سِوَاءَ السَّبِيلِ = راه راست

وَدَّ = دوست دارند، آرزو دارند

كَثِيرٍ = بسیاری

تَبَيَّنَ = روشن شد

أَعْفُوا = عفو کنید

أَصْفَحُوا = در گذرید

يَأْتِي = بیاید

أَمْرٌ = فرمان

تُقَدِّمُوا = پیش می فرستید

تَجِدُو = خواهید یافت

أَمَانِيهِمْ = آرزوهای آنهاست

هَاتُوا = بیاورید

بُرْهَانٌ = دلیل

أَسْلَمَ = تسلیم کند

وَجْهَهُ = روی خود را

مُحْسِنٌ = نیکوکار

أَجْرٌ = پاداش

لَيْسَتْ = نیست

كَذَلِكَ = اینگونه

أَظْلَمَ = ستمکار تر

مَنْعٌ = بازداشت

يُذَكَّرُ = برده شود، یادشود

سَعَى = کوشید

خَرَابٌ = ویرانی



يَدْخُلُوْا=وارد شوند

دخل = وارد شد

خَائِفِيْنَ=به حال ترس

خَزِيْ=خواری

بَدِيْع=پدید آورنده

كُن=باش

يَكُوْن=می شود

لَوْلا=چرا

يُكَلِّمُنَا=با ما سخن نمی گوید

تَشْبَهَتْ=همانند است

بَيِّنًا=روشن ساخته ایم

بَشِيْرًا=مژده رسان

نَذِيْرًا=بیم دهنده

لَا تُسْأَلُ=پرسیده نمی شوی

أَصْحَابِ الْجَحِيْمِ=دوزخیان

لَنْ=هرگز

تَرْضَى=خشنود نشود

عَنْكَ=از تو

تَتَّبِعُ=پیروی کنی

أَهْوَاءَ=خواسته ها، هوسها

جَاءَكَ = به تو رسیده است، پیامدت  
 مَا لَكَ = برای تو نخواهد بود  
 عَدَلَ = بدل، فدیة  
 أَبْتَلَى = آزمود  
 أَتَمَّ = به انجام رسانید  
 جَاعِلًا = قرار می دهم  
 إِمَامًا = پیشوای  
 ذُرِّيَّتِي = فرزندانم، نسلم  
 ذُرِّيَّةً = نژاد، نسل  
 لَا يَنَالُ = نمی رسد  
 عَهْدٍ = عهد، پیمان  
 جَعَلْنَا = قرار دادیم  
 الْبَيْتِ = خانه ی کعبه  
 مَثَابَةً = محل بازگشت، بازگشتگاه  
 اتَّخِذُوا = برگزید  
 مُصَلَّى = نماز گاهی  
 طَهَّرًا = پاکیزه کنید  
 الطَّائِفِينَ = طواف کنندگان  
 الْعَاكِفِينَ = مقیمان، معتکفان  
 الرُّكْعِ السُّجُودِ = رکوع گزاران سجده کنندگان

ءَامِنًا=امن بگردان  
أَرْزُقُ=روزی ده  
أُمْتِيَّعُهُ=بهره مندش می سازم  
أَضْطَرُّ=می کشانم  
يَرْفَعُ=بالا برد  
أَلْقَوَاعِدُ=پایه ها،اساس  
تَقْبَلُ=پذیر  
أُمَّةٌ=امتی،مردمی  
أَرْنَا=نشان ده ما را،بنمایی ما را  
مَنَاسِكُ=طرز عبادت ، روش  
تُبُ=توبه کن  
أَبْعَثُ=برانگیز  
يُزَكِّيهِمْ=پاکیزه کند،پاکشان سازد  
يَرْعُبُ=روی بگرداند  
سَفِهَ=سبکسری،نادانی  
أَصْطَفَيْنَاهُ=او را برگزیدیم  
أَسْلِمُ=تسلیم شو  
وَصَّى=سفارش کرد،وصیت کرد  
بَنِيهِ=فرزندانش  
يَبْنِي=ای فرزندان من

إِذْ حَضَرَ = هنگامی که فرا رسید

إِلَهٍ = خدا

ءَابَاءٍ = پدران

خَلَّتْ = گذشت

عَمَّا = از آنچه

كُونُوا = باشید

تَهْتَدُوا = راه یابید

حَنِيفًا = یکتا پرست

الْأَسْبَاجِ = نوادگان

أُوتِيَ = داده شد

النَّبِيِّنَ = پیامبران

لَا نُفَرِّقُ = جدایی نمی افکنیم، فرق نمی گذاریم

بَيْنَ = میان

أَحَدٍ = هیچ یک

شِقَاقٍ = ستیز، خلاف

فَ = پس

سَاءَ = بزودی

يَكْفِيكَ = کفایت کند

كَ = تو را

هُمُ = از (شر) آنها

فَسَيَكْفِيكَهُمُ = پس بزودی تو را از آنها کفایت کند

صِبْغَةٌ = رنگ

مَنْ = چه کسی

أَحْسَنُ = نیکوتر

عَبِيدُونَ = می پرستیم، پرستشگران

مُخْلِصُونَ = اخلاص آورندگان، بااخلاص

أَعْلَمُ = داناتر

كَتَمَ = پنهان کرد

شَهَادَةٌ = گواهی

## جزء دوم

السُّفَهَاءُ = بی خردان

وَلَهُمْ = بر گردانیدشان، باز گردانیدشان

أُمَّةٌ وَسَطًا = امتی میانه

مَا جَعَلْنَا = قرار ندادیم

مِمَّنْ = از کسی که

يَنْقَلِبُ = باز می گردد

عَقِبَ = پاشنه

عَقَبِيهِ = پاشنه های خود

إِنْ كَانَتْ = اگر چه بود

كَبِيرَةٌ = گران، دشوار

يُضِيعُ = ضایع کند  
رءُوفٌ = مهربان، رؤف  
قَد = به تحقیق  
نَرَى = می بینیم  
تَقْلُبُ = گردش، بی تابی  
وَجْهَكَ = روی تو را  
فَلَنُؤَلِّبَنَّكَ = همانا خواهیم گردانید تو را، باز می گردانیم تو را  
نُؤَلِّبُ = باز می گردانیم  
شَطْرَ = به سوی  
حَيْثُ = هر جا  
إِنْ = همانا  
أَوْثُوا الْكِتَابَ = کتاب داده شدند  
لَنْ = اگر  
أَتَيْتَ = بیاوری  
يَعْرِفُونَ = می شناسند  
أَبْنَاءٌ = فرزندان  
الْمُمْتَرِينَ = شک کنندگان  
وَجْهَةً = جهتی  
مُؤَلِّئًا = رو می کند  
أَسْتَبِقُوا = بر یکدیگر سبقت بگیرید

الْخَيْرَات = نیکیها

أَيْنَ مَا = هر جا که

وَل = رو کن

لَعَلَّ = تا نباشد

حُجَّةٌ = حجتی، دلیلی، دستاویزی

أَنْتُمْ = تمام کنم

لَعَلَّ = شاید

تَهْتَدُونَ = هدایت یابید

كَمَا = چنانکه

أَرْسَلْنَا = فرستادیم

فِيكُمْ = در میان شما

يَتْلُوا = می خوانند

أَذْكُرُونِي = مرا یاد کنید

ذَكَر = یاد

مَعَ = با

سَبِيلِ اللَّهِ = راه خدا

أَمْوَاتٌ = مردگان، مرده

أَحْيَاءٌ = زندگان، زنده

نَبُلُونَهُ = بیازماییم

الْجُوعِ = گرسنگی

نَقَصَ = کاهش

الْأَمْوَالُ = مالها

الْفَمْرَاتُ = میوه ها

أَصَبَتْ = رسید، پیش آمد

مُصِيبَةٌ = مصیبت، بدی

صَلَوَاتُ = درودها

شِعَائِرُ = نشانه ها، شعائر

حَجَّ = حج کند

أَعْتَمَرَ = عمره بجای آورد

جُنَاحٌ = گناه

تَطَوُّعٌ = خواستار شد، با رغبت خود انجام داد

شَاكِرٌ = سپاسگزار است

عَلِيمٌ = دانا

أَجْمَعِينَ = همگی

يُخَفِّفُ = تخفیف داده شود، کاسته شود

يُنْظَرُونَ = مهلت داده می شوند

خَلَقَ = آفرینش

أَخْتَلَفَ = آمد و شد

الْأَيْلُ = شب



النَّهَارُ = روز  
الْفُلْكَ = کشتیها  
تَجْرِي = روان شود  
الْبَحْرُ = دریا  
بَثَّ = پراکنده کرد  
دَابَّةٌ = جنبنده  
تَصْرِيفٌ = تغییر مسیر، گردش  
الرِّيحُ = بادها  
السَّحَابُ = ابرها  
المُسَخَّرُ = مسخر است  
بَيْنَ = در میان  
دُونِ اللَّهِ = غیر از خدا  
أَنذَادًا = جمع ند، همتیانی  
حُبٌّ = دوستی  
أَشَدَّ = سخت تر  
تَبَرَّأَ = بیزاری جست  
اتَّبَعُوا = پیروی شدند، رهبران  
اتَّبَعُوا = پیروی کردند  
تَقَطَّعَتْ = گسیخته شد  
الْأَسْبَابُ = رشته ها، پیوند

لَوَأْتٌ = کاش برای ما بود

كَرَّةٌ = بازگشتی

حَسْرَاتٌ = حسرت های، به صورت حسرت زایی

خُرَجِینَ = بیرون روندگان

النَّارُ = آتش

طَيِّبًا = پاک، پاکیزه

خُطُوتٌ = گامهای

السُّوءِ = بدی

الْفَحْشَاءُ = زشتی

أَلْفَيْنَا = یافتیم

أَوْلُو = اگر چه

نَعِيقٌ = بانگ زد

يَنْعِقُ = بانگ می زند

دُعَاءٌ = خواندن

نِدَاءٌ = ندایی

إِيَّاهُ = تنها او را

حَرْمٌ = حرام کرده است

الْمَيْتَةَ = مردار

الْدَّمِ = خون

لَحْمٌ = گوشت

الْخَنِزِيرُ = خوک

أَهْلٌ = برده شد، (نام غیر خدا) گرفته شده

أَضْطَرُّ = ناچار شود

بَاعٌ = ستمگر، ستم کننده

عَادٌ = متجاوز، تجاوز کننده

إِثْمٌ = گناه

بُطُونٌ = شکمها

فَمَا أَصْبَرَهُمْ = پس چه شکیباهستند

شِقَاقٌ = ستیز، اختلاف

بَعِيدٌ = دور

لَيْسَ = نیست

الْبِرُّ = نیکی

قَبْلٌ = سوی

ءَاتَى = داده است، بدهد

ذَوِي الْقُرْبَىٰ = خویشاوندان

الْيَتَامَىٰ = یتیمان

الْمَسْكِينِ = مسکینان

أَبْنِ السَّبِيلِ = واماندگان

السَّائِلِينَ = گدایان

الرِّقَابِ = بردگان

الْمُؤْفُونَ = وفاکنندگان  
الْبِئْسَاءُ = سختی، فقر  
الضَّرَاءُ = زیان، رنجوری  
حِينَ الْبَاسِ = هنگام نبرد  
صَدَقُوا = راست گفتند  
الْمُتَّقُونَ = پرهیزگاران  
كُتِبَ = نوشته شده است  
الْقِصَاصُ = قصاص  
الْقَتْلَى = کشتگان  
الْحُرُّ = آزاد  
الْعَبْدُ = غلام، برده  
الْأُنثَى = زن  
عُفِيَ = بخشیده شد  
أَخِيه = برادرش  
اتَّبَاعٌ = پیروی کند  
الْمَعْرُوفُ = پسندیده، خوبی  
أداء = پرداختنی  
إِحْسَنَ = نیکی  
تَخْفِيفٌ = کاهش، تخفیف  
أَعْتَدَى = تعدی کند، تجاوز کند

أَوْلَى الْأَتْبَابِ = صاحبان خرد، خردمندان

حَضَرَ = فرا رسد

تَرَكَ = به جای گذارد، رها کرد

خَيْرًا = بهتر، مال

سَمِعَ = شنید

خَافَ = ترسید

مُوصٍ = وصیت کننده

جَنَفًا = ستم، بی عدالتی

الصِّيَامِ = روزه

كَمَا = همانگونه

أَيَّامًا = روزهای

مَعْدُودَاتٍ = معدود، اندک

عِدَّةً = چند، تعداد

كِبْرًا = بزرگ بشمارید

سَأَلَ = پرسید

عَنِّي = از من

أَجِيبَ = اجابت می کنم

دَعْوَةَ = دعای

الدَّاعِ = دعا کننده

دَعَانَ = مرا خواند

فَلْيَسْتَجِيبُوا=پس باید بپذیرند

يَرْشُدُونَ=راه یابند

أُحِلَّ=حلال گردیده شد

لَيْلَةَ الصِّيَامِ=شب روزه

الرَّفَثُ=آمیزش، درآمیختن

نِسَائِكُمْ=همسرانتان

هُنَّ=آنان

لِبَاسٍ=پوشاک، لباس

أَنْتُمْ كُنْتُمْ=که شما بودید

مُخْتَانُونَ=خیانت می کردید

عَفَا=بخشید

أَلَكُنْ=اکنون

بَشِّرُوا=آمیزش کنید

أَبْتَغُوا=بخواهید، طلب کنید

الْخَيْطُ=رشته

الْأَبْيَضُ=سفید

الْأَسْوَدُ=سیاه

تَدَلُّوا=نیفکنید، ندهید

الْأَهْلَةُ=هلالهای ماه

مَوَاقِيتُ = گاهنماهایی، اوقات

الْبُيُوتُ = جمع بیت، خانه ها

أَبْوَابُ = جمع باب، دروازه

قَاتِلُوا = جنگ کنید

ثَقِفْ = یافت

ثَقِفْتُمْوَا = یافتید

أَنْتَهَوْا = دست برداشتند

عُدْوَانٌ = تجاوز

الشَّهْرُ الْحَرَامُ = ماه حرام

الْحُرْمَتُ = حرمتها

الْتِهْلُكَةُ = هلاکت

أُحْصِرْتُمْ = بازداشته شدید

أَسْتَيْسِرَ = فراهم شود

الْهَدَى = قربانی

لَا تَخْلِفُوا = نتراشید

رُءُوسٌ = جمع رأس، سر

يَبْلُغُ = برسد

مَحَلُّهُ = جایگایش

أَذَى = آزاری

نُسُكٌ = قربانی

أَمْنُكُمْ = ایمن شدید  
 تَمَتَّعَ = بهر مند گردد، متمتع شود  
 ثَلَاثَةَ = سه تا  
 سَبْعَةَ = هفت تا  
 رَجَعْتُمْ = باز گشتید  
 عَشْرَةَ = ده تا  
 أَهْلُهُ = خانواده اش  
 حَاضِرِي = ساکنان  
 شَدِيدَ الْعِقَابِ = سخت کیفر  
 أَشْهَرَ = جمع شهر، ماهها  
 مَعْلُومَاتٌ = معلوم و معینی  
 فَرَضَ = فرض گرداند  
 فُسُوقٌ = نافرمانی، گناه  
 جِدَالَ = جدال، ستیزه  
 تَكَزَّوْا = توشه بر گیرید  
 خَيْرَ الزَّادِ = بهترین توشه  
 التَّقْوَى = پرهیزگاری  
 أَفْضَلُكُمْ = کوچ کردید  
 الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ = مشعر الحرام  
 قَضَيْتُمْ = به جای آوردید



ءَاتِنَا=به ما عطا کن

قَنَا=نگه دار

قَنَا=نگه دار ما را

نَصِيبٌ=بهره

سَرِيعُ الْحِسَابِ=زود شمار

تَعَجَّلْ=شتاب کند

يَوْمَيْنِ=دو روز

تَأَخَّرَ=تاخیر کند

عَجِبَ=شگفت آورد

يُعْجِبُكَ=تو را به شگفت می اندازد

قَوْلٌ=سخن

أَلَدُّ الْخِصَامِ=سرسخت ترین دشمنان

تَوَلَّى=پشت کند، روی گرداند،(یا به ریاست برسد)

سَعَى=کوشش می کند

الْحَرْثُ=کشت،زراعت

النَّسْلُ=نسل،نژاد

الْعِزَّةُ=تکبر،بزرگ بینی

حَسْبٌ=کافی است

الْمِهَادُ=آرامگاه

يَشْرِي=بفروشد

أَبْتِغَاءٌ = در پی، برای بدست آوردن

مَرَضَاتٌ = خشنودی

دَخَلَ = وارد شد

أَدْخُلُوا = در آید، وارد شوید

السَّلَامُ = صلح، اسلام

كَافَّةً = همگی

لَلْغَزْشِ = لغزش کرد

ظُلُلٌ = جمع ظل، سایه ها

الْغَمَامُ = ابر

قُضِيَ الْأَمْرُ = کاریکسره شود

سَكَلَ = پیرس

كَمْ = چند، چه اندازه

يُنَّ = آراسته شده است

يَسْخَرُونَ = مسخره می کنند

وَاحِدَةً = یک

بَعَثَ = برانگیخت

يَحْكُمُ = حکم کند

حَسِبْتُمْ = گمان کردید

لَمَّا = هنوز

مِثْلَ = نمونه، مانند

مَسَّ=رسید

لَزُّوا=تکان خوردند، لرزیدند

مَتَّى=کی

نَصْرُ اللَّهِ=یاری خدا

مَاذَا=چه چیزی

الْأَقْرَبِينَ=نزدیکان

الْفِتْنَالِ=جهاد

كُرْهٍ=ناگوار

عَسَى=چه بسا

صَدَّ=بازداشتن

أَكْبَرَ=بزرگتر

لَا يَزَالُونَ=پیوسته

يَرُدُّوا=برگردانند

أَسْتَطَعُوا=بتوانند

يَرْتَدِدْ=برگردد، بازگردد

حَيْطًا=تباه شد

هَاجَرُوا=هجرت کردند

جَاهِدُوا=جهاد نمودند

يَرْجُونَ=امیدوارند

الْخَمْرَ=شراب، باده

الْمَيْسِرُ = قهار  
 الْعُقُوبُ = مازاد، فزونی  
 تَتَفَكَّرُونَ = اندیشه کنید  
 إِصْلَاحٌ = کارسازی، اصلاح کردن  
 خَيْرٌ = بهتر است  
 تُخَالِطُوا = همزیستی کنید، اختلاط کنید  
 الْمُفْسِدُ = تبه‌کار  
 الْمُصْلِحُ = درست‌کار  
 أَعْنَتٌ = به زحمت انداخت  
 لَا تَنْكِحُوا = ازدواج نکنید  
 الْمُشْرِكَاتُ = زنان مشرک  
 أُمَّةٌ = کنیز  
 أَعْجَبَ = شگفت آورد  
 لَا تَنْكِحُوا = به ازدواج در نیاورید  
 عَبْدٌ = غلام، بنده  
 يَدْعُونَ = دعوت می‌کنند  
 الْمَغْفِرَةُ = آمرزش  
 يَتَذَكَّرُونَ = یاد آور شوند  
 الْمَحِيضُ = حیض، عادت ماهیانه زنان  
 أذَى = آزار، پلیدی

فَاعْتَزِلُوا=پس کناره گیری کنید  
 النِّسَاء=زنان  
 لَا تَقْرَبُوهُنَّ=با آنها نزدیکی نکنید  
 يَطْهَرْنَ=پاک شوند  
 التَّوْبِينَ=توبه کنندگان  
 الْمُتَطَهِّرِينَ=پاکان  
 حَرْث=کشتزار  
 أَنِّي سِئْتُمْ<sup>ط</sup>=هرگونه که بخواهید  
 وَقَدِّمُوا=پیش بفرستید  
 مُلَاقَاهُ=ملاقات خواهید کرد  
 لَا تَجْعَلُوا=قرار ندهید  
 عُرْضَةً=دستاویز، آماج  
 أَيِّمَنَ=جمع یمین، سوگندها  
 تَبَرُّوا=نیکی کنید  
 اللُّغُوه=بیهوده  
 حَلِيمٍ=بردبار  
 يُؤْتُونَ=سوگند می خورند  
 تَرْبُصٍ=انتظار  
 أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ<sup>ط</sup>=چهار ماه  
 فَأَاءُوا=باز گشتند

عَزَمُوا=تصمیم گرفتید  
 الْمَطْلَقَاتُ=زنان مطلقه  
 قُرُوءٌ=پاکی، یا عادت ماهانه  
 أَرْحَامٌ=جمع رحم، رحمها  
 بُعُولٌ=جمع بعل، شوهران  
 أَحَقُّ=سزاوارتر  
 رَدٌّ=بازگرداندن  
 فِي ذَٰلِكَ=در آن  
 رِجَالٌ=جمع رجل، مردان  
 مَرَّتَانٍ=دو بار  
 بِإِمْسَاكٍ=نگاه داشتن  
 مَعْرُوفٌ=شایسته، خوبی  
 تَسْرِيحٌ=رها کردن  
 بِإِحْسَانٍ=نیکی  
 لَا يَجِلُّ=روا نیست  
 إِلَّا يُقِيمَا=که نتوانند برپا دارند  
 حُدُودَ اللَّهِ=حدود الهی  
 جُنَاحٌ=گناهی  
 يَتَعَدُّ=تجاوز کند  
 غَيْرُهُ=جز او، غیر از او

يَتَرَا جَعًا = به یکدیگر باز گردند

بَلَّغْنَ = رسیدند

أَجَلًا = سر آمد، روزهای عده

أَمْسِكُوا = نگه دارید

سَرِّحُوا = رها سازید

ضِرَارًا = زیان رساندن

يَعْطُ = پند می دهد

لَا تَعْضُلُوا = باز ندارید

أَكْفَى = پربرکت تر، پاکتر

أَطْهَرَ = پاکیزه تر

الْوَالِدَاتُ = جمع والده، مادران

يُرْضِعْنَ = شیر دهند

حَوْلَيْنِ = دو سال

كَامِلِينَ = کامل، تمام

الرِّضَاعَةَ = شیر خوارگی

الْمَوْلُودَ = نوزاد، فرزند

الْمَوْلُودَ لَهُ = فرزند برای او متولد شده (پدر)

رِئُوقًا = خوراک

كِسْوَتًا = پوشاک

لَا تُكَلِّفُ = تکلیف نشود، مکلف نمی شود

وُسْعَهَا=توانایی اش

لَا تُضَارُّ=آزار نشود، زیان نبیند

وَالِدَةٌ=مادر

وَلَدٌ=فرزند

مِثْلُ ذَلِكَ=مانند همین

فَصَالًا=(از شیر) باز گیرند

تَشَاوُرٌ=مشورت

تَسْتَرْضِعُوا=شیرده خواستید، دایه ای بگیرید

سَلَّمْتُمْ=بپردازید

يُتَوَقَّونَ=می میرند

يَذَرُونَ=باقی می گذارند

أَرْبَعَةٌ=چهار

عَشْرًا=ده

عَرَضْتُمْ=اشاره کرده اید، با کنایه گفته اید

خِطْبَةُ النِّسَاءِ=خواستگاری زنان

أَكْتَنَنْتُمْ=پنهان دارید

سِرًّا=خلوت، پنهانی

لَا تَعَزِّمُوا=تصمیم نگیرید

عَزِمَ=تصمیم گرفت

عُقْدَةٌ=گره زناشوئی، عقد ازدواج



أَحْذَرُوا=بترسید  
مَسَّ=آمیزش نمودن، دست زدن  
فَرِيضَةٌ=مهریه  
الْمُوسِعُ=توانگر  
الْمُقْتِرُ=تنگدست  
نِصْفٌ=نیم، نصف  
يَعْفُوا=ببخشد  
أَقْرَبُ=نزدیکتر  
الْمُتَّقِيُّ=پرهیزگاری  
لَا تَنْسُوا=فراموش نکنید  
الْفَضْلُ=بزرگواری  
حَفِظُوا=محافظت کنید  
الصَّلَوَاتُ=جمع صلاة، نمازها  
الصَّلَاةُ الْوُسْطَى=نماز میانه (نماز عصر)  
قُومُوا=به پاخیزید، بایستید  
قَلْبَيْنِ=فروتانه  
رِجَالًا=پیاده  
رُكْبَانًا=سواره  
مُتَلَعًا=بهره ای  
الْحَوْلُ=یک سال

غَيْرَ إِخْرَاجٍ<sup>ع</sup> = بدون بیرون کردن

أَلَمْ تَرَ = آیا ندیدی

أُلُوفٌ = هزاران

حَدْرًا الْمَوْتِ = از ترس مرگ

مُوتُوا = بمیرید

مَنْ ذَا الَّذِي = کیست آن که

يُقْرِضُ = وام دهد

أَضْعَافًا كَثِيرَةً<sup>ع</sup> = چندین برابر

يَقْبِضُ = تنگ می سازد

يَبْضُطُ = گشایش می دهد

الْمَلَا = جمعی

أَبْعَثُ = برانگیز، انتخاب کن

مَلِكٍ = پادشاه

عَسَيْتُمْ = چنین نیستید

إِنْ = اگر

مَا لَنَا = چه شود ما را

أُخْرِجْنَا = بیرون رانده شده ایم

تَوَلَّوْا = روی گردانی کردند

بَعَثُ = برانگیخت

أَنَّى = چگونه

يَكُونُ = باشد  
يُؤْتِ = داده شده است  
سَعَةً = گشایش  
أَصْطَفَاهُ = او را برگزید  
أَدَّ = بیفزود  
بَسَطَهُ = عظمتی، وسعتی  
التَّابُوتُ = تابوت (عهد)  
سَكِينَةً = آرامش  
بَقِيَّةً = باقیمانده  
تَرَكَ = بر جای گذاشته است  
تَحْمِلُ = حمل می کنند  
الْمَلَائِكَةُ = فرشتگان  
فَصَلَ = رهسپار شد  
الْجُنُودُ = جمع جند، لشکریان  
مُبْتَلِيكُمْ = شما را آزمایش می کند  
نَهَرَ = جوی آب  
شَرِبَ = بنوشد  
لَيْسَ = نیست  
طَعَمَ = چشیدن  
غُرْفَةٌ = کفی (از آن)

يَد = دست

شَرِبُوا = نوشیدند

جَاوَزَ = گذشت

أَنَّهُمْ = که ایشانند

مُتَلَقُوا = ملاقات کننده

كَمْ = چه بسا

فَيْكَةٍ = گروه

قَلِيلَةً = اندک، کوچک

غَلَبَتْ = پیروز شدند

بَرَرُوا = به میدان آمدند

أَفْرِعَ = فرو ریز

ثَبَّتَ = استوار بدار

أَقْدَامَ = جمع قدم، گامها

أَنْصَرْنَا = ما را یاری بفرما، پیروز بگردان

نَصَرَ = یاری کرد

هَزَمُوا = شکست دادند

دَفَعَ = دفع کرد، کنار زد

فَسَدَتْ = تباه می گردید

الْأَرْضِ = زمین

ذُو فَضْلٍ = دارای فضل و بخشش

تِلْكَ = اینها

إِنَّكَ = به راستی تو

لَمِنْ = بدون شک از

الْمُرْسَلِينَ = فرستاده شدگان، پیامبران

## جزء سوم

الرُّسُلُ = پیامبران

كَلَّمَ = سخن گفت

أَيَّدْنَاهُ = اورا تأیید کردیم

رُوحِ الْقُدُسِ = جبرئیل

أَقْتَتَلَ = بایکدیگر جنگ کردند

يَفْعَلُ = می کند

يُرِيدُ = می خواهد

أَنْفَقُوا = انفاق کنید

بَيْعٍ = خرید و فروش

خُلَّةٍ = دوستی

شَفَاعَةٍ = شفاعتی

الْحَيِّ = زنده

الْقِيُومِ = نگه دار، مدبر، پاینده

سِنَةٍ = چرت

نَوْمٍ = خواب

مَنْ ذَا أَنْ كَيْسَتْ  
الَّذِي = كَسَى  
إِذِنْ = فرمان  
بَيْنَ أَيْدِيهِمْ = پیش روی آنان  
لَا يُحِيطُونَ = احاطه نمی یابد  
أُودٌ = سنگین، گران  
لَا يُؤَدُّهُ = گران و دشوار نیاید  
الْعَلَى = بلند مرتبه  
إِكْرَاهٌ = اجبار  
تَبَيَّنَ = روشن شده است  
الْعَى = انحراف، گمراهی  
الطَّغُوتُ = طغیانگر، طاعوت  
أَسْتَمَسَكَ = چنگ زده است  
الْعُرْوَةُ = دستگیره  
الْوُثْقَى = محکمی  
لَا أَنْفِصَامٌ = گسستن نیست  
وَلِيٌّ = یاور، سرپرست  
الظُّلْمَتُ = تاریکیها  
النُّورُ = روشنایی  
حَاجٌّ = ستیزه کرد، مجادله کرد

يُحْيِي = زنده می کند  
يُمِيت = می میراند  
أَنَا = من  
الشَّمْس = خورشید  
بُهت = مبهوت شد، سراسیمه شد  
أَوْ يَا  
ك = همانند  
مَرَّ = گذشت  
قَرَبَة = دهی  
هِيَ = آن  
خَاوِيَة = فرو ریخته  
عُرُوبَة = سقفها  
هَذِهِ = این  
أَمَاءَة = میراند  
مِائَة = صد  
عَام = سال  
طَعَام = غذا  
شَرَاب = نوشیدنی  
لَمْ يَتَسَنَّهْ = تغییر نکرده است  
أَنْظُر = نگاه کن

حِمَارٌ = الاغ  
الْعِظَامُ = استخوان  
كَيْفٌ = چگونه  
نُشِزٌ = پیوندمی دهیم  
نَكْسُوٌّ = می پوشانیم  
لَحْمًا = گوشت  
أَرِنِي = به من نشان بده  
أَوْلَمَ = مگر  
لِيَطْمِنَ = آرام گیرد  
قَلْبِي = دلم  
خُذْ = بر گیر  
أَرْبَعَةٌ = چهارتا  
الطَّيْرُ = پرنده  
صُرٌّ = پاره پاره کن، قطعه قطعه کن  
جَبَلٌ = کوه  
جُزْءٌ = قسمتی  
سَعْيًا = شتابان  
حَبَّةٌ = دانه  
أُنْبَتَتْ = برویاند  
سَبَعٌ = هفت



سَنَابِلٌ = خوشه ها  
يُضْعِفُ = چند برابر می کند  
يُنْفِقُونَ = انفاق می کنند  
أَمْوَالًا = مالها  
لَا يُتَّبِعُونَ = در پی نیارند  
مَتًّا = متنی  
أَذَى = آزادی  
قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ = گفتاری نیک  
مَغْفِرَةٌ = گذشت، آمرزش  
صَدَقَةٌ = بخشش  
عَنِي = بی نیاز  
حَلِيمٌ = بردبار  
لَا تُبْطِلُوا = باطل نکنید  
كَأَلَدِي = مانند کسی که  
رِثَاءٌ = برای نشان دادن، برای خودنمایی  
صَفْوَانٌ = سنگ صاف و لغزان  
تُرَابٌ = خاک  
أَصَابَ = رسیده، برسد  
وَأَيْلٌ = باران تند  
صَلْدًا = صاف و سخت

لَا يَقْدِرُونَ = قدرت ندارند  
أَبْتَعَاءَ = برای طلب، در پی  
مَرَضَاتِ اللَّهِ = خوشنودی خداوند  
تَشْيِئًا = استوار ساختن  
جَنَّةٍ = باغی  
رَبْوَةٌ = پشته ای  
أَكْأَ = میوه ها  
ضِعْفَيْنِ = دو چندان  
طَلٌّ = باران نرمی  
وَدٌّ = دوست دارد  
أَحَدُكُمْ = یکی از شما  
نَخِيلٍ = درختان خرما  
أَعْنَابٍ = انگورها، تاکستان  
الْكِبْرُ = پیری  
ذُرِّيَّةٌ = فرزندان  
ضُعَفَاءٌ = ناتوان  
إِعْصَابٌ = گرد باد  
أَحْتَرَقَتْ = بسوزد  
تَتَفَكَّرُونَ = بیندیشید  
طَيِّبَاتٍ = پاکیزه ها

لَا تَيَمَّمُوا = قصد نکنید

الْخَيْثُ = ناپاک، پلید

لَسْتُمْ = حاضر نیستید

عَاخِذِي = ستاننده، گیرنده

تُعْمَضُوا = چشم پوشی کنید

غَمَضُ = چشم پوشی کردن

حَمِيدٌ = ستوده

الْفَحْشَاءُ = زشتی

يُؤْتِي = می دهد

الْحِكْمَةُ = حکمت

يَذَكِّرُ = یاد آور شدن

نَفَقَةٌ = نفقه، خرچی

نَذَرْتُمْ = نذر کرده اید

تُبْدُوا = آشکار کنید

بِنِعْمًا = چه نیکوست

الْفُقَرَاءُ = تهی دستان

يُكْفِرُ = می زداید

سَيِّئَاتٍ = گناهان

وَجْهَ اللَّهِ = خشنودی خدا، روی خدا

يُوفٍ = کامل داده می شود

أُخْصِرُوا=باز داشته شده اند

ضَرَبًا=گشتن، سفر کردن

يَحْسَبُ=می پندارد

أَغْنِيَاءَ=بی نیاز، توانگر

التَّعَفُّفُ=خویشتن داری

تَعْرِفُ=می شناسی

سِيمًا=چهره ها

الْحَافَا=با اصرار

سِرًّا=نهران

عَلَانِيَةً=آشکار

الرِّبَا=ربا، سود

لَا يَقُومُونَ=بر نمی خیزند

يَتَخَبَّطُ=دیوانه شده، تعادل ندارد، آشفته شد

الْمَسُ=تماس، دیوانگی

الْبَيْعُ=دادوستد

جَاءَ=آمد

مَوْعِظَةٌ=پندی

انْتَهَى=باز ایستاد

سَلَفٌ=گذشته است

عَادَ=باز گردد

يَمْحَقُ= نابود می کند

مَحَقٌ= نابود کردن

يُزِيهِ= افزایش می دهد

كَفَّارٌ= ناسپاس

أَثِيمٌ= گنهگار

ذُرُوءٌ= رها کنید

بَقِيٌّ= باقی مانده است

فَأَذْنُوا= پس اعلام کنید

حَرْبٌ= جنگ

إِنْ= اگر

تُبْتِمُ= توبه کردید

رُءُوسُ أَمْوَالٍ= سرمایه ها

دُوعُسْرَةٌ= تنگدست

نَظْرَةٌ= مهلتی

مَيْسِرَةٌ= گشایش

تَصَدَّقُوا= تصدق کنید، بخشش کنید

تُرْجَعُونَ= باز گردانده می شوید

تُوفَى= تمام و کامل داده می شود

تَدَايَنٌ= وام دادید

مَدِينٌ= وام، قرض

أَجَلٍ مُّسَمًّى = مدت معینی

وَلْيَكْتُبْ = باید بنویسد

كَاتِبٌ = نویسنده ای

أَلْعَدْلُ = داد گرانه، عادلانه

لَا يَأْبُ = خودداری نکند

يُمِلُّ = املا کند

لَا يَبْخَسُ = نگاهد

سَفِيهًا = سفیه، نادان

ضَعِيفًا = ناتوان

أَسْتَشْهِدُوا = گواه بگیرید

شَهِيدَيْنِ = دو گواه

رَجَالٍ = مردان

أَمْرَأَتَانِ = دو زن

تَرْضَوْنَ = رضایت دارید، پسند می کنید

الشُّهَدَاءَ = گواهان

تَضِلُّ = فراموش کند

إِحْدَاهُمَا = یکی از آن دو

تُذَكِّرُ = یاد آوری کند

الْآخِرَى = دیگری

إِذَا مَا دُعُوا<sup>٤</sup> = هرگاه خوانده شدند

لَا تَسْمُؤًا = خسته نشوید  
 سَأْمٌ = خسته شد  
 صَغِيرًا = کوچک  
 كَبِيرًا = بزرگ  
 أَقْسَطٌ = داد گرانه  
 أَقْوَمٌ = استوار تر  
 شَهَادَةٌ = گواهی  
 أَدْنَى = نزدیکتر  
 لَا تَرْتَابُوا = دچار شک نشوید  
 حَاضِرَةٌ = نقدی، جاری  
 تُدِيرُونَ = دست به دست می کنید  
 لَا يُضَارُّ = آزار نشود  
 فُسُوقٌ = نافرمانی  
 يُعَلِّمُهُ = آموزش می دهد  
 رَهْنٌ = گروگان  
 مَقْبُوضَةٌ = بدست، گرفته شده  
 أَمِينٌ = امین دانست  
 يُؤَدُّ = پیردازد  
 عَائِمٌ = گنهکار  
 تُبْدُوا = آشکار کنید

يُحَاسِبُ=محاسبه می کند  
سَمِعْنَا=شنیدیم  
أَطَعْنَا=اطاعت کردیم  
عُقْرَانِكَ=آمرزش تو(خواهانیم)  
الْمَصِيرِ=بازگشت  
لَا يُكَلِّفُ=تکلیف نمی کند  
نَسِينَا=فراموش کردیم  
أَخْطَأْنَا=خطا کردیم  
أَعْفُ=بیخش  
مَوْلَانَا=مولا و سرورمایی

## سوره ی آل عمران

نَزَّلَ=نازل کرد  
مُصَدِّقًا=تصدیق کننده  
بَيْنَ يَدَيْهِ=پیش روی آن  
ذُو انْتِقَامٍ=صاحب انتقام  
لَا يَخْفَى=پوشیده نمی ماند  
يُصَوِّرُ=صورتگری می کند  
الْأَرْحَامِ=جمع رحم،رحمها  
كَيْفَ=هر گونه که



تُحْكَمَت = محکم، استوار  
 أُمُّ الْكِتَابِ = اساس کتاب  
 أُخْر = بخش دیگر  
 يَّع = کثری و انحراف  
 اَبْتِغَاء = برای، خواهان  
 اَلْفِتْنَةُ = فتنه جویی  
 الرَّاسِخُونَ = راسخان، فرورفتگان (در علم)  
 لَا تُزْعُ = منحرف مگردان  
 هَب = ببخش  
 مِنْ لَدُنْكَ = از سوی خود  
 اَلْوَهَّابُ = بخشنده  
 جَامِع = گرد آورنده  
 اَلْمِيعَادُ = وعده  
 وَقُودُ = سوخت، هیزم  
 ك = همچون  
 دَأْبُ = عادت  
 دُنُوبٍ = جمع دنب، گناهان  
 شَدِيدٍ = سخت  
 اَلْعِقَابُ = کیفر  
 تُغْلَبُونَ = مغلوب خواهید شد

الْمِهَاد=جایگاه، آرامگاه  
فِتْنَتَيْنِ=دو گروه  
الْتَقَاتَا=باهم روبرو شدند  
تُقَاتِلُ=جنگ کرد، می جنگید  
أُخْرَى=دیگری  
كَافِرَةٌ=کافر بود  
يَرَوْنَهُ=می دیدند  
مِثْلِهِمْ=دو برابر خویش  
رَأَى=دیدن  
الْعَيْنِ=چشم  
يُؤَيِّدُ=تأیید می کند  
نَصْرٍ=یاری، پیروزی  
عِبْرَةٌ=عبرت، پند  
أَوْلِيَ=صاحبان  
الْأَبْصَرُ=بینش  
يُنْ=آراسته شده است  
حُبٍ=دوستی، محبت  
الشَّهَوَاتِ=خواستنی ها، شهوتها  
النِّسَاءِ=زنان  
الْبَنِينَ=فرزندان

الْقَنْطِيرُ = دارایی هنگفت  
الْمُقَنْطَرَةُ = نباشته شده  
الذَّهَبُ = طلا  
الْفِضَّةُ = نقره  
الْخَيْلُ = اسب ها  
الْمُسَوِّمَةُ = نشاندار  
وَالْأَنْعَمُ = چهار پایان  
الْحَرْثُ = زراعت  
حُسْنُ الْمَاءِ = سرانجام نیک  
أَوْجٌ = همسران  
مُطَهَّرَةٌ = پاکیزه  
رِضْوَانٌ = خوشنودی  
بَصِيرٌ = بینا  
الْعِبَادُ = بندگان  
قَنَا = ما را نگه دار  
الصَّادِقِينَ = راستگویان  
الْقَنِينِ = فرمانبرداران  
الْقَنِينَةُ = فرمانبردار  
الْمُنْفِقِينَ = انفاق کنندگان  
الْمُسْتَغْفِرِينَ = آمرزش خواهان

الْأَشْحَارُ = سحر گاهان

شَهِدٌ = گواهی داد

أُزِلُوا الْعِلْمَ = صاحبان دانش

قَائِمًا = قیام کننده

الْقِسْطُ = عدالت

الْعَزِيزُ = توانمند

الْحَكِيمُ = حکیم

سَرِيعُ الْحِسَابِ = زود شمار، شتابنده در حساب

أَسَلَمْتُ = تسلیم نمودم

وَجْهِي = روی خود را

مَنْ أَتَّبَعْنِي = هر کس که پیرو من است

تَوَلَّوْا = روی گردان شدند

أَبْلَغُ = رساندن

يَأْمُرُونَ = امر می کنند

حَبِطَتْ = تباه شده است

عَرَّ = مغرور ساخت

مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ = آنچه دروغ می بستند

كَيْفَ = چگونه

وُفِّيَتْ = تمام داده شود

اللَّهُمَّ = بار الها

مَلِكٌ = دارنده  
الْمَلِكِ = پادشاهی  
تَشَاءُ = بخواهی  
تَنْزِعٌ = می گیری  
تُدِلُ = خوار می کنی  
يَدٌ = دست  
إِنَّكَ = بی شک تو  
تُوجِجُ = داخل می کنی  
الَّيْلُ = شب  
النَّهَارُ = روز  
أَوْلِيَاءُ = جمع ولی، دوستان  
دُونُ = جز، به جای  
فِي شَيْءٍ = در چیزی  
تُقَلِّدُ = ترسیدن، پرهیز کردن  
يُحَذِّرُ = بر حذر می دارد  
نَفْسَهُ = خویشتن  
مُحَضَّرًا = آماده، حاضر شده  
أَمْدًا بَعِيدًا = فاصله ای دور بود  
رَاءُ وَفٍ = مهربان  
ذُرِّيَّةٌ = فرزندان، نژادی

أَمْرَأْتٌ = همسر

بَطْنٌ = شکم

مُحَرَّرًا = آزاد

وَضَعْتُ = زاده ام

وَضَعْتُ = زاد، بنهاد

الذَّكَرُ = پسر، نر

سَمَّيْتُ = نام گذاردم

أُعِيدُ = پناه می دهم

أَنْبَأَ = رویانید

نَبَاتًا = رویدنی

كَفَأُ = کفالت کرد

الْمِحْرَابُ = عبادتگاه

أَنْبَأَ = کجا

هُنَا لَكَ = آنجا

دَعَا = خواند، دعا

هَبْ = عطا کن

مِنْ لَدُنْكَ = از طرف خود

مُصَدِّقًا = تصدیق کننده

كَلِمَةٍ = کلمه ی خدا (عیسی علیه السلام)

سَكِّدًا = سرور

حَصُورًا = خویشتن دار

غُلْمٌ = پسر

الْكِبَرِ = پیری

عَاقِرٌ = نازا

أَلَّا = این که نگویی

رَمَزًا = با اشاره

سَكِّيحٌ = تسبیح بگو

الْعَشِيِّ = شامگاهان

الْإِبْكَرِ = صبحگاهان

أَقْنِيْ = فرمانبر باش

أَنْبَاءٌ = جمع نبأ، اخبار

نُوحِيْ = وحی می کنیم

مَا كُنْتُ = تو نبودی

لَدَيْهِمْ = نزدشان

إِذْ يُلْقُونَ = هنگامی که می افکندند

أَقْلَمَ = جمع قلم، قلمها

أَيْهُمْ = کدام یک آنان

يَكْفُلُ = سرپرست باشد، سرپرستی به عهده گیرد

أَيُّْ = کدام

يَخْتَصِمُونَ = کشمکش می کردند

وَجِيهًا = آبرو مند  
الْمُقَرَّبِينَ = مقربان، نزدیکان  
الْمَهْد = گهواره  
كَهْلًا = كهولت، میان سالی  
بَشَر = بشر، انسانی  
قَضَى = اراده کند  
أَمْرًا = کاری  
أَخْلُق = می سازم  
الطِّين = گل  
كَهَيْئَةً = به شکل، مانند پیکر  
الطَّيْر = پرنده  
أَنْفُخ = می دمم  
نفخ = دمید  
بِإِذْنِ اللَّهِ = فرمان خدا  
أُبْرِي = بهبودی می بخشم  
الْأَكْمَه = کور مادر زاد  
الْأَبْرَص = پیسی، مبتلا به برص  
الْمَوْتَى = مردگان  
تَدَخَّرُونَ = ذخیره می کنید  
أَحْس = احساس کرد



أَنْصَارٍ = یاران  
 الْحَوَارِثُونَ = پیروان، حواریون  
 نَحْنُ = ما  
 مَكْرٌ = مکر، تدبیر، چاره جویی  
 مُتَوَفِّئِكَ = تو را برگرفته  
 رَافِعُكَ = تو را بالا می برم  
 يُوفِّيهِ = کامل خواهد داد  
 أُجُورَ = پاداش  
 تُرَابٍ = خاک  
 نَبْتَهُلٍ = نفرین کنیم، مباحله کنیم  
 تَعَالَوْا = بیایید  
 الْقَصَصِ = جمع قصه، داستانها  
 سَوَاءٍ = یکسان  
 أَرْبَابًا = جمع رب، خدایانی  
 هَتَأْتُمْ = هان، اینک شما  
 هَتَوْلَاءٍ = شما  
 حَاجَجْتُمْ = محاجه و ستیزه کردید  
 أَوْلَى النَّاسِ = سزاوارترین مردم  
 طَائِفَهُ = گروهی  
 وَجْهَ النَّهَارِ = آغاز روز

يَخْتَصُّ=مخصوص می گرداند  
 تَأْمَنُ=امین شمري  
 قِنطَارٍ=مال فراوان  
 يُؤَدِّ=باز می گرداند  
 دُمْتُ=پیوسته  
 قَائِمًا=ایستاده باشی  
 سَبِيلٍ=راه، مراد گناه یا عقاب است  
 أَوْفَى=وفا کند  
 أَيْمَنُ=جمع یمین، سوگندها  
 خَلَقَ=بهره، نصیب  
 يَلُونُ=می گردانند  
 أَلْسِنَتَهُمْ=زبان خود را  
 رَبَّنِيَّيْنِ=ربانی، خدایی  
 تُعَلِّمُونُ=آموزش می دادید  
 تَدْرُسُونَ=درس می خواندید  
 إِصْرِي=پیمان مرا  
 يَبْغُونَ=می جویند  
 طَوْعًا=خواه، با اختیار  
 كَرْهًا=ناخواه، مجبورانه  
 يَبْتَغِ=بخواهد

لَا يُخَفِّفُ = کاسته نشود

أَصْلَحُوا = درستکاری نمودند، اصلاح کردند

آذَدُوا = افزودند

مِلَّةُ الْأَرْضِ = پری زمین

ذَهَبًا = طلا

أَفْتَدَى = فدیہ دهد

أَلِيمٌ = درد ناک

## جزء چهارم

لَنْ = هرگز

تَنَالُوا = نمی رسید، دست نمی یابید

نِيلٌ = رسیدن، دست یافتن

أَلِيْرٌ = نیکوکاری

الطَّعَامُ = غذا

حِلَالٌ = حلال بود

حَرْمٌ = حرام کرده بود

أَفْتَرَى = دروغ بست، بافت

الْكَذِبُ = دروغ

صَدَقَ = راست گفت

حَنِيفًا = یکتا پرست، حق گرا

وُضِعَ = بنیانگذاری شده

لَلَّذِي=همان است که  
بَكَّةَ=از اسامی مکه  
ءَامِنًا=در امان است  
حِجُّ الْبَيْتِ=حج خانه ی خدا  
أَسْتَطَاعَ=توانایی داشته باشد  
لِمَ=چرا  
تَصُدُّونَ=باز می دارید  
تَبْعُونِ=می خواهید  
عَوَجًا=کج  
يُرْدُوا=بر می گرداند  
تُتْلَى=خوانده می شود  
يَعْتَصِمُ=چنگ بزند، تمسک جوید  
أَعْتَصِمُوا=چنگ بنید  
بِحَبْلِ=به ريسمان  
جَمِيعًا=همگی  
أَعْدَاءَ=دشمنان  
أَلْفَ=الف داد، پیوند داد  
أَصْبَحْتُمْ=شدید  
إِخْوَانًا=جمع أخ، برادران  
شَفَا=لبه

حُقْرَة = گودال  
أَنْقَذَ = نجات داد  
وَلْتَكُنْ = باید باشد  
أُمَّة = جماعتی، گروهی  
تَبَيَّضَ = سفید می گردد  
وُجُوهُ = جمع وجه، چهره ها  
تَسْوَدَ = سیاه می گردد  
تُرْجَعُ = باز گردانده می شود  
الْأُمُورُ = کارها  
خَيْرَ أُمَّةٍ = بهترین امت  
أُخْرِجَتْ = پدیدار شده اید  
تَنْهَوْنَ = نهی می کنید  
الْمُنْكَرُ = منکر، بدی  
أَذَى = زیانی، آزاری  
الْأَذْبَارُ = پشت  
بَاءُوا = برگشتند، گرفتار شدند  
عَصَوْا = نافرمانی کردند  
كَانُوا يَعْتَدُونَ = تجاوز می نمودند  
لَيْسُوا = نیستند  
سَوَاءٌ = یکسان

ءَانَاءٌ=پاسی، دل شب

يُسْرِعُونَ=می شتابند

الْخَيْرَاتِ=کارهای نیک

الصَّالِحِينَ=شایستگان، صالحان

لَنْ يُكْفَرُوهُ=هرگز کفران نخواهد شد

لَنْ تُغْنِيَ=هرگز دفع نخواهد کرد

رِيحٍ=باد

صِرٌّ=سر مای سخت

حَرْثٍ=کشتزار

بِطَانَةٍ=محرّم اسرار

لَا يَأْلُونَ=کوتاهی نمی کنند

خَبَالًا=نابکار، تباهی، فساد

وَدُّوا=دوست دارند

عَنْتُمْ=رنج و زحمت شمارا

بَدَتِ=آشکار شده است

الْبَعْضَاءِ=دشمن

أَفْوَاهٍ=دهان

هَذَا أَنْتُمْ أَوْلَاءِ=هان، شما هستید

عَضُّوا=می گزند

الْأَنَامِلِ=جمع آنمله، سرانگشتان

الْقَيْطُ = خشم

مُوتُوا = بمیرد

بِدَاتِ الصُّدُورِ = به راز درون سینه ها

تَمَسَّكُمْ = به شما برسد

تَسْوُهُمْ = آنها را ناراحت می کند

يَفْرَحُوا = خوشحال می شوند

كَيْدٌ = نیرنگ

عَدْوٌ = بامداران بیرون آمدی

تَبَوَّى = می گماردی، ترتیب می دهی

مَقَاعِدُ = جایگاهها، مواضع

مِقَاتٌ = جنگیدن

هَمَّتْ = خواستند

طَائِفَتَانِ = دو گروه

تَفَشَلَا = سستی ورزند، تنبلی کنند

أَذِلَّةٌ = نا توان، اندک بودید

أَلْنِ = آیانست

يُمِدُّ = یاری کند

ثَلَاثَةَ أَلْفٍ = سه هزار

مُنزِلِينَ = روانه شدگان، فرود می آیند

بَلَى = آری

فَوْرٌ = بزودی، باجوش و خروش

بِحَمْسَةِ الْآلِفِ = به پنج هزار

مُسَوِّمِينَ = نشاندار

بُشْرَى = مزده ای

تَطْمِئِنَ = آرامش گیری

يَقْطَعُ = هلاک کند، نابود کند

طَرْفًا = گروهی

يَكْبِتُ = خوار و مغلوب کند

يَنْقَلِبُوا = باز گردند

خَائِبِينَ = ناامیدانه

أَضْعَفًا = دو برابر

مُضَاعَفَةً = چند برابر

أُعِدَّتْ = آماده شده است

سَارِعُوا = بشتابید

عَرَضُ = پهنا

السَّرَّاءُ = توانگری

الضَّرَّاءُ = تنگدستی

الْكَاظِمِينَ = فرو خورندگان

الْعَيْطُ = خشم

الْعَافِينَ = عفو کنندگان



فَنَحِشَةً = کارزشتی، گناه کبیره  
الذُّنُوبُ = گناه

لَمْ يُصِرُّوا = پافشاری نمی کنند  
نِعَمَ = چه نیکو، خوب  
الْعَمَلِينَ = عمل کنندگان

سُنُنٌ = جمع سنه، راهها و روشها  
سِيرُوا = گردش کنید

عَقِبَةٌ = سرانجام

بَيَانٌ = روشننگری، بیان

مَوْعِظَةٌ = اندرز

لَا تَهِنُوا = سست نشوید

الْأَعْلُونَ = برتر

قَرِحٌ = زخم، آسیب

مَسٌّ = رسد

الْأَيَّامُ = روزها

نُدَاوِلُهُمْ = گردانی

يُمَحِّصُ = خالص گرداند، پاک نماید

يَمَحِقُ = نابود سازد، هلاک نماید

تَمَنُّونَ = آرزومی کردید

مَاتَ = بمیرد

أَنْقَلَبْتُمْ = برمی گردید، عقب گردمی کنید

أَعْقَبَ = جمع عقب، پاشنه ها

كِتَابًا مُّوَجَّهًا = کتابی نوشته شده، سرنوشتی است معین، مشخص

كَأَيِّن = چه بسیار، چه بسا

رَبِّئُون = مردن خدایی، مخلصان

مَا وَهَنُوا = سستی نکردند

وهن = سستی

لِمَا = از آنچه، به سبب چیزی

أَصَابَهُمْ = رسید

مَا ضَعُفُوا = ناتوان نشدند

مَا اسْتَكَانُوا = زبونی نشان ندادند، کرنش

نکردند

إِسْرَافٍ = زیاده روی

ثَبَّتَ = استوار بدار

حُسْنٍ = نیکو، نیک

تُلِقِي = خواهیم افکند

الرُّعْبِ = بیم و ترس

سُلْطَنًا = دلیل و برهان

بئس = چه بد

مَثْوَى = جایگاه

تَحْسُونَهُ=ازپای درمی آورید،

می کشید

فَشِلْتُمْ=سست شدید،ضعیف شدید

تَنَزَعْتُمْ=با یکدیگر به نزاع پرداختید

عَصَيْتُمْ=نافرمانی کردید

صَرَفَ=منصرف ساخت

تُصْعِدُونَ=بالا می رفتید

لَا تَلْوُونََ=توجه نمی کردید،روی نمی گردانیدید

لَکَيْلًا=این بدین خاطر بود

تَحَزَنُوا=اندوهگین نشوید

فَأَدْ=از دست داده ای

نُعَاسًا=چرت،خواب سبکی

يَغْشَى=فرا گرفت

هَلْ لَنَا=آیا برای ما است،آیا چیزی نصیب ما می شود

هَاهُنَا=در اینجا

بِرَّ=بیرون آمد

مَضَاجِعٍ=قتلگاهها،خوابگاه(مرگ)

التَّقَى=برخورد کرد،تلاقی

الْجَمْعَانِ=دو گروه

أَسْتَزَلُّ=لغزانید

عَفَا=درگذشت

ضَرَبُوا=مسافرت رفتند

غَزَى=جمع غازی، جنگجویان، در جنگ شرکت کردند

حَسْرَةً=حسرت

ل=به

تُحْشِرُونَ=محشور می شوید، جمع آوری می شوید

فَبِمَا=پس به سبب

لِنتَ=نرم خو شدی

فَطَّأَ=تند خو

غَلِيظَ الْقَلْبِ=سخت دل، سنگدل

انْفَضُّوا=پراکنده می شدند

حَوْلِكَ=پیرامون تو

شَاوِرًا=مشورت کن

عَزَمْتَ=تصمیم گرفتی

الْمُتَوَكِّلِينَ=توکل کنندگان

يَعْتَدِلُ=خوار کند، به خود واگذارد

يَعْلُ=خیانت (در غنیمت) کند

عَلَّ=خیانت (در غنیمت) کرد

تُوَفَّى=کامل داده می شود

سَخَطٍ=خشم

مَأْوَى = جایگاه

بِئْسَ = بد

الْمَصِيرَ = بازگشتگاه، جایی

مَنْ = منت نهاد

بَعَثَ = فرستاد

أَوْلَمَّا = هنگامی که

مِثْلَيْهِ = دو برابر

أَنْنَى = از کجا است

نَافِقُوًّا = نفاق ورزیدند

تَعَالَوْا = بیایید

أَوْادِفْعُوا = دفاع کنید

يَوْمِئِذٍ = در آن روز

أَقْرَبُ = نزدیکتر

قَعُدُوا = نشستند

لَوْ = اگر

أَطَاعُوا = اطاعت می کردند

فَأَذْرَهُوَّا = پس دور سازید

لَا تَحْسَبَنَّ = گمان مبر، مپندار

يُرَقُونَ = روزی دارده می شوند

فَرِحِينَ = شادمانند

يَسْتَبْشِرُونَ = خوش وقتند، خوشحالند

لَمْ يَلْحَقُوا = هنوز نپیوسته اند

أَسْتَجَابُوا = اجابت کردند

حَسْبُنَا = ما را بس است

نِعْمَ الْوَكِيلُ = بهترین حامی است

أَنْقَلَبُوا = برگشتند

ذُو فَضْلٍ = دارای فضل است

يُخَوِّفُ = می ترساند

أَوْلِيَاءُ = دوستان

خَافُونَ = از من بترسید

يُسْرِعُونَ = شتاب می کنند

حَقًّا = بهره ای، نصیبی

نُمَلِي = مهلت می دهیم

مُهَيِّنٌ = خوارکننده

يَذَرُ = و گذارد، ترک کند

يَمِيًّا = جدا سازد

الْخَيْثُ = پلید، ناپاک

الطَّيِّبُ = پاک

يُطْلِعُ = آگاه کند

يَجْتَبِي = برمی گزیند

يَبْخُلُونَ = بخل می ورزدند  
يُطَوَّقُونَ = طوق گردنشان می شود

سَمِعَ = شنید

أَغْنَىٰ = بی نیاز

ذُقُوا = بچشید

الْحَرِيقِ = سوزان

ظَلَامٍ = ستمگر

عَبِيدٍ = بندگان

قُرْبَانٍ = قربانی

تَأْكُلُ = بخورد

فَلِمَ = پس چرا

كُذِّبَ = تکذیب شدند

الْمُنِيرِ = روشن

ذَائِقُهُ = چشنده

تُؤَقِّنُ = به تمام داده می شود

أَجُورٍ = جمع اجر، پاداش ها

خُرِحَ = دور داشته شد

فَأُ = رستگار شده است

مَتَّعُ = کالا

الْعُرُورِ = فریب

عَزَمَ الْأُمُورَ = کارهای مهم و سترگ است

نَبَذُوا = دور انداختند

وَرَاءَ ظُهُورٍ = پشت سر

أَتَوْا = انجام داده اند

يُحْمَدُونَ = ستایش شوند

مَقَاةٍ = نجات ورهایی

يَذْكُرُونَ = یاد می کنند

قَيْمًا = ایستاده

قُعُودًا = نشسته

جُنُودٍ = جمع جنب، پهلوها

يَتَفَكَّرُونَ = می اندیشند

بَطِيلاً = بیهوده

سُبْحَانَكَ = منزهی تو

أَخْزَيْتَهُ = خوار و رسوا کرده ای

مُنَادِيًا = ندادهنده ای

يُنَادِي = ندا می دهد

كَفَّرَ = بپوشان

سَيِّئَاتٍ = جمع سیئه، گناهان، بدی ها

تَوَقَّنَا = ما را بمیران

مَعَ = با



الْأَبْرَارِ = نیکان

ذَكَرَ = نر، مرد

أُنْفَى = ماده، زن

أُذُوا = اذیت و آزار شدند

تَقَلُّبُ = رفت و آمد

الْبِلَدِ = جمع بلد، شهرها

مَأْوِدَ = جایگاه

الْمِهَادُ = آرامگاه

نُزُلًا = پذیرایی

خَشِعِينَ = فروتنند

أَصْبِرُوا = صبر کنید

صَابِرُوا = شکیبایی فراخوانید، پایداری کنید

رَابِطُوا = مرزداری کنید

## سوره ی نساء

بَثٌّ = پراکنده کرد

رِجَالًا = مردان

تَسَاءَلُونَ = درخواست می کنید

الْأَرْحَامَ = جمع رحم، خویشاوندانی

رَقِيبًا = مراقب، نگهبان

أَلْيَتَمَى = جمع یتیم، یتیمان

حُوبًا = گناه

كَبِيرًا = بزرگ

تُقْسِطُوا = عدالت (رعایت) کنید

قَسِطٌ = عدالت

طَابَ = مورد پسند

مَثْنَى = دو دو، مراد دو تا

ثَلَاثَ = سه سه، مراد سه تا

رُبْعًا = چهار چهار، مراد چهار تا

تَعْدِلُوا = عدالت کنید

مَلَكَتْ = مالک شده است

أَيْمَنَ = جمع یمین، دست راست

أَذْنَى = نزدیکتر

أَلَّا تَعُولُوا = به اینکه ستم نکنید، (واینکه عیالمند نشوید)

صَدَقَاتٍ = جمع صدقه، مهریه ها

نِحْلَةً = هدیه، فریضه الهی

هَنِيئًا = خوشمزه، حلال

مَرِيئًا = گوارا

قِيَمًا = وسیله ی قوام (زندگی) و پایداری

وَأَكْسُوا = بپوشانید

اَبْتَلُوا = بیازمایید  
 بَلَّغُوا = (سن بلوغت) رسیدند  
 اِنْتَسَمُوا = صلاح دیدید، یافتید  
 رُشِدًا = لیاقت، رشد کافی  
 اَدْفَعُوا = برگردانید، بدهید  
 اِسْرَافًا = با اسراف و تبذیر  
 بَدَارًا = شتابانه  
 يَسْتَعْفِفُ = خوداری کند، پاکدامنی کند  
 دَفَعْتُمْ = بازگردانید  
 نَصِيبٌ = سهم، بهره  
 اَلْوَالِدَانِ = پدر و مادر  
 اَلْاَقْرَبُونَ = خویشاوندان  
 قَلٌّ = کم باشد  
 كَثْرٌ = زیاد باشد  
 مَفْرُوضًا = فرض شده، تعیین شده  
 اَلْقِسْمَةَ = تقسیم (میراث)  
 اَلْقُرْبَى = خویشاوندان  
 يَخْشَ = بترسند  
 سَدِيدًا = سنجیده، درست  
 سَعِيرًا = آتش سوزان

حَطَّ = سهم، بهره

الْأُثْنَيْنِ = دو دختر

ثُلُثًا = دو سوم

النِّصْفِ = نصف، نیم

السُّدُسِ = یک ششم

الثُّلُثِ = یک سوم

إِخْوَةٌ = برادران (خواهران و برادران)

دَيْنٍ = قرض، دین

لَا تَدْرُونَ = نمی دانید

وَلَدٍ = فرزند

الرُّبْعِ = یک چهارم

الثَّمَنِ = یک هشتم

كَأَنَّكَ = کسی که بمیرد، پدر و فرزند نداشته باشد

أَخٍ = برادر

أُخْتٍ = خواه

كُلِّ وَاحِدٍ = هر یک

شُرَكَاءَ = شریکند

غَيْرَ مُضَارٍّ = غیر زیان رسان (زیانی به ورثه نرساند)

حُدُودِ اللَّهِ = حدود الهی

يَتَعَدَّ = تجاوز کند

أَلْتِي = کسانی  
 أَرْبَعَةٌ = چهار (نفر)  
 أَمْسِكُوا = نگاه دارید  
 أَلْدَانُ = آن دو (مرد وزن)  
 فَاذُوا = آزار دهید  
 أَعْرِضُوا = صرف نظر کنید، دست بردارید  
 تَوَابًا رَحِيمًا = توبه پذیر مهربان است  
 بِجَهْلَةٍ = نادانی  
 كَرِهًا = ناپسندانه، به اکراه  
 لَا تَعْضَلُوا = زیر فشار قرار ندهید، (از ازدواج) باز ندارید  
 لِتَذْهَبُوا = پس بگیرید، بدست آورید  
 مُبَيِّنَةً = آشکار  
 عَاشِرُوا = رفتار کنید  
 عَسَى = چه بسا  
 أَسْتَبْدَالٌ = عوض کردن، (همسری دیگر به جای همسر خود برگزینید)  
 مَّكَانَ وُجْهِ = به جای  
 قِنطَارًا = مال فراوان، مهریه زیاد  
 أَمِيزَ = آمیزش نموده اید  
 مِيثَاقًا = پیمان، عقد  
 غَلِيظًا = استوار

سَلَفٌ = گذشته است

مَقْتًا = منفور

أُمَّهَاتٌ = جمع أم، مادران

بَنَاتٌ = جمع بنت، دختران

أَخَوَاتٌ = جمع أخت، خواهران

عَمَّاتٌ = جمع عمه، عمه ها

بَنَاتُ الْأَخْتِ = دختران خواهر

أَرْضَعْنَ = شیر داده اند

أَخَوَاتُكُم مِّنَ الرِّضَاعَةِ = خواهران رضاعی شما

رَبَائِبٌ = جمع ریبیه، پرورش یافتگان، (دختران همسران از شوهران دیگر)

حُجُورٌ = جمع حجر، آغوش، دامان

فِي حُجُورِكُمْ = در دامان شما (پرورش یافته اند)

حَلَائِلٌ = جمع حلیله، همسران

أَصْلَابِكُمْ = جمع صلب، پشت، (پسران صلبی شما)

الْأَخْتَيْنِ = دو خواهر

### جزء پنجم

الْمُحْصَنَاتُ = زنان شوهر دار

مُحْصِنِينَ = پاکدامن باشید (خواهان عفت و پاکدامنی)

مُسْتَفْجِحِينَ = زناکار، شهوت ران (دوری جویندگان از زنا)

أُجُورٌ = جمع أجر، مهریه

طَوَّلًا = دارایی، از لحاظ مالی  
 فَتَيَّةٌ = جمع فتاه، کنیزان  
 غَيْرَ مُسْفِحَةٍ = نه زناکار  
 أَخْدَانٌ = جمع خدن، دوست پنهانی  
 أَحْصَيْنَ = ازدواج کردند  
 أَتَيْنَ = مرتکب شدند  
 أَلْعَنَتَ = فساد، آرایش گناه  
 سُنَنَ = جمع سنه، راه روش  
 الشَّهَوَاتِ = خواسته های نفسانی  
 مَيِّدٌ = انحراف  
 عَنِ تَرَاضٍ = با رضایت  
 عُدْوَانًا = تجاوز گرانه  
 نُضَلِيهِ = در آتش (سوزان) در آوریم  
 حَجَّتَيْنِ = دوری کنید  
 كِبَابٍ = جمع کبیره، گناهان بزرگ  
 تُنْهَوْنَ = نهی شده اید  
 نَكْفَرُ = می زداییم  
 مُدْخَلًا = جایگاه، منزل  
 كَرِيمًا = خوبی، ارزشمندی  
 لَا تَتَمَنَّوْا = آرزو نکنید

مَوَالِي = جمع مولی، سرپرستان، مرادوارثان

عَقَدَتْ = پیمان بسته اید

قَوَامُونَ = جمع قوام، صیغه مبالغه است، سرپرست و نگهبانند

الصَّالِحَاتُ = زنان صالح

قَبِيْلَتُهُ = زنان فرمانبران دار

نُشُوْرًا = نافرمانی، سرکشی

الْمَضَاجِعُ = جمع مضجع، بستر

عَلِيًّا = بلند مرتبه

حَكْمًا = داوری

الْجَارِ = همسایه

الْجَارِ الْجُنْبِ = همسایه بیگانه

الصَّاحِبِ بِالْجُنْبِ = همنشین

أَبْنِ السَّبِيلِ = در راه ماندگان

مُخْتَالًا = متکبر

فَخُوْرًا = فخر فروش

قَرِيْنًا = همدم، همنشین

مَاذَا = چه

مِثْقَالًا = اندازه

تَكَ = باشد

مِنْ لَدُنْهُ = از نزد خود



جُنَا = بیاوریم  
 تُسَوِّفُ = یکسان شده  
 حَدِيثًا = سخنی را  
 لَا تَقْرُبُوا = نزدیک نشوید  
 سُكْرَى = جمع سکران، مستان در حال مستی  
 جُنْبًا = در حال جنایت  
 عَابِرِي سَبِيلٍ = رهگزار باشد  
 تَغْتَسِلُوا = غسل کنید  
 مَرَضَى = جمع مریض، بیمار  
 الْغَائِطِ = زمین گوار، مکان قضایی حاجت (مراد قضای حاجت)  
 لَمَسْتُمْ = آمیزش کنید  
 فَتَيَّمُوا = تیمم کنید  
 صَعِيدًا = خاک  
 طَيِّبًا = پاک  
 أَمْسَحُوا = مسح کنید  
 وُجُوهُ = جمع وجه، چهره ها  
 عَفْوًا = بسیار عفو کننده، بسیار بخشنده  
 يُحَرِّفُونَ = تحریف می کنند  
 مَوَاضِعَ = جمع موضع، جاهاه  
 عَصَيْنَا = نافرمانی کردیم

أَسْمَعُ = بشنو

غَيْرَ مُسْمِعٍ = هرگز نشنوی، ناشنیدنی

لَيْئًا = پیچ دادن، پیچانیدن

أَلْسِنَةً = جمع لسان، زبان

طَعْنًا = تمسحر کردن، طعنه زدن

أَقْوَمَ = درست تر، استوارتر

نُطِمِسَ = محو کنیم

نَرُدُّ = بازگردانیم

أَدْبَارًا = پشت سر

أَصْحَابَ = یاران، پیروان

السَّبْتِ = شنبه

مَفْعُولًا = انجام شدنی است

دُونَ ذَلِكَ = غیر از آن را

أَفْتَرَى = بر بافته است، مرتکب شده است

فَتِيْلًا = نخ روی هسته خرما

الْحَبِيبِ = بت، ساحر

نَقِيرًا = (به اندازه) پوست هسته خرما

نَضِجَتْ = بریان شد

جُلُودًا = جمع جلد، پوست ها

أَبَدًا = همیشه

ظِلًّا = سایه  
 ظَلِيلًا = گسترده، آرام بخش  
 تُؤَدُّوْا = باز گردانید  
 نِعْمًا = نیکو چیزی است  
 أَوْلَى الْأَمْرِ = صاحبان امر (علما و فرمانروایان)  
 تَأْوِيلًا = فرجام، سرانجام  
 يَزْعُمُونَ = گمان می کنند  
 يَتَحَاكَمُونَ = داوری طلب کنند  
 يَصُدُّونَ = باز می دارند  
 صُدُّوْا = باز داشتن، روی گرداندن  
 يَخْلِفُونَ = سوگند می خورند  
 تَوْفِيقًا = توافق (میان طرفین) صلح و صفا  
 أَعْرَضَ = روی برگردان  
 عِظًا = اندرز بده  
 قَوْلًا بَلِيغًا = بیانی رسا و موثر  
 فَلَا وَرَيْكَ = پس نه (چنین است)، سوگند به پروردگارت  
 شَجَرَ = اختلاف شد، در گرفت  
 حَرْجًا = ناراحتی  
 قَضَيْتَ = داوری کردی  
 يُسَلِّمُوا = تسلیم شوند

تَسْلِيمًا = تسلیم شدنی، کامل تسلیم باشد

الصِّدِّيقِينَ = راستگویان، صدیقان

رَفِيقًا = دوست، همنشین، رفیق

خُذُوا = برگیرید

حِذْرًا = احتیاط، آمادگی (سلاح)

انْفِرُوا = بیرون روید

ثُبَاتٍ = دسته دسته، گروه گروه

يُطِئْنَ = سستی می کنند

عَلَى = بر من

مَوَدَّةً = دوستی، مودت

يَلِيَّتِي = ای کاش من هم

قَوًّا = کامیابی

يَشْرُونَ = می فروشند

مَا لَكُمْ = شمارا چه شده است

الْمُسْتَضْعَفِينَ = بیچاره، مستضعف

الْوِلْدَانَ = کودکان

أَهْلُهَا = اهلس

مِنْ لَدُنْكَ = از جانب خود

كَيْدًا = نیرنگ

كُفْرًا = (دست) نگاه دارید، (دست) از جنگ بردارید

خَشِيَّةٌ = ترس  
 تَوَلَّى = کاش مارا، چرا  
 أَجَلَ = زمان، مدت  
 فَتِيلاً = (به اندازه) رشته (میان هسته خرما)  
 أَيْنَمَا = هر کجا  
 يُدْرِكُ = می یابد  
 بُرُوجٍ = جمع برج، برجها  
 مُشَيَّدَةٌ = محکم و استوار  
 فَمَالٍ = پس چه شده است  
 لَا يَكَادُونَ = حاضر نیستند  
 يَفْقَهُونَ = درک کنند، دریابند  
 طَاعَةٌ = اطاعت، پیروی  
 بَيَّتَ = در شب تدبیر کرد، نقشه شبانه  
 يُبَيِّتُونَ = شبانه تدبیر می کنند، نقشه می کشند  
 يَتَدَبَّرُونَ = اندیشه می کنند  
 لَوَجَدُوا = می یافتند  
 أَدَاعُوا = شایع می سازند  
 يَسْتَنْبِطُونَ = استنباط می کنند  
 حَرَّضَ = تشویق کن  
 عَسَى = امید است، تا که

يَكْفُفُ = جلوگیری کند  
أَشْدُّ = سخت تر  
بَأْسٌ = قدرت  
تَنْكِيلًا = کیفر، مجازات  
كِفْلٌ = سهم، بهره ای  
بِتَحِيَّةٍ = تحیت، سلام  
أَرْكَسَ = سرنگون، واژگون  
يَصِلُونَ = می پیوندند  
حَصِرَتْ = تنگ می گردد  
سَلَّطَ = مسلط می کند  
تَخْرِيْرٌ = آزاد کردن  
رَقَبَةٌ = برده، گردن  
دِيَةٌ = خونبها، ديه  
مُسَلَّمَةٌ = پرداخت شده  
شَهْرَيْنِ = دو ماه  
مُتَتَابِعَيْنِ = پی در پی  
مُتَعَمِّدًا = از روی عمد  
ضَرَبْتُمْ = رهسپار شدید، گام برداشتید  
أَلْقَى = انداخت، عرض کرد  
لَسْتُ = نیستی

عَرَضٌ = کالا، متاع  
 مَغَانِمٌ = غنیمت‌ها  
 لَا يَسْتَوِي = یکسان نیستند  
 غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ = بجز زیان دیدگان، (بدون بیماری و آسیب)  
 تَوَفَّى = جانشان را گرفت  
 فِيمَ = کجا بودید، در چه حالی بودید  
 حِيلَةً = چاره ای  
 مُرَاعَمًا = جاهای امن فراوان  
 يُدْرِكُ = دریا بد، فرا رسد  
 وَقَعَ = واقع شده، ثابت شده است  
 تَقْصُرُوا = کوتاه کنید، قصر کنید  
 يَفْتِنُ = زیان برسانند  
 كُنْتُ = بودی  
 تَقُمُّ = بایستند  
 تَأْتِ = بیاید  
 حِذْرًا = احتیاط، آماده باش  
 أَمْتَعْتِكُمْ = متاع‌های خود  
 مَيْلَةً = یورش  
 وَحِدَةً = یکباره  
 مَطَرٍ = باران

أَنْ تَضَعُوا = که بگذارید  
 أَطْمَأْنِنْتُمْ = آرامش یافتید  
 تَأْلَمُونَ = رنج می برید  
 تَرْجُونَ = امید دارید  
 أَرَبَكُمْ = به تونشان داده، به تو آموخته  
 خَائِنِينَ = خائنان  
 خَصِيمًا = مدافع، حمایت کننده  
 لَا تُجَادِلْ = دفاع مکن  
 يَخْتَانُونَ = خیانت کردند  
 خَوَانًا = خیانت پیشه  
 أَثِيمًا = گنهگار  
 يَسْتَخْفُونَ = پنهان می دارند  
 يُبَيِّتُونَ = شبانه چاره جوی ونیرنگ می کنند  
 يَرْمُونَ = نسبت دهد، متهم کند  
 بَرِيئًا = بی گناهی را  
 أَحْتَمِلُ = بر دوش گرفته است  
 هَمَّتْ = قصد داشتند  
 عَلَّمَ = آموخت  
 نَجَّوْا = درگوشی، نجوا  
 يُشَاقِقُ = مخالفت کند



نُصَلِّهِ = درافکنیم، وارد می گردانیم

مَا دُونَ ذَلِكَ = پایین تر از آن، جز آن

إِنثًا = ماده

مَرِيدًا = سرکش

يُبْتِغُونَ = شکافند، قطع کنند

ءَأَذَانَ = جمع آذن، گوشها

الْأَنْعَمِ = چهار پایان

عُرُورًا = فریب

مَحِيصًا = راه فرار، گریزگاه، نجات

أَصْدَقَ = راستگو تر

قِيلًا = سخن، گفتار

نَقِيرًا = (به اندازه ی) گودی پشت هسته ی خرما

خَلِيلًا = دوست

يَسْتَفْتُونَ = فتوا می خواهند، سؤال می کنند

تَرَعْبُونَ = می خواهید

بَعْلٍ = شوهر

أَحْضَرَتْ = فرا گرفته است

الشُّحَّ = بخل

حَرَصْتُمْ = بکوشید، آرزومند باشید

الْمُعْلَقَةَ = بلا تکلیف، آویزان

إِيَّاكُمْ = شما را  
 حَمِيدًا = ستودنی  
 يَأْتِ = می آورد  
 أَوْلَى = سزاوار تر  
 أَلْهَوَى<sup>۳</sup> = هوا و هوس  
 تَلَوْدًا = منحرف شوید، زبان را بگردانید  
 آدَادُوا = افزودند  
 يَخْوضُوا = بپردازند، فرو رفتند  
 حَدِيثٍ = سخن  
 يَتَرَبَّصُونَ = همواره انتظار می کشند  
 نَسْتَحْذُونَ = چیره نشده ایم، پشتیبان نبوده ایم  
 نَمْنَعُكُمْ = باز داشتیم، مانع شدیم  
 كَسَالَى = باسستی و کاهلی، تنبلی  
 يُرْآوْنَ = ریا می کنند، خود نمایی می کنند  
 مُدَبِّدِينَ = دو دل و سرگشته اند  
 سُلْطَنًا = دلیل، حجت  
 سُلْطَنًا مُبِينًا = دلیل آشکاری  
 أَلْدَرَكِ = قعر، طبقه، درکات  
 الْأَسْفَلِ = پایین  
 أَخْلَصُوا = خالص گردانند

مَا يَفْعَلُ = چه می کند، چه نیازی دارد

### جزء ششم

الْجَهْرُ = آشکار، بانگ برداشتن

قَدِيرًا = توانا

حَقًّا = بی گمان، در حقیقت

جَهْرَةً = آشکارا

الصَّعِقَةَ = صاعقه

عَفَوْنَا = بخشیدیم، درگذشتیم

لَا تَعْدُوا = تجاوز نکنید

صَلَبًا = دار زدند

مَا صَلَبُوهُ = نه به دار آویختند

شُبَّهً = مشتبه شد

الْمُؤْتُونَ = دهندگان

بُورٍ = زبور، کتاب حضرت داود علیه السلام

قَصَصْنَاهُمْ = سرگذشت آنها را بیان کردیم

تَكْلِيمًا = سخن گفتنی

مُبَشِّرِينَ = بشارت دهنده

مُنذِرِينَ = بیم دهنده

حُجَّةً = حجت، دلیل

طَرِيقًا = راه

يَسِيرًا = آسان، ساده  
 لَا تَغْلُوا = غلو نکنید، فزون نروید  
 كَلِمَةٍ = کلمه، مخلوق، سخن (با فرمان کن پدید آمده است)  
 أَلْقَدَى = القانمود، افکند  
 أَنْتَهُوا = باز آید، دست بردارید  
 لَنْ يَسْتَنْكِفَ = هرگز ابا ندارد  
 بُرْهَنٍ = حجت و دلیل  
 يَسْتَفْتُونَكَ = از تو فتوای خواهند، از تو سوال می کنند  
 الثُّلْثَانِ = دوسوم

### سوره ی مائده

الْعُقُودَ = پیمانها  
 بِهَيْمَةٍ = زبان بسته  
 الْأَنْعَمَ = چهار پایان  
 غَيْرِ مُحْلِي = حلال ناشمردگان، حلال نشمارید  
 الصَّيْدَ = شکار  
 حُرْمٍ = در حالت احرام هستید  
 لَا تُحِلُّوا حلال ندانید  
 شَعَائِرَ = جمع شعیره، نشانه ها، عبادات، شعائر الهی  
 الشَّهْرَ الْحَرَامَ = ماه حرام  
 الْهَدْيَ = قربانی های بی نشان

الْقَلْبِ = قربانی های نشاندار  
 ءَأَمِّينَ = قاصدان، پویندگان  
 الْبَيْتِ الْحَرَامِ = خانه ی خدا  
 حَلَلْتُمْ = حلال شدید، از احرام بیرون آمدید  
 أَصْطَادُوا = شکار کنید  
 لَا يَجْرِمَنَّكُمْ = شما را وادار نکند  
 شَتْرَانِ = دشمنی  
 تَعَاوَنُوا = همکاری کنید  
 الْعُدْوَانَ = تعدی و تجاوز  
 الْمَيْتَةَ = مردار  
 الدَّمُ = خون  
 لَحْمٌ = گوشت  
 الْخَنزِيرِ = خوک  
 أَهْلًا = (هنگام ذبح) نام (غیر خدا بر آن) بردند  
 الْمُنْحِنَةَ = خفه شده  
 الْمَوْقُودَةَ = باضربه مرده  
 الْمَتْرَدِيَةَ = پرت شده، از بلندی افتاده  
 النَّطِيحَةَ = به ضرب شاخ مرده  
 السُّبُعِ = درندگان  
 ذَكَّيْتُمْ = ذبح (شرعی) کرده باشید

ذُبِحَ = ذبح شده

النُّصُبُ = بتها

تَسْتَقْسِمُوا = قسمت طلب کنید

الْأَلَمُ = تیرهای فال

يَسْ = مأیوس شده اند، ناامید شده اند

أَضْطَرُّ = ناچار شود، درمانده شود

مَخْمَصَةٌ = گرسنگی

مُتَجَانِفٌ = متمایل

الْجَوَارِحُ = حیوانات شکاری

مُكَلِّبِينَ = سگهای آموخته، شکاری

أَمْسَكْنَ = نگاه می دارند

قُمْتُمْ = برخاستید

أَيْدِيكُمْ = دستهایتان

الْمَرَاقِقُ = جمع مرفق، آرنجها

رُءُوسٍ = جمع رأس، سرها

أَرْجُلًا = جمع رجل، پاها

الْكَعْبَيْنِ = دو قوزک

جُنُبًا = جنب

الْعَائِطُ = مکان گود، محل قضای حاجت، مراد قضای حاجت است

لَمَسْتُمْ = آمیزش کردید

حَرَجٌ = تنگی، دشواری  
وَأَثَقَ = بست، عهد گرفت  
الْجَحِيمِ = آتش سوزان، دوزخ  
هَمٌّ = قصد کرد  
كَفٌّ = باز داشت  
أَثْنَى عَشَرَ = دوازده  
نَقِيبًا = سرپرست، سردار  
عَزَّزْتُمُوهُ = یاری نمودید، گرامیشان داشتید  
نَقَضَ = شکستن  
لَا تَزَالُ = پیوسته  
تَطَّلِعُ = آگاه می شوی  
أَصْفَحَ = در گذر، صرف کن  
أَغْرَيْنَا = افکندیم  
سَوْفَ = بزودی  
يَصْنَعُونَ = انجام می دادند  
سُبُلَ = جمع سبیل، راهها  
السَّلَامَ = امن و امان، سلامت  
مَنْ يَمْلِكُ = چه کسی می تواند  
يُهْلِكُ = هلاک کند  
نَحْنُ = ما

أَبْنَاؤُا = فرزندان

أَحِبَّوْهُ = دوستان او

فَلِم = پس چرا

فَتْرَةٍ = مدت انقطاع وحی، فاصله ی میان یک پیامبر تا پیامبری دیگر

لَمْ يُؤْتِ = نداده است

الْمُقَدَّسَةَ = پاک، مقدس

لَا تَرْتَدُّوا = پشت نکنید، عقب گرد نکنید

تَنْقَلِبُوا = باز گردید

جَبَّارِينَ = زورمند، ستمگر

رَجُلَانِ = دو تن

الْبَابِ = دروازه

أَبْدًا = هرگز

مَا دَامُوا = تا زمانی که

أَذْهَبَ = برو

فَتَاتِلًا = بجنگید

لَا أَمْلِكُ = اختیار ندارم

نَفْسِي = خودم

أَخِي = برادرم

أَفْرُقَ = داوری کن، جدایی بیفکن

مُحَرَّمَةٌ = حرام شده است



أَرْبَعِينَ = چهل

سَنَةً = سال

يَتِيهُونَ = سرگردان خواهند بود، سرگردان می گردند

لَا تَأْسَ = غم نخور، غمگین مباش

أَتْلُ = بخوان

نَبَأٌ = خبر

أَبْنَى = دو فرزند

قَرَّبْنَا = (قربانی) تقدیم کردند

قُرْبَانًا = قربانی

تُقْبِلَ = پذیرفته شد

بَسَطَتْ = دراز کنی، گشودی

إِلَىَّ = به سوی من

يَدَكَ = دستت

بَاسِطٍ = دراز کننده

تَبُوءُ = باز گردی

تَكُونُ = باشی

طَوَّعَتْ = آراسته کرد، آسان جلوه داد

أَصْبَحَ = شد

بَعَثَ = فرستاد

عُرَابًا = کلاغ

يَبْحَثُ = جستجو می کرد، کاوش می کرد

يُؤَارِي = پوشاند

سَوَاءٌ = جسد، عورت

يَنْوِيَلْتِي = وای بر من!

أَعْجَزْتُ = آیامن درمانده ام

أَكُونُ = باشم

أُؤَارِي = پوشانم

الْأَنْدَمِينَ = جمع نادم، پشیمان

أَجَلِ ذَلِكَ = به همین سبب، بدان خاطر

كَأَنَّمَا = چنان است که گویی

مُسْرِفُونَ = اسراف کردند، راه اسراف گرفتند

يُحَارِبُونَ = می جنگند

يَسْعَوْنَ = می کوشند

يُصَلِّبُونَ = به دار آویخته شوند

تُقَطَّعَ = بریده شود

خِلَافٍ = عکس یکدیگر

يُنْفَوْنَ = تبعید گردند

تَقْدِرُوا = دست یابید

الْوَسِيلَةَ = وسیله، عمل صالح، تقرب

السَّارِقُ = مرد دزد

السَّارِقَةُ = زن دزد  
 نَكَالًا = عقوبتی  
 أَفْوَاهٍ = جمع فوه، دهان، مراد زبان است  
 الْآخِرِينَ = دیگران  
 أَكَلُونَ = بسیار می خورند  
 لَمَسَحَتْ = مال حرام  
 يُحَكِّمُونَكَ = داوری می طلبند  
 الْأَحْبَارُ = جمع حبر، دانشمندان یهود  
 اسْتَحْفَظُوا = نگهبان آن شدند، حفاظت آن به آنها سپرده شد  
 الْعَيْنَ = چشم  
 الْأَنْفَ = بینی  
 الْأُذُنَ = گوش  
 السِّنَّ = دندان  
 الْجُرُوحَ = جمع جرح، زخم ها  
 كَفَّارَةٌ = كفاره، بخشش، زداینده  
 قَفِينًا = در پی آوردیم، فرستادیم  
 آئِرَ = پشت سر، دنبال  
 مُهَيِّمِينَ = نگهبان، نگاهدار  
 شَرْعَةً = شریعت، آیین  
 مِنْهَاجًا = روش و طریقه

الْخَيْرَاتِ = نیکیه‌ها  
 يَتَوَلَّ = دوستی بگیرد  
 دَائِرَةٌ = مصیبت، آسیب  
 أَقْسَمُوا = سوگند یاد کردند  
 جَهْدٌ = نهایت، با تأکید  
 أَيْمَانِهِمْ = سوگندهایشان  
 يَرْتَدُّ = برگردد، مرتد شود  
 أَذِلَّةٌ = نرم خو، مهربان، فروتن  
 أَعِزَّةٌ = سر سخت، گردن فراز  
 لَوْمَةٌ = سرزنش  
 لَأَيِّمٌ = سرزنش کننده  
 حِزْبٌ = جمعیت، گروه، حزب  
 لَعِبًا = بازی  
 نَادَيْتُمْ = ندا دهید  
 تَنْقِمُونَ = خرده و عیب می گیرید  
 هَلْ أَنْتُمْ كُمْ = آیا شما را خبر بدهم  
 مَثُوبَةٌ = پاداش  
 الْقِرَدَةُ = جمع قرد، میمون‌ها  
 الْخَنَازِيرُ = جمع خنزیر، خوک‌ها  
 شَرُّ مَكَانًا = بد جایگاتر

أَضَلُّ = گم گشته تر، گمراه تر

الرَّبِّيُّونَ = خدا پرستان، عابدان

مَعْلُومَةٌ = بسته است

عُلَّتْ = بسته باد

مَبْسُوطَانٌ = باز و گشاده است

أَلْقَيْنَا = افکندیم

أَوْقَدُوا = افروختند

الْحَرْبِ = جنگ

أَطْفَأَ = خاموش کرد

كَفَرْنَا = می زداییم

مُقْتَصِدَةٌ = میانه رو، معتدل

سَاءَ = بد

يَعْصِمُ = مصون می دارد، حفظ می کند

لَسْتُمْ = نیستید

تُفِيْمُوا = برپا دارید

هَادُوا = یهودی شدند، یهودیان

الصَّبِثُونَ = صابئان، ستاره پرستان

لَا تَهْوَىٰ = بر خلاف دلخواه، نمی خواست

حَسِبُوا = پنداشتند

فَعَمُوا = کور شدند

صَمُّوا = کر شدند  
 ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ = یکی از سه تا، سومین (اقنوم) سه تا  
 صِدِّيقَةٌ = زنی راستگو  
 كَانَا يَأْكُلَانِ = هر دو می خوردند  
 أَنْظَرُ = بنگر  
 يُؤْفِكُونَ = بازگردانده می شوند  
 لُعِنَ = لعنت شدند  
 عَلَى لِسَانٍ = بر زبان  
 عَصَوْا = نافرمانی کردند  
 يَعْتَدُونَ = تجاوز می نمودند، از حد می گذشتند  
 لَا يَتَنَاهَوْنَ = یکدیگر را نهی نمی کردند  
 لِبَيْسٍ = قطعاً بد کاری  
 تَرَى = می بینی  
 يَتَوَلَّوْنَ = دوستی می کنند  
 قَدَّمَتْ = پیش فرستاده است  
 سَخِطَ = خشم بیاورد  
 لَتَجِدَنَّ = به یقین خواهی یافت  
 مَوَدَّةً = دوستی  
 قَسِيصِينَ = کشیشان  
 رُهَبَانًا = جمع راهب، تارکان دنیا، پارسایان

## جزء هفتم

سَمِعُوا = بشنوند

أَعْيَنَهُمْ = چشمهای شان

تَفِيضٌ = لبریز می شود

الْدَّمْعُ = اشک

أَثَبَ = پاداش داد

لَا تُحَرِّمُوا = حرام کنید

طَيِّبَاتٌ = پاکیزه ها

الَّلَّغُو = بیهوده

الْأَيْمَنُ = جمع یمین، سوگندها

عَقَدْتُمْ = (از روی قصد) محکم کرده اید

إِطْعَامٌ = غذا دادن

أَوْسَطٌ = متوسط، میانه

حَلَفْتُمْ = سوگند یاد کردید

الْأَنْصَابُ = بتها

رَجَسٌ = پلید

يُوقِعُ = بیفکند

هَلْ = آیا

مُنْتَهُونَ = دست می کشید، خود داری می کنید

تَوَلَّيْتُمْ = روی گردانید

الصَّيْدُ=شکار

تَنَادَ=می رسد

رِمَاحٌ=نیزه ها

النَّعْمِ=چهار پایان

ذَوَا عَدْلٍ=دو نفر عادل

بَلَغَ الْكَعْبَةَ=به کعبه برسانند

وَبَالَ=ضرر، کیفر

عَادَ=باز گردد

السَّيَّارَةُ<sup>ط</sup>=مسافران، کاروانیان

صَيْدُ الْبَرِّ=شکار بیابان

بَجِيرَةٌ=شتر گوش شکافته (که برای بتها رها می کردند)

سَائِيَةٌ=رها شده (برای وفا به نذر و بتها)

وَصِيْلَةٌ=رسیده، ماده شتری که به صورت دوقلو همراه نرینه ای متولد

می شد (که برای بتها رها می شد)

حَامٍ<sup>٧</sup>=حافظ، حمایت شده، شتری که از نسل آن دو شتر متولد می

گردد

حَسْبُنَا=ما را بس است

وَجَدْنَا=یافته ایم

اَثْنَانٍ=دو نفر

تَجَبُّسُونَ<sup>٨</sup>=نگاه دارید



أَرْتَبْتُمْ = شک کردید

الْأَثِمِينَ = گناهکاران

عُثِرَ = معلوم شد، اطلاع حاصل شد

أَسْتَحَقَّ = مستوجب شدند، مرتکب شدند

الْأَوْلَىٰ = نزدیکتر، شایسته تر، برحق تر (یا دو نخستین)

أَدْنَىٰ = نزدیک تر

تُرِدُّ = رد شود

أُجِبْتُ = (چه) پاسخی به شما داده شد

الْمَهْدِ = گهواره

كَهْلًا = بزرگی، کهولت

الطَّيْنِ = گل

كَهَيْئَةٍ = چیزی مانند شکل

تَنْفُخُ = می دمیدی

وَتُبْرِئُ = شفا می دادی

الْأَكْمَهَ = کور مادر زاد

الْأَبْرَصَ = مبتلا به برص (پیسی)

كَفَفْتُ = باز داشتم

مَأْبَدَةً = سفره

مَا قُلْتُ = چیزی نگفتم

مَا دُمْتُ = تا زمانی که (در میان آنها) بودم

الرَّقِيبَ = مراقب

الْفَوْءُ = کامیابی

## سوره ی انعام

يَعْدِلُونَ = برابر قرار می دهند (شرک می ورزند)

أَجَلٌ مُّسَمًّى = مدتی معین

تَمْتَرُونَ = شک می کنید

مُعْرِضِينَ = روی می گردانند

أَنْبِئُوا = جمع نبأ، اخبار

قَرْنٍ = مردمان همعصر، قرن‌ها، امته‌ها

مَكَّنَّا = قدرت و اقتدار دادیم

مَكَّنَّا = قدرت داد، حکومت بخشید، جای داد

مَدْرَارًا = پی در پی

الْأَنْهَارَ = رودها

ذُنُوبٍ = گناهان

أَنْشَأْنَا = پدید آوردیم

قِرْطَاسٍ = کاغذ

لَمَسُوا = لمس کردند، دست کشیدند

مَلَكٌ = فرشته

لَمَسْنَا = مشتبه می ساختیم

يَلْبِسُونَ = مشتبه می سازند

حَاقٌ = فراگرفت، فرود آمد  
 سَخِرُوا = مسخره کردند  
 سِيرُوا = گردش کنید  
 عَاقِبَةُ = سرانجام  
 مُكذِّبِينَ = تکذیب کنندگان  
 لِمَنْ = از آن کیست؟  
 سَكَنَ = آرام گیرد  
 فَاطِرٍ = پدیدآورنده  
 يُطْعِمُ = روزی می دهد، می خوراند  
 لَا يُطْعَمُ = به او روزی نمی دهند، خورانده نشود  
 أُمِرْتُ = مأمور شده ام، به من دستور داده شده است  
 يُصْرَفُ = بگردانند، دورداشته شود  
 يَوْمِئِذٍ = آن روز  
 كَاشِفٍ = برطرف کننده  
 الْقَاهِرُ = مسلط و چیره  
 فَوْقَ = بر  
 أَيُّ = چه، کدام  
 أَفْتَرَى = دروغ ببندد  
 أَيْنَ = کجا  
 تَزْعُمُونَ = می پنداشتید

لَمْ تَكُنْ = نباشد

فَتَنَّهُمْ = عذرشان، سرانجامشان، آزمایششان

وَاللَّهِ = به خدا سوگند

مَا كُنَّا = نبودیم

يَسْتَمِعُ = گوش فرامی دهد

أَكِنَّةً = پرده ها

يَفْقَهُوا = بفهمند، درک کنند

وَقَرًّا = سنگینی، کری

يُجَدِّدُونَ = مجادله می کنند

أَسْطِير = جمع اسطوره، افسانه ها

الْأَوْلِيْنَ = پیشینیان، نخستین

يَنْهَوْنَ = باز می دارند

يَنْشَوْنَ = دور می شوند

وُقُفُوا = نگه داشته اند، بازداشت شدند

يَلْبِغُنَا = ای کاش ما

نُرُّدُ = بازگردانده شدیم

نَكُونُ = می بودیم

بَدَأَ = آشکار شد

لَعَادُوا = همانا برگردند، به سراغ همان روند مَبْعُوثِينَ = برانگیخته شدگان

أَلَيْسَ = آیان نیست

السَّاعَةُ = قیامت

بَغْتَةٌ = ناگهان

يَحْسِرُنَا = ای افسوس بر ما

فَرَطْنَا = کوتاهی کردیم

يَحْمِلُونَ = حمل می کنند

أَوْار = جمع وزر، بارهای سنگین، گناهان

ظُهُور = جمع ظهر، پشت ها

مَا يَزِرُونَ = آنچه حمل می کنند، آنچه برمی دارند

لَهُوٌ = سرگرمی

يَجْحَدُونَ = انکار می کنند

كَبْرٌ = سنگین آمده، دشوار و گران است

أَسْتَطَعْتَ = می توانی

تَبْتَغِي = بجویی

نَفَقًا = دهلیز، نقب

سُلْمًا = نردبانی

دَابَّةٍ = جنبده

طَيْرٍ = پرنده

يَطِيرُ = پرواز می کند

بِجَنَاحِيهِ = بادوبال خود

أُمَّمٌ = امتها، گروهها

مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ = هر کس را خدا بخواهد

إِيَّاهُ = تنها او را

يَكْشِفُ = بر طرف می سازد

يَتَضَرَّعُونَ = زاری کنند (تسلیم گردند)

بِأَسْنَانَا = عذاب ما

وَأَيِّنَ = آراسته، مزین ساخت

نَسُوا = فراموش کردند

مَا ذُكِّرُوا = آنچه را یادآوری شده بودند

فَرِحُوا = شاد شدند

مُبْتَلِسُونَ = مأیوس شدند

قُطِعَ = قطع شد

دَائِرُهُ = ریشه

يَصْدِفُونَ = روی می گردانند

خَزَائِنُ اللَّهِ = گنجینه های خدا

وَلَا أَعْلَمُ = نمی دانم

الْغَيْبَ = غیب، پنهان، ناپیدا

لَا أَقُولُ = نمی گویم

هَلْ يَسْتَوِي = آیا یکسان است

الْأَعْمَى = کور، نابینا

الْبَصِيرَ = بینا

أَنْذِرْ = بیم ده  
 لَا تَطْرُدِ = دور مکن، مران  
 بِالْعَدْوَةِ = صبح، بامدادان  
 الْعَشِيِّ = شام، شامگاهان  
 وَجْهَهُ = روی او، خشنودی او  
 مَا عَلَيْكَ = نیست بر تو  
 فَتَنًا = آزمودیم  
 تَسْتَبِينَ = آشکار گردد  
 نُهَيْتُ = نهی شده ام  
 تَسْتَعْجِلُونَ = شتاب دارید، شتاب می ورزید  
 إِنَّ الْحُكْمَ = نیست حکم  
 خَيْرُ الْفَصِيلِينَ = بهترین جدا کننده  
 مَفَاتِحُ = جمع مفتاح، گنجینه ها، کلیدها  
 مَا تَسْقُطُ = نمی افتد  
 وَرَقَةٍ = برگ  
 رَطْبٍ = تر  
 يَابِسٍ = خشک  
 جَرَحْتُمْ = انجام داده اید  
 حَفَظَةً = نگهبانانی  
 لَا يُفَرِّطُونَ = کوتاهی نمی کنند

أَسْرَعُ = زود شمار ترین

أَلْحَسِبِينَ = حسابگران

تَضَرُّعًا = با تضرع وزاری

خُفْيَةً = پنهانی

كَرْبٍ = اندوه

يَلْبِسَ = با هم بیامیزد

شِيعَةً = گروه گروه، پراکنده

يُذِيقُ = بچشانند

لَسْتُ = نیستم

يُخَوِّضُونَ = به بحث و گفتگو می پردازند، فرو می روند

وَإِنَّمَا = اگر

يُنْسِيَنَّكَ = تو را به فراموشی افکند

لَا تَقْعُدَنَّ = منشین

بَعْدَ الذِّكْرِ = بعد از یاد آوری

ذَرِّهَا = رها کن

غَرَّتْ = گول زده، فریب داده است

أَنْ تُبْسَلَ = مبادا گرفتار شود

شَفِيعٌ = شفاعت کننده

تَعْدِلُ = فدیة دهد

كُلِّ عَدْلٍ = هرگونه فدیة ای



أَبْسَلُوا = گرفتار شده اند  
شَرَابٌ = نوشابه ای  
مِنْ حَمِيمٍ = بسیار داغ  
أَلِيمٌ بِمَا = درد ناک  
أَنْدَعُوا = آیا بخوانیم  
نُرْدٌ = برگردیم  
أَعْقَابٌ = به عقب  
أَسْتَهْوَتْهُ = گمراه کرده است  
حَيْرَانَ = سرگردان  
أَصْحَابٌ = یاران، دوستان  
أَتَيْنَا = به سوی ما بیا  
كُنْ = باش  
فَيَكُونُ = پس موجود می شود  
يُنْفَخُ = دمیده می شود  
الْصُّورِ = شیپور  
أَصْنَامًا = بت‌هایی  
أَرْبَكَ = می بینم  
نُرِي = نشان دادیم  
مَلَكُوتَ = ملکوت، ملک عظیم، پادشاهی  
جَنِّ عَلَيْهِ = پوشانید

رَءَا<sup>ط</sup> = دید

كَوْكَبًا = ستاره ای

أَقْلَ = غروب کرد

الْأَفْلَهِينَ = غروب کنندگان

الْقَمَرَ = ماه

بَاغًا = طلوع کنان، تابنده

الشَّمْسَ = خورشید

وَجَّهْتُ = برگرداندم، رو کردم

حَنِيفًا = حقگرا

الْفَرِيقَيْنِ = دو گروه

أَحَقُّ = شایسته تر

الْأَمْنِ = ایمنی

لَمْ يَلْبِسُوا = نیالودند

أَشْرَكُوا = شرک می ورزیدند

حَبِطَ = نابود می شد

وَكَلَّلْنَا = عهده دار کردیم، می گماریم

أَقْتَدَاهُ = اقتدا کن

مَا قَدَرُوا = نشناخته اند، ارج ننهادند

قَرَأَ طَيْسَ = نوشته های پراکنده، کاغذها

خَوْضٍ = فرو رفتن در باطل، یاوه سرایی

مُصَدِّقٌ = تصدیق کننده

بَيْنَ يَدَيْهِ = پیش از آن

تُنذِرُ = بیم دهی

أُمَّ الْقُرَى = (اهل) مکه

حَوْلَ = اطراف

غَمْرَاتٍ = سكرات، شدائد

بِاسْطُوًا = گشوده اند

أَلْهُونَ = خفت بار، خوار کننده

جَعْتُمُونَا = به سوی ما آمدید

فُرَادَى = یکه (و تنها)

أَوَّلَ مَرَّةٍ = روز نخست

خَوْلَانًا = بخشیده بودیم

عَمَّتُمْ = گمان می بردید

فَالِقُ = شکافنده

أَلْحَبِّ = دانه

النَّوَى = هسته

الْإِصْبَاحِ = صبح

سَكَنًا = (مایه ی) آرامش

حُسْبَانًا = (وسیله ی) حساب، شمارش

تَقْدِيرٌ = اندازه گیری، سنجش

النُّجُوم = ستارگان  
 أَنشَأَ = آفرید  
 مُسْتَقَرٌّ = قرارگاه  
 مُسْتَوْدَعٌ = امانت گاهی  
 نَبَاتٌ = گیاهان، رستنیها  
 خَضِرًا = سبزه ها  
 حَبًّا = دانه  
 مُتْرَاكِبًا = متراکم  
 النَّخْلِ = درخت خرما  
 طَلَعَهَا = شکوفه ی خرما  
 قِنَوَانٌ = خوشه های خرما  
 دَانِيَةٌ = نزدیک، در دسترس  
 أَعْنَابٍ = انگورها، تاکستانها  
 الرُّمَّان = انار  
 مُشْتَبِهًا = شباهت به هم، همگون  
 ثَمَرٌ = میوه  
 أَثْمَرٌ = میوه داد  
 يَنْعِمُهُ = رسیدنش  
 خَرَفُوا = به هم بافتند، قرار دادند  
 بَنِينَ = پسران

بَنَّتْ = دختران  
 تَعَلَّى = برتر، بالاتر  
 عَمَّا = آنچه که  
 يَصِفُونَ = توصیف می کنند  
 بَدِيعُ = پدید آورنده  
 أَنَّى = چگونه  
 لَمْ تَكُنْ = نبوده است، نیست  
 صَحْبَةً = همسر  
 ذَالِكُمْ = این  
 وَكَيْلٌ = محافظ، نگهبان، کار ساز  
 لَا تُدْرِكُ = در نمی یابد  
 الْأَبْصَارَ = چشمها  
 اللَّطِيفُ = باریک بین  
 دَرَسَتْ = درس خوانده ای  
 أَعْرَضَ = روی بگردان  
 لَا تَسْبُوا = دشنام ندهید  
 مَا يُشْعِرُ = چه می دانید که  
 نُقَلِبُ = دگرگون می کنیم  
 أَفْئِدَتَهُمْ = دلهایشان  
 أَوَّلَ مَرَّةٍ = اولین بار، آغاز

طُعَيْنَةٌ = سرکشی

يَعْمَهُونَ = سرگردان شوند

### جزء هشتم

قُبُلًا = برابر، مقابل

يَجْهَلُونَ = نمی دانند

عَدُوًّا = دشمن

خُرْفٌ = (آراسته ی) بی اساس

عُرُورًا = فریبنده

مَذْرًا = رها کن

تَصَعَّى = متمایل گردد،

يَقْتَرِفُوا = مرتکب شوند

مُقْتَرِفُونَ = می خواهند مرتکب شوند، مرتکب شوندگان

أَبْتَغِي = طلب کنم، بجویم

حَكَمًا = داوری

مُقْضًى = روشن

تَمَّتْ = به انجام رسید

كَلِمَتٌ = فرمان، سخن

صِدْقًا = صدق، صادقانه

عَدْلًا = عدل، عادلانه

مُبَدِّلٌ = برگرداننده، دگرگون کننده

يَعْرِضُونَ = پندارندگان، گزاف و دروغ می گویند

ذُكِرَ = برده شده

فَصَّلَ = به روشنی بیان کرده است

يُوحُونَ = القا می کنند، وسوسه می کنند

يَمْشِي = راه می رود

أَكْبَرَ = بزرگان، سران

مُجْرِمِيهَا = گناه کارانشان، مجرمین شان

نُؤْتَى = (به ما هم) داده شود

أَعْلَمُ = آگاه تر

صَعَارٌ = حقارت، خواری

يَشْرَحُ = می گشاید

صَدْرٌ = سینه

ضَيْقًا = تنگ

حَرَجًا = بسیار تنگ

كَأَنَّمَا = که گویا

يَصْعَدُ = بالا می رود

الرَّجَسَ = پلیدی

دَارُ السَّلَامِ = سرای آرامش، بهشت

يَنْمَعِشَرُ = ای گروه، ای جماعت

أَسْتَمْتَعُ = بهره بردیم

بَلَّغْنَا = رسیدیم  
 أَجَلَّتْ = مقرر کردی  
 مَثَوْنًا = جایگاه  
 يَأْتِكُمْ = نیامد شمارا  
 يَقْضُونَ = باز گو کنند، بخوانند  
 شَهِدْنَا = گواهی می دهیم  
 مُهْلِكٌ = هلاک کننده  
 ذُو الرِّحْمَةِ = صاحب رحمت  
 يَسْتَخْلِفُ = جانشین می کند  
 لَأْتِ = خواهد آمد  
 يَصِلُ = می رسد  
 يُرْدُونَ = هلاک کننده  
 يَلْبَسُوا = مشتبه سازند  
 حِجْرٌ = ممنوع، قدغن  
 أَفْتِرَاءٌ = دروغ بسته  
 ذُكُورٌ = مردان  
 وَصْفٌ = توصیف  
 سَفْهًا = بیخردانه، نادانی  
 مَعْرُوشَتٍ = افراشته، (درختان) داربست  
 حَصَاةٌ = درو کردن، چیدن



حَمُولَةٌ = (حیوانات) بار بر  
 فَرَشًا = (حیوانات) کوچک  
 ثَمَنِيَّةٌ = هشت  
 أَوَّجٌ = صنف، جفت  
 الضَّانِ = میش  
 المَعَزِ = بز  
 الذَّكَرَيْنِ = دو نر  
 الأُنثَيَيْنِ = دو ماده  
 أَشْتَمَلَتْ = در بر دارد  
 أَرْحَامُ = رحم ها  
 الإِبِلِ = شتر  
 لَا أَجِدُ = نمی یابم  
 مُحَرَّمًا = حرامی  
 عَلَى طَاعِمٍ = بر خورنده ای  
 دَمًا = خونی  
 مَسْفُوحًا = ریخته شده، روان  
 ذِي ظُفْرٍ = ناخن دار  
 العَنَمِ = گوسفند  
 شُحُومًا = پیه ها  
 الْحَوَايَا = در لابه لای روده ها

أَخْتَلَطَ = آمیخته شده است

عَظِيمٌ = استخوان

وَاسِعَةٌ = گسترده

تَخْرُصُونَ = گزاف می گوئید، دروغ می گوئید

أَلْحُجَّةُ الْبَلَاغَةُ = دلیل رسا و قاطع

هَلُمُّ = بیاورید

إِمْلَقٌ = فقر

إِيكَاھُمْ = آنها را

مَا ظَهَرَ = آنچه آشکار باشد

مَا بَطَّنَ = آنچه پنهان باشد

أَشَدُّ = سن رشد، قوت

أَوْفُوا = ادا کنید

أَلْكَيْلُ = پیمانہ

أَلْمِيَانُ = وزن

أَلْقِسْطُ = عدالت، دادگرانه

أَنْ تَقُولُوا = تا نگوئید

دِرَاسَةٌ = خواندن، آموختن

أَهْدَى = راه یافته تر

أَظْلَمُ = ستمکار تر

صَدَفٌ = منصرف شد، روی گرداند

يَصْدِفُونَ = روی گردان شوند، روی می گردانند

لَسْتُ = نیستی

الْحَسَنَةَ = نیکی

عَشْرَ أَمْثَالِهَا = ده برابر آن

دِينًا قِيمًا = دین درست

نُسُكًا = عبادت، قربانی

مَحْيَايَ = زندگی من

مَمَاتِي = مرگ من

لَا تَزِرُ = به دوش نمی گیرد

وَأَرَّةٌ = گناهکاری

وَمَرَّ = بار گناه

مُرْجِعٌ = بازگشت

خَلِيفٌ = جانشینان

سَرِيعُ الْعِقَابِ = زود کیفر

### سوره ی اعراف

لَا يَكُنْ = نباید باشد

حَرْجٌ = تنگی

بِأَسْنَاءٍ إِلَّا = عذاب ما

بَيْنَتًا أَوْ = شبانگاهان

قَابِلُونَ = خواب نیمروز، خفتگان، درچاشتگاه

يَوْمِيذٌ<sup>ع</sup> = آن روز  
 ثَقُلْتُ = سنگین شد  
 مَوَازِينُ = کفه ی ترازوی  
 خَفَّتْ = سبک شد  
 مَعَالِشٌ<sup>ث</sup> = وسایل معیث، روزیهای  
 الصَّغِيرِينَ = خوارشدگانی  
 أَنْظِرْ = مهلت بده  
 يُبْعَثُونَ = برانگیخته می شود  
 الْمُنْظَرِينَ = مهلت یافتگان  
 أَغْوَيْتَ = گمراه کردی  
 أَفْعَدْنَا<sup>ه</sup> = (به کمین) می نشینم  
 أَيْمَنُ = جمع یمین، راست  
 شَمَائِلٌ = جمع شمال، چپ  
 لَا تَجِدُ = نخواهی یافت  
 مَذْءُومًا<sup>ط</sup> = نکوهیده  
 مَذْحُورًا = خوار، ذلیل  
 أَمْلَأَنَّ<sup>ق</sup> = پرخواهم کرد  
 وَبُرِي = پوشیده بود، نهان بود  
 سَوَاءَاتٍ = جمع سوءه، شرمگاه، عورتها  
 قَاسَمَ = سوگند یاد کرد

فَدَلًّا = فرود آورد

بَدَتْ = آشکار شد

طَفِقًا = شروع کردند

يَخْصِفَانِ = چسپانند، قراردادن

وَرَقٍ = برگ

رِيشًا = (مایه ی) زینت

لِبَاسِ التَّقْوَى = لباس تقوا

لَا يَفْتَنَنَّكُمْ = شمارانفریب

يَنْزِعُ = بیرون می آورد، (از نشان) کند

قَبِيلُهُ = همکارانش، یارانش

أَقِيمُوا = راست کنید

كُلِّ مَسْجِدٍ = هر مسجدی، هر عبادتی، هر سجده و نمازی

تَعُودُونَ = بازمی گردید

لَا يَسْتَأْخِرُونَ = تأخیر نمی کنند

لَا يَسْتَقْدِمُونَ = پیش نمی گیرند

ضَلُّوا = گم شدند، ناپیدا گشتند

أُخْتَهَا = خواهرش، در اینجا گروه دیگر، همکیش

أَدَارَكُوا = به هم رسیدند

لَا تُفْتَحُ = گشوده نمی شود، باز نمی گردد

يَلْجَ = در آید

الْجَمَلُ = شتر  
 سَمَّ الْخِيَاطِ = سوراخ سوزن  
 مِهَاد = بستر  
 غَوَاشٍ = پوشش  
 نَزَعْنَا = بیرون کشیدیم، برمی کنیم  
 غَلٍ = کینه، نفرت، دشمنی  
 نُودُوا = نداداده می شود  
 نَادَى = صدازد  
 نَعَمَّ = بله  
 أَدَّنَ = ندازد  
 مُؤَدِّنٌ = ندادهنده ای  
 عَوْجًا = کج  
 حِجَابٌ = حجاب، مانع، پرده  
 الْأَعْرَافِ = بلندیها  
 سِيْمًا = چهره، سیما  
 يَطْمَعُونَ = طمع دارند  
 صُرِفَتْ = گردانده شود  
 تَلْقَاءَ = سوی، جهت  
 مَا أَعْنَى = بی نیاز نکرد، سود نبخشید  
 لَا يَنَاقُ = نمی رساند

أَفِيضُوا = بریزید، عطا کنید  
 نَنَسِدْ = فراموش می کنیم  
 هَلْ لَنَا = آیا برای ما هست  
 نُرَدُّ = باز گردیم، برگردانده شویم  
 سِتَّةِ أَيَّامٍ = شش روز  
 يُعْشَى = می پوشاند  
 يَطْلُبُ = در پی آن است  
 حَنِيئًا = شتابان  
 مُسْتَحْرَاتٍ = فرمانبرداران، مسخر  
 تَبَارَكَ = پربرکت، بزرگ  
 تَضْرَعًا = فروتنانه، با تضرع  
 حُفْيَةٍ = پنهانی  
 طَمَعًا = امید  
 رِيحٍ = بادها  
 بُشْرًا = بشارت دهنده  
 أَقَلَّتْ = بردارند  
 سَحَابًا = ابرها  
 ثِقَالًا = سنگین بار  
 سُقْنَهُ = آن رامی فرستیم، برانیمش  
 لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ = سرزمین مرده

الْبَلَدُ الطَّيِّبُ = سرزمین پاکیزه (و خوب)

نَبَاتٌ = گیاه

نَكِدًا = اندک بی ارزش

رَسَلْتِ = پیامها

أَنْصَحُ = اندرزمی دهیم

عَجِبْتُمْ = تعجب کرده اید

قَوْمًا عَمِينَ = گروهی نابینا (کور)

الْمَلَأُ = اشراف (و بزرگان)

سَفَاهَةٌ = نادانی، سفاهت

نَظْمٌ = می پنداریم

نَاصِحٌ = نصیحت کننده، خیرخواه

أَدَّ = افزود

بَصْطَةً = توسعه، فزونی (قدرت) داد

ءِالَاءٍ = نعمتها

وَقَعَ = واقع شده، فراگرفته

رَجَسٌ = عذاب

أَسْمَاءٍ = نامها

سَمَّيْتُمُوهَا = نام نهاده اید

دَابِرَ = ریشه

نَاقَةٌ = شتر



تَأْكُلُ = بخورد، بچرد

بَوَّأُ = مستقر ساخت

سُهُود = دشتها

قُصُورًا = قصرها

تَنْحِتُونَ = می تراشید

الْجِبَالِ = کوهها

بُيُوتًا = خانه ها

لَا تَعْتَوُوا = (به فساد و تباهی) نکوشید

أَسْتَضْعِفُونَ = ضعیف بشمار آمده بودند، مستضعفان

مُرْسَلٌ = فرستاده شده

عَقَرُوا = پی کردند

عَتَوُوا = سربار زدند، سرکش کردند

أَثْنَا = (برسر ما) بیاور

تَعِدُ = وعده می دهی

الْمُرْسَلِينَ = پیامبران

الرَّجْفَةُ = زلزله

جَنَمِينَ = خشکیدند، از پای در آمدند، مردند

تَوَلَّى = روی برتافت، روی گردانید

تَأْتُونَ = در آئید، انجام می دهید

مَا سَبَقَ = پیش از شما انجام نداده است

مِنْ أَحَدٍ = هیچ کس

أُنَاسٌ = مردمان

يَتَطَهَّرُونَ = پاکیزگی می طلبند

الْغَابِرِينَ = بازماندگان، هلاک شوندگان

أَمْطَرْنَا = بارانیدیم

مَطَرًا = بارانی

لَا تَبْخَسُوا = نگاهید

أَشْيَاءَ = چیزها

لَا تَقْعُدُوا = ننشینید

تُوْعِدُونَ = تهدید کنید، می ترسانید

تَصُدُّونَ = بازدارید

كثْرًا = بسیار گرداند

### جزء نهم

لَتَعُوذُنَّ = باز گردید

كُرْهِينَ = کراهت داشته باشیم

أَفْتَرَيْنَا = دروغ بسته ایم

عُدْنَا = باز گردیم

لَمْ يَعْزُوا = در آن (دریا) نبوده اند

ءَأَسَى = افسوس بخورم

عَفُوا = افزون شدند

أَمِنَ = ایمن شدند  
 نَأْمُونُ = خفته باشد  
 ضُحَى = چاشتگاه، روز  
 مَكْرٌ = تدبیر، چاره، مکر  
 حَقِيقٌ = سزاوار است  
 أَلْقَى = انداخت  
 تُعْبَانٌ = اژدها، مار بزرگ  
 نَزَعَ = بیرون آورد  
 بَيْضَاءُ = سفید، درخشان  
 أَرْجَةٌ = مهلت بده، به تأخیر بیاورد، بازداشت کن  
 الْمَدَائِنِ = شهرها، آبادیها  
 حَشِيرِينَ = جمع آوری کنندگان  
 سَجَرٍ = جادوگر  
 عَلِيمٌ = دانا، ماهر  
 السَّحْرَةَ = جادوگری  
 تُلْقَى = بیفکن، بینداز  
 الْمَلْقِينَ = اندازندگان، ما می افکنیم  
 الْقَوَاتِ = بیفکنید  
 سَحَرُوا = افسون کردند  
 أَعْيُنَ = چشمها

أَسْتَرْهَبُوا = ترساندند  
 وَجَاءُوا = (پدید) آوردند  
 أَلْقَى = بیفکن  
 تَلَقَّفُ = می بلعد  
 يَأْفِكُونَ = دروغ بر ساخته بودند  
 بَطَلَ = باطل شد  
 غُلِبُوا = مغلوب شدند  
 أَلْقَى = افتادند  
 ءَأَذَنَ = اجازه دهم  
 أَقْطِعَنَّ = خواهم برید  
 أُصَلِّبَنَّ = به دار خواهم زد  
 مُنْقَلِبُونَ = باز می گردیم  
 تَنْقِمُ = عیب می دانی، انتقام می گیری  
 أَفْرِعَ = فروریز  
 أَتَذُرُ = رها می کنی  
 نُنْقِطُ = می کشیم، خواهیم کشت  
 نَسْتَحْيِي = زنده نگه می داریم  
 قَهْرُونَ = چیره و مسلط هستیم  
 أُؤْذِنَا = آزار دیده ایم  
 بِالسِّنِينَ = قحط سالی

نَقَصٌ = کمبود  
 لَنَا هَذِهِ = این حق ماست  
 يَطِيرُوا = فال بد می زدند، نحوست می دانند  
 طَائِرٌ = نحوست، فال بد  
 مَهْمًا = هر چه را  
 الْجَرَادُ = ملخ  
 الْقُمَّلُ = شپش  
 الضَّفَادِعُ = جمع ضفدع، قورباغه  
 الرِّجْزُ = عذاب  
 كَشَفَ = بر طرف نمود  
 بَلَغُوا = می رسیدند  
 يَنْكُثُونَ = پیمان شکنی می کردند  
 الْبَيْمَ = دریا  
 مَشْرِقٌ = سمت مشرق، خاورها  
 مَغْرِبَهَا = سمت مغرب، باخترها  
 دَمْرَنَا = درهم کوبیدیم  
 يَعْرِشُونَ = می افراشتند  
 جَوَرَنَا = گذرانندیم  
 يَعْكُفُونَ = باتواضع و فروتنی گرد آمده بودند  
 مُتَبَّرٌ = نابود شدنی است، تباه است

ثَلَاثِينَ = سی  
 مِيقَاتُ = میعاد، مدت تعیین شده  
 أَرْبَعِينَ = چهل  
 أَخْلَفَنِي = جانشین من باش  
 أَصْلَحَ = اصلاح کن  
 أَرِنِي = به من نشان بده  
 لَنْ تَرِنِي = (در این جهان) هرگز مرا نخواهی دید  
 تَجَلَّى = تجلی کرد  
 دَكَاةً = متلاشی ساخت  
 خَرَّ = افتاد  
 صَعِقًا = بیهوش  
 أَفَاقَ = به هوش آمد  
 الْأَلْوَاحِ = جمع لوح، لوح ها، آنچه بر آن چیزی بنویسند  
 أُورِيهِ = نشان خواهم داد  
 أَصْرِفُ = باز می دارم  
 الرُّشْدِ = هدایت  
 النِّعَى = گمراهی  
 حُلِيِّهِمْ = زیورها  
 جَسَدًا = پیکره ای، جسدی  
 خُوَارًا = صدای گوساله

سُقِطَ = افتاد، پشیمان شد  
غَضِبَنَ = خشمگین  
أَسِفًا = اندوه ناک  
يَجْرُ = می کشید  
أَبْنُ أُمِّ = فرزند مادر  
لَا تُشْمِتُ = شاد مکن، شماتت کنند  
سَكَتَ = فرو نشست  
نُسْخَهَ = نوشته ها  
يَرْهَبُونَ = می ترسند  
أَخْتَارَ = برگزید  
سَبَعِينَ = هفتاد  
إِيَّيْ = مرا  
فِتْنَتُكَ = آزمایش تو  
خَيْرُ الْغَافِرِينَ = بهترین آمرزندگان  
هُدًى = باز گشته ایم  
أُصِيبُ = می رسانم  
أَشَاءُ = بخوام  
الْأُمِّيَّ = درس ناخوانده، امی  
مَكْتُوبًا = نوشته شده  
يَضَعُ = بر می دارد، می اندازد

اَصْرَ = بارها ی سنگین  
 الْأَعْلَلُ = قید، زنجیرها  
 عَزْرُوا = گرامی داشتند  
 أَثْنَتِي عَشْرَةَ = دوازده  
 أَسْبَاطًا = قبیله، شاخه  
 أَنْبَجَسْتُ = بیرون جست، فواره زد  
 عَيْنًا = چشمه  
 حَيْثَانُ = جمع حوت، ماهی ها  
 شُرَعًا = نمایان، آشکارا  
 تَعِظُونَ = اندرز می دهید  
 مَعْدِرَةٌ = پوزشی، عذری باشد  
 بَيْسِمٍ = سخت  
 عَتَوْا = سرپیچی کردند  
 نُهُوا = نهی شده بودند  
 بَلَوْنَا = آزمودیم  
 خَلَفَ = جانشین شد  
 خَلْفٌ = جانشینان بد  
 وَرِثُوا = به ارث بردند  
 يَأْخُذُونَ = می گیرند  
 عَرَضَ = متاع، کالا



دَرَسُوا=خوانده اند  
 يُمَسِّكُونَ=تمسک می جویند  
 نَتَقْنَا=برافراشتیم، بالا بردیم  
 ظِلَّةٌ=سایبان  
 وَقِعُ=فروود می آید  
 أَلَسْتُ=آیا من نیستم  
 أَشْرَكَ=شرک آورده بودند  
 أَلْمُبْطِلُونَ=باطل گرایان  
 أَلَنْسَخَ=جدا و عاری گشت  
 أَتَبِعَهُ=پیروی کرد  
 أَلْعَاوِينَ=گمراهان  
 أَخْلَدَ=مائل شد، به پستی گرایید  
 أَلْكَبِ=سگ  
 تَحْمِلَ=حمل کنی  
 يَلْهَثُ=زبان بیرون می آورد  
 أَلْمُهْتَدِيٌّ=هدایت یافته  
 ذَرَأْنَا=آفریده ایم  
 أَضَلُّ=گمراه تر  
 أَلْحُسْنَى=نیک، زیباترین  
 نَسْتَدْرِجُ=به تدریج گرفتار خواهیم کرد

أُمْلِيٌّ = مهلت می دهم

كَيْدِيٌّ = تدبیر

مَتِينٌ = استوار، متین

جِنَّةٌ = دیوانگی

أَقْتَرَبْتُ = نزدیک شده باشد

أَيُّ حَدِيثٍ = کدام سخن

هَادِيٌّ = هدایت کنند

أَيَّانَ = کی

مُرْسَنَهَا = واقع می شود، به وقوع پیوستن آن

لَا يُجَلِّيهَا = آشکار نمی سازد

ثَقُلْتُ = سنگین است، پوشیده است

بَعْتُهُ = ناگهانی

كَأَنَّكَ = گویی تو

حَفِيٌّ = خبر داری، باخبری

لَا أَمْلِكُ = مالک نیستم

لِنَفْسِي = برای خویشتن

لَوْ كُنْتُ = اگر بودم

أَعْلَمُ الْعَيْبَ = غیب می دانستم

لَأَسْتَعِزُّنَّ = بسیار فراهم می آوردم

يَسْكُنُ = آرام بگیرد

تَغَشَّدَ = آمیزش کرد

حَمَلَتْ = حمل برداشت

حَمَلًا = بار

خَفِيفًا = سبکی

مَرَّتْ = گذرانید

أَثْقَلَتْ = سنگین شد

دُعَاً = هر دو دعا کردند

صَالِحًا = تندرست، شایسته

لَنَكُونَنَّ = مسلماً خواهیم بود

لَا يَسْتَطِيعُونَ = نمی توانند

صَمِيمُونَ = خاموش باشید

يَمَشُونَ<sup>ط</sup> = راه بروند

يَبْطِشُونَ = بگیرند

كِيدُونَ = تدبیر (و نیرنگ) کنید

وَلِيٌّ = یاور من، سرپرست (و کار ساز) من

يَتَوَلَّى = سرپرستی (و کار سازی) می کند

الْعَرَفِ = پسندیده، نیکی

نَزْعٌ = وسوسه

أَسْتَعِدُّ = پناه ببر

طَائِفٌ = خیال بد، وسوسه

يَمْدُونُ = یاری و کمک می کنند، می کشانند  
 لَا يُقْصِرُونَ = کوتاهی نمی کنند  
 أَجْتَبَيْتَ = برگزیدی  
 قُرِئَ = خوانده شود  
 أَسْتَمِعُوا = گوش فرا دهید  
 أَنْصِتُوا = خاموش باشید  
 دُونَ الْجَهْرِ = نه با صدای بلند  
 الْعُدُورِ = صبحگاهان  
 الْأَصَالِ = شامگاهان

### سوره ی انفال

الْأَنْفَالِ = جمع نفل، غنایم  
 ذَاتَ بَيْنِكُمْ = میانه ی خودتان را  
 وَجِلْتِ = ترسان گردد  
 كَمَا = همانگونه  
 يُجَادِلُونَ = مجادله می کنند  
 تَبَيَّنَ = روشن شد، آشکار گردید  
 كَأَنَّمَا = گویی  
 يُسَاقُونَ = رانده می شوند  
 إِحْدَى = یکی از دو  
 أَنَّهَا لَكُمْ = که آن از آن شما است

تَوَدُّونَ = دوست می داشتید

غَيْرَ = بدون، غیر

ذَاتِ الشَّوْكَةِ = جنگ، دارای نیرو و قدرت

يُحِقُّ = پایدار کند

يُتَطَّلُ = باطل را بر دارد، نابود کند

تَسْتَعِينُونَ = یاری می خواستید

مُمِدُّ = یاری می دهم

مُرْدِفِينَ = پیاپی فرود می آیند

الْتُعَاسَ = خواب سبکی

أَمْنَةً = آرامشی

يَرْبِطُ = پیوند نهد، محکم بدارد

الْأَعْنَاقَ = گردن

كُلِّ بَنَانٍ = همه ی انگستان، دستها

شَاقُوا = مخالفت کردند

حَفَاً = انبوه، لشکر کشی

مُتَحَرِّفًا = گراییده، از سوی به سوی رود، برای حمله دوباره

مُتَحَرِّفًا = از جای به جای ملحق شونده، پیوستن به گروهی دیگر

رَمَيْتَ = انداختی

رَمَى = انداخت

يُجَلِّى = آزمایش کند

بَلَاءٌ = آزمایشی  
 مُوهِنٌ = سست کننده  
 تَعُودُوا = باز گردید  
 نَعْدُ = باز خواهیم  
 لَا تَوَلَّوْا = روی نگردانید  
 شَرَّ الدَّوَابِّ = بدترین جنندگان  
 اسْتَجِيبُوا = اجابت کنید  
 يُحَوَّلُ = حایل می شود  
 الْمَرْءِ = شخص  
 يُحْيِيكُمْ = شما را حیات می بخشد  
 خَاصَّةً = به ویژه، تنها  
 يَتَخَطَّفُ = بر بایند  
 عَاوِدًا = پناه داد  
 لَا تَخُونُوا = خیانت نکنید  
 يُضَيِّبُوا = زندانی کنند  
 أَمْطِرُ = بباران  
 أَوْلِيَاءُ = متولیان، سرپرستان  
 مُكَاةٌ = سوت کشیدن  
 تَصْدِيَةٌ = کف زدن  
 لِيَمِيًّا = تا جدا سازد

يَرْكُمَ=روی هم بگذارد  
إِنْ يَنْتَهُوْا=اگر دست برداند  
سَلَفَ=گذشته است  
يَعُوذُوا=باز گردند  
مَضَتْ=گذشته است  
سُنَّتْ=روش، سنت  
الْمَوْلَى=سرپرست، سرور

### جزء دهم

أَعْلَمُوا=بدانید  
غَنِمْتُمْ=غنیمتی بدست آوردید  
خُمْسَهُ=یک پنجم  
الْعُدْوَةَ الدُّنْيَا=کناره ی نزدیکتر  
الْعُدْوَةَ الْفُصْوَى=کناره ی دور تر  
الرَّكْبُ=کاروان  
أَسْفَلَ=پایین تر  
تَوَاعَدْتُمْ=بایکدیگر وعده می گذاشتید  
مَنَامِكُمْ=خوابت  
فَشِلْتُمْ=سست می شدید  
سَلَّمَ=سلامت داشت، نجات داد  
يُقَلِّلُ=کم جلوه داد

تَذَهَبَ = از میان می رود  
رِيحُكُمْ = قوت و مهابت شما  
بَطْرًا = مغرورانه، باسرکشی  
رِيَاءً = خود نمایی  
جَارٌ = حامی و پناه دهنده  
تَرَآتٍ = همدیگر را دیدند، روبرو شدند  
نَكَصَ = گریخت، بازگشت  
الْحَرِيقِ = سوزان  
ظَلَمٌ = ستم کننده، کمترین ستم (روا نمی دارد)  
كَذَابٍ = شیوه  
لَمْ يَكُ = نیست  
مُعَيَّرًا = تغییر دهنده، تغییر نمی دهد  
كُلِّ مَرَّةٍ = هر بار  
تَثَقَّفَنَّ = بیابانی، پیروز شوی  
الْحَرْبِ = جنگ  
شَرِدَ = چنان حمله ببر، پراکنده کن  
تَخَافُنَّ = بیم داشتی  
أَنْبِذَ = بیانداز  
رَبَاجِ الْخَيْلِ = اسبان بسته، پرورش اسبان (برای جهاد)  
تُرْهُبُونَ = بترسانید



جَنَحُوا = مایل شدند  
 أَلْفَ = الفت داد  
 حَكْرَضٍ = تشویق کن  
 عَشْرُونَ = بیست (نفر)  
 يَغْلِبُوا = غلبه می کنند  
 مِائَتَيْنِ = دویست (نفر)  
 مِائَةٌ = صد (نفر)  
 أَلْفًا = هزار (نفر)  
 أَلْكَانَ = اکنون  
 خَفَّفَ = تخفیف داد  
 ضَعْفًا = ناتوانی  
 أَلْفَيْنِ = دو هزار (نفر)  
 أَسْرَى = جمع اسیر، اسیران  
 يُثَخِّرَنَّ = کشتار (وجنگ) بسیار کند، پیروز و غالب گردد  
 لَوْلَا = اگر نبود  
 سَبَقَ = سابق، پیشین، پیشی گرفته است  
 أَمْكَنَ = چیره کرد، پیروز گردانید  
 ءَأَوْأُوا = پناه دادند  
 وَلِيَّةٍ = دوستی، یاری، مسئولیت  
 أَسْتَنْصَرُوا = یاری خواستند

أَوْلُوا الْأَرْحَامِ = خویشاوندان

أَوْلَى = سزاوارتر

### سوره ی توبه

بِرَاءَةٌ = بی‌زاری

سِيحُوا = سیر کنید

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ = چهار ماه

غَيْرُ مُعْجِزِي = نمی توانید ناتوان سازید

مُخِزِي = خوار و رسواکننده

أَذَانٌ = اعلام

لَمْ يَنْقُصُوا = فروگذار نکردند

أَنْسَلَخَ = پایان پذیرفت

الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ = ماههای حرام

وَأَحْصَرُوا = محاصره کنید

أَقْعُدُوا = بنشینید

مَرَّصِدٍ = کمینگاه

خَلُّوا = رها کنید

أَحَدٌ = یکی

أَسْتَجَارَكَ = از تو پناه خواست

أَجْرٍ = پناه بده

مَأْمَنٍ = محل امنش

يَظْهَرُوا = پیروز شوند  
 لَا يَرْقُبُوا = رعایت نمی کنند  
 إِلَّا = خویشاوندی  
 ذِمَّةٌ = پیمان  
 وَتَأْبَى = آبادارد  
 تُكْفَرُوا = شکستند  
 أَيْمَةً = پیشوایان  
 هَمُّوا = قصد کردند  
 أَحَقُّ = سزاوارتر  
 يَشْفِ = شفامی بخشد  
 غَيْظٌ = خشم  
 تُتْرَكُوا = رهامی شوید  
 وَوَلِيَّةٌ = همراز، محرم اسرار  
 مَا كَانَ = (سزاوار) نیست  
 يَعْمُرُوا = آباد کنند  
 سِقَايَةَ الْحَاجِّ = آب دادن به حجاج  
 عِمَارَةً = آباد ساختن  
 لَا يَسْتَوْنَ = برابر نیستند  
 أَعْظَمُ = بزرگتر، برتر  
 الْفَائِزُونَ = رستگاران

نَعِيمٌ مُّقِيمٌ = نعمتهای جاویدان  
 اسْتَحَبُّوا = ترجیح دادند  
 عَشِيرَةٌ = خویشاوندان، قبیله  
 اقْتَرَفَ = کسب کرده، به دست آورده است  
 اقْتَرَفْتُمُومًا = کسب کرده اید، به دست آورده اید  
 كَسَادٌ = کساد، بی رونقی  
 مَسْكِنٌ = خانه ها  
 أَحَبُّ = محبوبتر  
 تَرَبَّصُوا = منتظر باشید  
 مَوَاطِنَ = جاها  
 ضَمَاقٌ = تنگ آمد  
 رَحْبَةٌ = فراخی، وسعت  
 مُدْبِرِينَ = پشت کنان  
 سَكِينَةٌ = آرامش  
 جُنُودًا = لشکریان  
 نَجَسٌ = پلید  
 عَامٍ = سال  
 عَيْلَةٌ = فقیر  
 الْجَزِيَّةُ = جزیه (مالیات)  
 عَنِ يَدٍ = بدست خویش

صَفْرُونَ = باذلت و خواری

يُضَاهُونَ = مشابَهت می کنند

أَحْبَارٌ = دانشمندان یهود

رُهَبَانٌ = رهبان، پارسایان

يُطْفِئُونَ = خاموش کنند

بِأَبِي = ابامی کند

يُظْهِرُ = غالب گرداند

يَكْتُمُونَ = می اندوزند، گنجینه می کنند

الذَّهَبُ = طلا

الْفِضَّةُ = نقره

يُجْمَى = گرم کنند

تُكْوَى = داغ کنند

جِبَاهٌ = (جمع جبهه) پیشانها

جُنُوبٌ = جمع جنب، پهلوها

كَنَزٌ = گنج، اندوخته

عِدَّةٌ = شماره

أَرْبَعَةٌ = چهار

حُرْمٌ = حرام است

كَافَّةٌ = همگی، دسته جمعی

النَّسِيءُ = تاخیر افکندن، جابه جا کردن

يُؤَاطِئُوا = مطابق کند  
أَنفِرُوا = حرکت کند  
أَتَأَقْلَتُمْ = می چسپید  
ثَانِيَانِ = دومین دو نفر  
السُّفْلَى = پایین  
الْعَلْيَا = بالا  
خِفَافًا = سبک بار  
ثِقَالًا = گران بار  
عَرَضًا = متاع  
قَاصِدًا = آسان  
بَعُدَتْ = دور  
السُّقَّةُ = مسافت راه، پرمشقت  
أَذِنَتْ = اجازه دادی  
يَسْتَعِذْنَ = اجازه می خواهند  
أَرْتَابًا = گرفتارشک است  
يَتَرَدَّدُونَ = سرگردانند  
الْخُرُوجَ = بیرون شوند  
أَعَدُّوا = آماده می کردند  
عُدَّةً = سازوبرگ  
أَنْبِعَاذَ = حرکت

خَبَالًا = شر، فساد  
 لَأَوْضَعُوا = به سرعت راه می رفتند  
 سَمَّعُونَ = شنوندگان  
 خَلَلَكُمْ = در میان شما  
 قَلْبُوا = دگرگون کردند  
 أَعْذَن = اجازه بده  
 سَقَطُوا = افتاده اند  
 تَسْوُّوا = ناراحت می کند  
 فَرِحُونَ = شادی کنان، شادمانه (بر می گردند)  
 إِحْدَى = یکی ازدو  
 الْحُسَيْنَيْنِ = دو نیکی  
 طَوْعًا = از روی میل  
 كَرِهًا = به اکراه  
 نَفَقَتَهُ = انفاقها  
 كُسَالَى = کسالت، بی میلی  
 تَزْهَقَ = برآید  
 يَفْرَقُونَ = می ترسند  
 مَلَجًا = پناهگاه  
 مَعْرَاتٍ = غارها  
 مُدْخَلًا = تونلی، دهلیز

يَجْمَحُونَ=شتابان می گریزند  
 يَلْمِزُ=خرده می گیرند، عیب جویی می کند  
 أُعْطُوا=داده شوند  
 يَسْخَطُونَ=خشم می گیرند  
 حَسْبُنَا=یرای ما کافیست  
 رَاغِبُونَ=رغبت می ورزیم  
 الْعَمِلِينَ=کار گزاران  
 الْمَوْلَقَةَ=دلجوئی شده گان  
 الرِّقَابِ=(آزاد کردن) بردگان  
 الْغَرَمِينَ=(ادای وام) بدهکاران  
 آبن السَّبِيلِ=به راه ماندگان  
 يُؤْذِنُ=آزار می دهند  
 أُذُنٌ=گوش است (خوش باور)  
 يُكَادِدُ=مخالفت (ودشمنی) کند  
 خُوضٌ=شوخی کردن، حرف زدن  
 لَمْعٌ=بازی  
 نَلْعَبُ=بازی می کردیم  
 لَا تَعْتَدِرُوا=عذر نیاورید  
 خَلَقَ=نصیب، بهره  
 خُضُّتُمْ=فرورفتید



الْمُؤْتَفِكَةَ = زیر و رو شده، واژگون شدگان  
أَتَمَّ = آمدند

جَنَّاتِ عَدْنٍ = بهشتهای جاوید  
أَغْلَظُّ = سخت بگیر

نَقَمَ = عیبجوی کرد  
مَا نَقَمُوا = عیبجویی نکردند  
يَكُ = هست

أَعْقَبَ = پدیدار کرد  
أَخْلَفُوا = خلاف وعده کردند

الْمُطَّوِّعِينَ = رغبت کننده، فرمان بردار  
جُهْدَهُمْ = به اندازه توانایی  
سَبْعِينَ = هفتاد

فَرِحَ = خوشحال شدند، شادمان گردید  
الْمُخْلِفُونَ = واپس ماندگان  
خَلَفَ = بعد (مخالفت)

مَقْعَدَ = نشستن

الْحَرِّ = گرما

يَضْحَكُوا = بخندند

يَبْكُوا = گریه کنند

الْخَلِيفِينَ = پس ماندگان

أُولُو الْأَطْوَالِ = توانگران  
الْخَوَالِفِ = بازماندگان  
الْمُعَذِّرُونَ = عذرآوردندگان  
الْأَعْرَابِ = بادیه نشینان، اعراب  
نَصْحُوا = خیر خواهی کنند  
أَحْمِلُ = سوار کنم  
الْدَّمَعِ = اشک  
السَّبِيلِ = راه  
أَغْنِيَاءُ = توانگران

### جزء یازدهم

يَعْتَذِرُونَ = عذر خواهی می کنند  
أَخْبَارُ = خبرها  
أَجْدَرُ = سزاوارتر  
مَعْرَمًا = غرامت، زیان  
الْدَّوَابِّ = پیش آمد ناگوار، حوادث  
دَائِرَةٌ = حوادث بد و ناگوار  
قُرْبَتِ = سبب تقرب  
صَلَوَاتٍ = دعاها  
قُرْبَةٍ = قربت  
السَّبِقُونَ = پیشگامان

حَوْلَكُمْ = پیرامون شما  
 مَرْدُوا = خوی گرفته اند  
 اعْتَرَفُوا = اعتراف کردند  
 خَلَطُوا = بهم آمیختند  
 صَلِّ = دعا کن  
 سَكَنُ = مایه ی آرامش  
 مُرَجَوْنَ = موقوف به فرمان، به تأخیر انداخته شدگان  
 ارجاء = به تأخیر انداختن  
 اِرْصَادٌ = کمینگاهی  
 حَارَبَ = مبارزه کرد، جنگید  
 لَا تَقُمْ = نایست  
 أُسِسَ = بنا شده  
 بُنِيَ = پایه، شاهلوده  
 شَفَا = کنار، لبه  
 جُرْفٌ = پرتگاه  
 هَكَرٍ = شکافته، سست  
 اَنْهَارٍ = با او فروریزد  
 لَا يَزَالُ = پیوسته  
 بَنَوْا = بنا کرده اند  
 رِيْبَةٌ = شک

الْحَمْدُونَ = سپاسگزاران

السَّيِّحُونَ = روزه داران، سفرکنندگان در راه خدا

الْتَاهُونَ = بازدارندگان

أَوَّه = لابه کننده

حَلِيمٌ = بردبار

سَاعَةَ الْعُسْرَةِ = زمان سختی

الْفَلَيْئَةُ = سه (نفر)

خُفُّوا = موقوف گذاشته شدن، واگذار شدند

ضَاقَتْ = تنگ شد

رَحِبَتْ = فراخی، وسعت

ظَمًا = تشنگی

نَصَبٌ = خستگی

مَخْمَصَةٌ = گرسنگی

يَطُؤُونَ = گامی بر نمی دارند

مَوْطِئًا = قدمگاه، جایگاهی

نَيْلًا = گزند، دستبرد

وَادِيًا = وادی

يَلُونَكُمْ = نزدیک شمايند

غِلْظَةً = درشتی، شدت

يُفْتَنُونَ = آزمایش می شوند

كُلِّ عَامٍ = هر سال  
صَرَفَ = بازگردانید  
عَزِيزٌ = دشوار، گران  
عَنْتُمْ = رنج های شما، رنج بردید  
رَأَوْفٌ = رؤوف  
حَسْبِي = برای من کافی است  
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ = عرش بزرگ

### سوره ی یونس

قَدَمَ صِدْقٍ = پاداش نیکو، قدم راستی  
يَبْدؤُا = آغاز می کند  
الْخَلْقِ = آفرینش  
يُعِيدُ = باز می گرداند  
ضِيَاءٌ = روشنایی  
قَدَرٌ = مقدر کرد  
مَنَالٍ = جمع منزل، منازل، بروج  
عَدَدٌ = عدد، شمارش  
السِّنِينَ = جمع سنه، سالها  
لَا يَرْجُونَ = امید ندارند  
دَعْوَى = دعا، مناجات  
تَحِيَّةٌ = سلام، تحیت

أَسْتَعْجَلُ = شتافتن، عجله کردن

جَنِيهٌ = پهلویش

مُسْرِفِينَ = اسرافکاران، اسراف کنندگان

أَنْتِ = بیاور

غَيْرِ هَذَا = غیر از این

بَدِّلْ = تغییر بده، تبدیل کن

أَدْرَبْكُمْ = شما را آگاه می کردم

لَبِثْتُ = گذرانده ام، مانده ام

عُمُرًا = عمری را، مدت مدیدی

جَرِينًا = به حرکت در آمد

عَاصِفٌ = تند، شدید

يَبْعُونَ = سرکشی می کنند

نَبَاتٌ = گیاهان

خُرْفَهَا = بهجت، پیرایه

أَيَّيْنَتْ = آراسته شد

حَصِيدًا = درو شده

لَا يَرْهَقُ = فرا نگیرد، نپوشاند

رَهَقُ = پوشاندن، فراگرفت

قَتْرٌ = تیرگی، خواری

عَاصِمٌ = نگاه دارنده

أَغْشَيْتَ = پوشیده شده است

قِطْعًا = پاره ای

مُظْلِمًا = تاریک

مَكَانَكُمْ = در مکان خودتتان

زَيْلَنَا = جدا کردیم، جدایی انداختیم

زَيْدًا = جدا کرد، جدایی انداخت

إِيَّانَا = ما را

هُنَالِكَ = آنجا

تَبَلَّوْا = می آزماید

أَسْلَفْتُمْ = از پیش فرستاده است

رُدُّوا = باز گردانده می شوند

أَمَّنْ = چه کسی

حَقَّتْ = (حق) ثابت شد، واجب گردید

لَّا يَهْدِي = هدایت نمی شود، راه نبرد

لَمْ يَلْبُثُوا = درنگ نکرده اند

سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ = ساعتی از روز

يَتَعَارَفُونَ = یکدیگر را بشناسند

مَتَى = کی

بَيْتًا = شبانگاه

يَسْتَنْبِئُونَ = خبر می گیرند، می پرسند

إِی = آری  
 وَرَبِّی = سوگند به پروردگارم  
 اَلتَّدَامَةَ = پشیمانی  
 اَلآ = آگاه باشید  
 ءَاَللّٰهُ اُذِنَ = آیا خدا اجازه داده است  
 مَا تَكُونُ = نباشی  
 شَأْنٍ = کار، حالت  
 تُفِضُونَ = وارد می شوید، می پردازید  
 مَا يَعْزُبُ = پوشیده نمی ماند  
 اَصْغَرَ = کوچکتر  
 يَخْرُصُونَ = دروغ می گویند، تخمین می زنند  
 مَقَامِي = اقامت من، ماندن من  
 تَذَكِيرِي = یاد آوری  
 عُمَّةً = پوشیده نماند، غم و اندوه  
 اَلْمُنْذِرِينَ = بیم دادگان  
 تَلْفِئَةً = باز داری، منصرف کنی  
 اَلْكِبْرِيَاءُ = بزرگی، پادشاهی  
 لَعَالٍ = سرکش، برتری جوی، جاه طلب  
 تَبَوَّءَا = انتخاب کنید  
 اَطْمِسْ = نابود کن، از بین ببر



أَشَدُّ = سخت کن، محکم ببند

أُجِيبَتْ = پذیرفته شد

لَا تَتَّبِعَانِ = پیروی نکنید

أَدْرَكَ = فرا رسید، دریافت

ءَأَلْتَنَ = آیا اکنون

مُبَوَّأً = جایگاه

يَقْرَأُونَ = می خوانند

مَا تُعْنِي = سودی نمی بخشد

الَّذِينَ = جمع نذیر، هشدارها، بیم دادن

نُنَجِّي = نجات می دهیم

رَأَى = مانع، بازدارنده، برگرداننده

### سوره ی هود

أُحْكِمَتْ = محکم و استوار شده است

فُصِّلَتْ = روشن شده، به تفصیل بیان شده است

مِن لَّدُنْ = از نزد، از جانب

يُؤْتِ = می دهد، می بخشد

يَغْنُونُ = خم می کنند

يَسْتَعْشُونَ = به سر می کشند، می پوشانند

ثِيَابَ = لباس

## جزء دوازدهم

أَخْرَجْنَا = به تأخیر اندازیم

أُمَّةٌ مَّعْدُودَةٌ = زمان محدودی، مدتی اندک

مَا يَحْبِسُ = چه چیز مانع شده است

لَيْسَ مَصْرُوفًا = برگردانده نخواهد شد

يُؤُسُّ = ناامید

كَفُورٌ = ناسپاس

نَعْمَاءٌ = خوشی، نعمت، آسایش

فَرِحَ = شادمان

فَخُورٌ = فخر فروش، خودستایی

تَارِكٌ = واگذاری، رها کننده

ضَائِقٌ بِه = تنگ شود، ناراحت گردد

مُقْتَرِبَتٍ = بافته، دروغین

نُوقٌ = کامل و تمام می دهیم

لَا يُبْخَسُونَ = کم داده نشوند، کم و کاست نخواهد شد

صَنَعُوا = انجام داده اند، ساختند

الْأَحْزَابِ = جمع حزب، گروهها

لَا تَكُ = نباش

مِرْيَةً = ترید، شک

يُعْرَضُونَ عَلَيَّ = عرضه می شوند

الْأَشْهَدُ = گواهان  
 لَا جَرَمَ = مسلماً، بدون شک  
 الْأَخْسَرُونَ = زیان کارترند  
 أَحْبَبْتُوا = فروتنی کردند  
 يَسْتَوِيَانِ = یکسانند  
 أَرَادِينَا = فرومایگان، ارازل  
 بَادِيَ الرَّأْيِ = ساده لوح، کوتاه فکر  
 عُمَيْتٌ = پوشیده مانده است  
 نَلْزِمُهُ = اجبارکنم، وادارم  
 طَارِدٌ = دورکننده، طردکننده  
 طَرَدٌ = دور کردن، راندن  
 تَزْدَرِي = حقیر می آیند  
 إِجْرَامٌ = گناه کردن  
 إِجْرَامِي = گناهم  
 لَا تَبْتَسِسْ = غمگین مباش  
 أَصْنَعُ = بساز  
 أَعْيُنُنَا = دیدگان ما، به نظارت ما  
 لَا تُخَطِّبِنِي = سخن مگو  
 يَجِلُّ = فروآید، به سراغ اش آید  
 فَارٌ = جوشیدن گرفت

التَّنُورُ = تنور

أَرْكَبُوا = سوار شوید

مَجْرِبَهَا = حرکت آن، روان شدنش

مُرْسِنَهَا = توقف آن، لنگر انداختن

مَعَزِلٍ = کناره ای

مَأْوَى = پناه می برم

حَالٍ = حایل شد، جدایی انداخت

أَبْلَعِي = فروبر، فروخور

أَقْلِعِي = فروبند، بس کن

غِيْضٍ = فرونشست

أَسْتَوْتُ = قرار گرفت

الْجُودِيَّ = جودی، نام کوه است

بُعْدًا = دوری باد، هلاکت باد

أَعْظُ = اندرز می دهم

أَهْبِطُ = فرود آی، پیاده شو

تَارِكِي = ترک کننده، رها نمی کنیم

أَعْتَرَدُ = آسیبی رسانده است

نَاصِيَةٍ = پیشانی

جَحَدُوا = انکار کردند

عَنِيْدٍ = دشمن حق، خیره سر

أُتْبِعُوا = به دنبال دارند  
 اسْتَعْمَرَ = به آباد کردنش گمارد  
 مُجِيبٌ = اجابت کننده است  
 مَرْجُوًّا = مایه ی امیدواری، به تو امید می داشتیم  
 مُرِيبٌ = به شک افکننده، تردید  
 تَخْسِيرٌ = زیان، هلاک، زیانکاری  
 لَا تَمْسُوهَا = آزاری به آن نرسانید  
 عَقَرُوا = پی کردند  
 غَيْرُ مَكْذُوبٍ = دروغ نخواهد بود  
 الصَّيْحَةُ = بانگی مرگبار  
 جَثْمِينَ = خشکیدند، از پای در آمدند و مردند  
 مَا لَيْتٌ = طولی نکشید، درنگ نکرد  
 عَجَلٌ = گوساله  
 حَنِيذٌ = بریان  
 لَا تَصِلُ = نمی رسد  
 أَوْجَسُ = احساس کرد  
 خَيْفَةٌ = ترس، هراس  
 ضَحِكَةٌ = خندید  
 وَرَاءٍ = بعد، به دنبال  
 يَلْوِي لَتِي = ای وای بر من

ءَأَلِدُ = آیامی زایم  
 عَجُوٌّ = پیر زن  
 بَعْلِي = شوهرم  
 شَيْخًا = پیر مرد  
 أَتَعَجِبِينَ = آیا عجب می کنی  
 أَهْلَ الْبَيْتِ = اهل بیت، خاندان  
 ذَهَبَ = رفت  
 الرَّوْعُ = خوف، ترس  
 مُنِيبٌ = بازگشت کننده، توبه کننده  
 غَيْرُ مَرْدُودٍ = بدون برگشت  
 سَيِّءٌ بِهِمْ = نگران شد  
 ضَاقَ = تنگ آمد  
 ذَرَعًا = تاب و توان  
 عَصِيبٌ = بسیار سخت، دشوار  
 يُهْرَعُونَ = شتابان آمدند  
 ضَعِيفٌ = مهمانانم  
 رَجُلٌ رَشِيدٌ = مرد عاقلی  
 تُرِيدُ = می خواهیم  
 رُكْنٌ شَدِيدٌ = تکیه گاه محکمی  
 لَنْ يَصِلُوا = هرگز نخواهند رسید

فَأَسْرٍ = پس ببر، بکوچان  
 قِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ = پاسی از شب  
 لَا يَلْتَفِتُ = روی بر نگرداند  
 مُصِيبُهَا = به او خواهد رسید  
 عَلَيْهَا = روی آن را  
 سَافِلَهَا = پایین آن  
 حِجَارَةٌ = سنگها  
 سَجِيلٍ = سنگ و گل  
 مَنضُودٍ = متراکم، پیایی  
 مَشْرُومَةٌ = نشاندار  
 بِبَعِيدٍ = دور  
 وَدُودٌ = دوستدار  
 مَا نَفَقَهُ = نمی فهمیم  
 رَهْطِكَ = قبیله ات  
 رَجْمَنَكَ = تو را سنگسار می کردیم  
 رَهْطِي = قبیله ام، عشیره ام  
 أَعْرُ = گرامی تر  
 ظَهْرِيًّا = پشت سر انداخته شده  
 أَرْتَقِبُونَ = انتظار بکشید، چشم براه باشید  
 رَقِيبٌ = منتظر، چشم براه

أَوْرَدَ = وارد کرد

أَلْوَرْدُ = آبشخور

أَلْمَوْرُودُ = که بر آن وارد شدند، جایگاهی

الرِّقْدُ = عطا، بخشش

الْمَرْفُودُ = عطا شده

حَصِيدٌ = درو شده

تَعْيِبٌ = هلاکت

يَوْمٌ مَّشْهُودٌ = روزی است حاضر شوند، روز دیدنی

شَقِيٌّ = بد بخت

سَعِيدٌ = خوشبخت

فَيْرٌ = ناله، دم

شَهِيْقٌ = فریاد، باز دم

مَا دَامَتْ = تا زمانی که (باقی) است

فَعَالٌ = کننده است، انجام می دهد

عَطَاءٌ = عطا، بخشش

غَيْرَ مَجْدُوذٍ = قطع نشدنی، نابریده، ناگسستنی

لَا تَكُ = نباش

مَرِيَّةٌ = شک و تردید

غَيْرَ مَنْقُوصٍ = بی کم و کاست، بطور کامل

لَا تَطْعَرُوْا = سرکشی نکنید



لَا تَرَكَنَا = تمایل و تکیه نکنید

طَرْفِي = دو طرف

لُفَاً مِنَ اللَّيْلِ = ساعاتی از شب

الْحَسَنَاتِ = نیکیها

السَّيِّئَاتِ = بدیها

أُولُوا بَقِيَّةٍ = خردمندان، صاحبان فضل

أُتْرِفُوا = خوشگذرانی کردند

نُتِبْتُ = استوار گردانیم

فُوَادِكُمْ = دلت

### سوره ی یوسف

نَقُصُّ = باز گو می کنیم

أَوْحَيْنَا = وحی کردیم

رَأَيْتُمْ = دیدم

أَحَدَ عَشَرَ = یازده

كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ = ستاره

رُءْيَا = خواب

يَجْتَبِيكَ = تو را برمی گزیند

تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ = تعبیر خوابها

عُصْبَةً = گروه نیرومند

أَطْرَحُوا = بیفکنید

يَخْلُ = تنها ماند، خالص باشد

غَيْبَتٍ = قعر، تاریکی

الْجُبِّ = چاه

يَلْتَقِطُ = برگیرد

لَا تَأْمَنَّا = ما را امین نمی شماری

بَعْضُ السَّيَّارَةِ = بعضی از کاروانها

عَدَا = فردا

يَرْتَعُ = بهره برد

وَيَلْعَبُ = بازی کند

الذَّبُّ = گرگ

عِشَاءُ = شبانگاه

يَتَكُونُ = گریان، می گریستند

نَسْتَبِقُ = مسابقه دهیم

تَرَكَنَا = گذاشتیم

مَتَلَعْنَا = اثاث خود

سَوَّلَتْ = آراسته است

جَمِيلٌ = جمیل، نیکو، زیبا

الْمُسْتَعَانُ = مدد کار، یاری خواسته

تَصِفُونَ = بیان می کنید، می گویند

وَأَرَدَ = آب آور

أَدَلَى = انداخت  
 دَلُو = سطل، دلو  
 يَبْشُرَى = مژده باد  
 عُلْمٌ = پسر  
 أَسْرُوا = پنهان کردند  
 بَضْعَةٌ = کالا  
 شَرَوْهُ = او را فروختند  
 شَمَنٌ = بهای  
 بَخْسٍ = اندک، ناچیز  
 دَرَاهِمٌ = چند درهم  
 الزَّاهِدِينَ = بی رغبت (بودند)  
 أَكْرَمِي = گرامی دار  
 مَثْوَنُهُ = جای او را  
 رَاوَدَتْ = درخواست کامجویی کرد  
 غَلَّقَتْ = بست  
 الْأَبْوَابَ = درها  
 هَيَّتْ لَكَ = بیا، در اختیار تو هستم  
 مَعَاذَ اللَّهِ = به خدا پناه می برم  
 هَمَّتْ = قصد کرد  
 قَدَّتْ = پاره کرد

قَمِيصُهُ = پیراهنش

أَلْفِيَا = دریافتند

سَيِّدَهَا = شوهرش، آقایش

لَدَا = نزد

مَا جَزَاءُ = کیفرش چیست

يُسَجَّنَ = زندانی شود

قَدْ = پاره شده است

قُبِّلَ = جلو

دُبِّرَ = پشت

نِسْوَةٌ = زنان

تُرَاوِدُ = برای کامجویی می خواند

فَتَى = غلام، جوان

شَغَفَهَا = در قلبش نفوذ کرده است

مُتَكِّئًا = مجلسی، پشتی

سِكِّينًا = چاقویی

أَكْبَرَنَ = بزرگش یافتند

حَسَّ لِلَّهِ = پناه بر خدا، منزه است خدا

لُتَمِّنِي = مرا سرزنش کردید

أَسْتَعَصِمُ = خو داری کرد

السَّجْنُ = زندان

فَتَيَانٌ<sup>ط</sup> = دو جوان

أَعَصِرُ<sup>ط</sup> = می فشارم

خُبَّةٌ<sup>ط</sup> = نان

تُرَقَّانِهِ<sup>ط</sup> = تناول کنید

مُتَفَرِّقُونَ<sup>ط</sup> = پراکنده

يُصَلِّبُ<sup>ط</sup> = به دار آویخته می شود

نَاجٍ<sup>ط</sup> = نجات یابنده، رهایی می یابد

بِضَعِ سِنِينَ<sup>ط</sup> = چند سال

بَقَرَاتٍ<sup>ط</sup> = گاوها

سِمَانٍ<sup>ط</sup> = چاق

سَبْعَ<sup>ط</sup> = هفت

عِجَافٌ<sup>ط</sup> = لاغر

يَابِسَتٌ<sup>ط</sup> = خشک

تَعْبُرُونَ<sup>ط</sup> = تعبیر می کنید

أَضَعْتُ أَحْلَمَ<sup>ط</sup> = خوابهای آشفته و پریشان

وَأَذْكَرَ<sup>ط</sup> = به یاد آورد

بَعْدَ أُمَّةٍ<sup>ط</sup> = بعد از مدتی

تَزْرَعُونَ<sup>ط</sup> = زراعت کنید

دَابَّاءُ<sup>ط</sup> = پی در پی، باجدیت

تُحْصِنُونَ<sup>ط</sup> = ذخیره خواهید کرد

يُغَاثُ = باران فراوانی بارد  
يَعَصِرُونَ = (افشردنیهارا) می فشردند  
مَا بَالُ = ماجرای چه بود  
حَصْحَصَ = آشکارشد  
لَمْ أَخْنِ = خیانت نکرده ام

### جزء سیزدهم

مَا أَبْرِيءُ = تبرئه نمی کنم  
أَمَّارَةٌ = بسیار فرمان دهنده است  
أَسْتَخْلِصُ = مخصوص گردانم  
مَكِينٌ أَمِينٌ = صاحب مقام والا و امین هستی  
خَزَائِنِ الْأَرْضِ = خزائن زمین، گنجینه های زمین (مصر)  
جَهَّزَ = آماده کرد  
جَهَّاءَ = بار  
الْمُنزِلِينَ = میزبانان  
فَتَيَانٍ = غلامان، کارگزاران  
بِضَعَتَهُمْ = سرمایه شان، کالای شان  
رِحَالٍ = بارها  
نَكْتَلُ = پیمانہ بگیریم  
مَا نَتَّبِعِي = (دیگر) چه می خواهیم  
نَمِيرُ = آذوقه می آوریم

كَتِيلَ بَعِيرٍ<sup>ط</sup> = یک بارشتر

مَوْثِقًا = پیمان

مَا أُعْنِي = بی نیاز نمی گردانم، نمی توانم دفع کنم

حَاجَةً = نیاز، خواهش، حاجت

ءَاوَى = جای داد

السَّقَايَةَ = جام، (آبخوری پادشاه)

رَحْلٍ = بار

أَذَنٍ = ندا داد

أَيُّهَا الْعَبِيرُ = ای کاروانیان

سَرِقُونَ = دزد هستید

أَقْبَلُوا = رو کردند

تَفْقِدُونَ = گم کرده اید

نَفَقِدُ = گم کرده ایم

صَوَاعٍ = پیمان

جِمْلُ بَعِيرٍ = یک

عَيْمٌ = ضامن هستم

بَدَأُ = شروع کرد

أَوْعِيَةٌ = جمع وعاء، بارها، گونی و جوالها

وَعَاءٍ = بار، جوال

كِدْنَا = چاره اندیشی کردیم

دِينَ الْمَلِكِ = آیین پادشاه  
 إِنْ يَسْرِقْ = اگر دزدی کرده است  
 أَسْتَيْسُوا = نا امید شدند  
 خَلَصُوا = گوشه ای رفتند  
 نَجِيًّا = نجواکنان  
 فَرَطْتُمْ = کوتاهی کرده اید  
 لَمْ أَبْرَحْ = هرگز بیرون نمی شوم  
 يَأْذَنُ = اجازه دهد  
 سَرَقَ = دزدی کرد  
 الْعَبِيرَ = کاروان، قافله  
 تَوَلَّى = روی برگرداند  
 يَتَأَسَفَى = ای افسوس  
 أَبْيَضَّتْ = سفید شد  
 عَيْنَاهُ = چشمان او  
 تَفْتَرُوا تَذْكُرُ = پیوسته یاد می کنی  
 حَرَضًا = سخت بیمار گردی  
 أَشْكُوا = شکایت می برم، شکوه می کنم  
 بَشِيٍّ = پریشانی  
 فَتَحَسَبُوا مِنْ = جستجو کنید  
 لَا تَأَيَّسُوا = نا امید نشوید



رَوْحِ اللَّهِ = رحمت خدا  
 مُزَجَّجَةٍ = ناچیز، اندکی  
 تَصَدَّقْ = صدقه کن  
 ءَاثَرَكَ = تو را برتری داد  
 لَا تَشْرِبْ = سرزندی نیست  
 تُفَنِّدُونِ = مرا به کم عقلی نسبت دهید  
 أَرْتَدُّ = برگشت، شد  
 الْعَرْشِ = تخت  
 خَرُّوا = افتادند  
 الْبَدْوِ = بیابان، بادیه  
 الْحِقِّ = ملحق فرما  
 لَدَيْهِمْ = نزد آنها  
 حَرَصَتْ = حرص ورزی، تلاش کنی  
 غَشِيَةٌ = فراگیر، بلای همگانی  
 رِجَالًا = مردانی

### سوره ی رعد

عَمَدٍ = ستون  
 مَدَّدَ = گسترده  
 قَطَعَ = قطعه های گوناگون  
 مُتَجَوِّرَاتٍ = کنار هم

صِنَوَانٌ = (رسته از) یک بن، یک پایه

غَيْرُ صِنَوَانٍ = چند بن، دو پایه

الْأَعْلَالُ = جمع غل، زنجیرها، طوقها

أَعْنَاقٌ = جمع عنق، گردنها

الْمُئَلَّتْ = بلاها، عقوبتها

تَغِيضٌ = می کاهند

تَزْدَادٌ = افزون می کنند

مُتَعَالٌ = بلند مرتبه

مُسْتَخْفٍ = پنهان می شود، بسیار پنهان شونده

سَارِبٌ = راه می رود، رونده

مُعَقَّبَتٌ = فرشتگان پی در پی

وَالٌ = سرپرست، کار ساز

يُنْشِي = پدیده می آورد

السَّحَابَةُ = ابرها

الْفِقَالُ = سنگین (بار)

الرَّعْدُ = رعد

شَدِيدُ الْمِحَالِ = بسیار نیرومند (وسخت گیر) است

بَسِطٌ = دراز کننده، گشاینده

كَفِيَّةٌ = دو کف دستش

فَا = دهان

ظَلَّلَ = جمع ظل، سایه ها  
 سَأَلَتْ = روان شد  
 أَوْدِيَةٌ = جمع وادی، رودخانه ها  
 أَحْتَمَلَ = برداشت  
 السَّيْلُ = سیل، سیلاب  
 بَدَأَ = کفی  
 رَأِيًّا = بالا آمده  
 يُوقِدُونَ = روشن می کنند، می افروزند  
 حَلِيَّةٌ = زیور، زینت  
 الزُّبْدُ = کف  
 جُفَاءً = کنار افتاده، کناری  
 مَا يَنْفَعُ = آنچه سود می بخشد  
 يَمْكُثُ = (باقی) می ماند  
 يَصِلُونَ = پیوند می دهند  
 يَدْرَأُونَ = دفع می کنند  
 عُقْبَى الدَّارِ = فرجام سرای آخرت  
 نِعَمَ = چه خوب  
 يَنْقُضُونَ = می شکنند  
 تَطْمِئِنُّ = آرام می گیرد  
 طُوبَى = خوشی، بهشت

مَتَابٌ = بازگشت  
 سَيْرَتٌ = حرکت آیند، روان می شد  
 قُطِعَتْ = پاره پاره شود، شکافته می شد  
 كَلِمٌ = به سخن آورده شود، سخن گفته شود  
 قَارِعَةٌ = بلاهای کوبنده، مصیبت  
 نُحْلٌ = فرود می آید  
 أَمَلَيْتُ = مهلت دادم  
 سَمُّواً = نام ببرید  
 تَنْبِئُونَ = آگاه می کنید  
 أَشْوَقٌ = سخت تر  
 وَاقٍ = نگه دارنده  
 أُكُلٌ = میوه، خوراکی  
 دَائِمٌ = همیشگی  
 عَقَبَى = سرانجام  
 يَفْرَحُونَ = خوشحال می شوند  
 يَمْحُواً = محو می کند، از میان بر می دارد  
 أُمُّ الْكِتَابِ = اصل کتاب، لوح محفوظ  
 نَنْقُصُهَا = می کاهشیم  
 أَطْرَافٌ = دامنه ها، نواحی، اطراف  
 لَا مُعَقَّبَ = نیست باز دارنده ای، نیست تعقیب کننده ای

## سوره ی ابراهیم

أَيُّنِمِ ٱللَّهِ = روزهای خدا، روزهای پیروزی حق بر باطل

تَأْذِنَ = اعلام کرد

شَكَرْتُمْ = شکر گزاری کنید

لَا يَدْنِكُمْ = یقیناً به شما افزون می دهم

سُبُلَنَا = راههایمان

ءَاذَيْتُمُونَا = ما را بیازرده اید، آزار واذیت رسانده اید

وَحَابٍ = ناکام شد

عَنِيدٍ = ستیزه جو

يُسْقَى = نوشانده شود

صَدِيدٍ = خونابه، چرک و خون

يَتَجَرَّعُ = جرعه جرعه می نوشد

لَا يَكَادُ = نمی تواند، نیارد

يُسِيءُ = گوارا یابد، فرو برد

رَمَادٍ = خاکستر

أَشَدَّتْ = سخت وزید

يَوْمِ عَاصِفٍ = روز طوفانی

بَرُّوْا = حاضر و آشکار شوند

تَبَعًا = پیرو بودیم

مُغْنُونَ = بی نیاز کنندگان، دفع کنندگان

جَزِعْنَا = بی تابى کنیم  
 مَحِيصٍ = گریزگاه، راه نجات  
 لَا تَلُومُونِي = مرا سرزنش نکنید  
 مُصْرِحٍ = فریاد رس  
 أَصْلُهُ = ریشه  
 فَرْعٍ = شاخه  
 أَجْتُنْتُ = برکنده شده  
 أَحَلُّوا = کشاندند، درآوردند  
 دَارَ الْبَوَارِ = سرای نابودی  
 خِلَلٌ = دوستی  
 دَابِّينَ = پیوسته، از پی هم در آیندگان  
 لَا تُحْصُوا = نمی توانید بشمارید  
 أَجْنُبْنِي = مرا دور بدار  
 الْأَصْنَامَ = بتها  
 أَسْكَنْتُ = ساکن ساختم  
 وَادٍ = وادی، دره  
 غَيْرِ ذِي زَرْعٍ = بدون کشت و زرع، بی آب و بی گیاه  
 الْمُحْرَمِ = گرامی، محترم  
 تَهْوِي = میل کند، بگراید  
 الْكِبْرِ = (سن) پیری

تَشَخَّصُ = خیره می شوند

مُهَطِّعِينَ = شتابان

مُقْنِعِي = بالا گرفته

طَرَفُهُمْ = پلک، چشم

أَفْئِدَةٌ = دلها

هَوَاءٌ = فرو ریخته، خالی، تهی

تُبَدَّلُ = مبدل می شود

مُقَرَّنِينَ = به هم بسته

الْأَصْفَادِ = غلها، زنجیرها

سَرَايِدَ = جمع سربال، جامه ها

قَطْرَانٍ = قطران

تَعَشَى = بپوشد، فراگیرد

## جزء چهاردهم

### سوره ی حجر

رُبَّمَا = چه بسا

يُلْهٍ = غافل سازد، سرگرم کند

لَوْ مَا = چرا نه، اگر

شَيْعٍ = گروه ها، امتهای، دسته ها

نَسَلُكُ = راه می دهیم، وارد می کنیم

ظَلُّوا = آغاز کنند

يَعْزُجُونَ = بالا روند  
 سُكَّرَتْ = پوشانده است  
 بُرُوجًا = برجهایی  
 اسْتَرْقَ = استراق کند، دزدانه گوش دهد  
 شِهَابٌ = آذرخش، شهاب  
 مَدَدْنَا = گسترديم  
 رَوَاسِيَ = کوههای استوار  
 مَوَؤُونٍ = مناسب، سنجیده  
 لَوَاقِحَ = بارور کننده  
 صَلَّصَلٍ = گل خشکیده  
 حَمَامٍ مَسْنُونٍ = گل بویناک تیره  
 السَّمُومِ = سوزان، شعله ی آتش  
 جُزْءٌ = بهره ای، گروهی  
 ءَامِنِينَ = درامن و امان، ایمنی  
 غِلٍّ = کینه، حسد  
 سُرُرٍ = جمع سریر، تختها  
 مُتَقَابِلِينَ = روبه روی یکدیگر  
 نَصَبٌ = خستگی ورنج  
 نَبِيٍّ = خبر ده  
 وَجِلُونَ = می ترسیم، بیمناکیم



وجل=ترس

فِيمَ=پس به چه چیز

تُبَشِّرُونَ=بشارت می دهید

الْقَانِطِينَ=ناامیدان

قَنَطُ=نا امید شد

يَقْنَطُ=نا امید می شود

مَا حَظِيهِ=چه کار مهمی، مقصود چیست؟

الْعَابِرِينَ=بازماندگان، گذشتگان

قَوْمٌ مُنْكَرُونَ=گروهی ناشناس

يَمْتَرُونَ=تردید داشتند

فَأَسْرٍ=ببر، بکوچان

أَمْضُوا=بروید

مَقْطُوعٌ=نابود شده، بریده شده

لَا تَفْضَحُونِ=مرا رسوا نکنید

لَعَمْرُكَ=به جان تو (ای پیامبر)

مُشْرِقِينَ=هنگام طلوع آفتاب

مُتَوَسِّمِينَ=هوشیاران، ذکاوت مندان

بِسَبِيلِ مُقِيمٍ=بر سر راه (کاروانیان) پا برجا است

أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ=یاران درختستان، قوم شعیب

إِمَامٍ مُبِينٍ=سر راه آشکار است

يَنْحِتُونَ = می تراشیدند  
 الْمَثَانِي = مکرر، بار بار خوانده شده (سوره فاتحه)  
 لَا تَمُدَّنَّ = ندوز  
 أَخْفِضْ = فرود آر، فروتن باش  
 جَنَاحَ = بال (شفقت)  
 الْمُقْتَسِمِينَ = تقسیم کنندگان  
 عِضِينَ = بخش بخش، قطعه قطعه  
 أَصْدَعْ = آشکارا بیان کن  
 الْيَقِينُ = مرگ

## سوره ی نحل

نُطْفَةٍ = منی  
 خَصِيمٌ = ستیزه جویی، دشمن  
 دِفْءٌ = گرمی، پوشش  
 تُرِيحُونَ = باز می گردانید  
 تَسْرَحُونَ = می فرستید  
 الْخَيْلَ = اسبان  
 الْبِغَالَ = استران  
 الْحَمِيرَ = خران  
 بِشِقِّ الْأَنْفُسِ = با رنج و مشقت بسیار  
 قَصْدُ السَّبِيلِ = راه راست بنمایاند، راهنمایی برای راه راست

جَآرٌ = بیراهه، کج

تُسِيمُونَ = می چرانید

أَلْوَانٌ = رنگها

طَرِيًّا = تازه

تَسْتَخْرِجُونَ = بیرون آرید

حَلِيَّةٌ = زینتی

أَلْفُلُكُ = کشتیها

مَوَآخِرٌ = شکافنده ها، (سینه دریا را می شکافند) روانند

أَنْ = تا این که، مبادا

تَمِيدٌ = بلرزاند

عَلَمَتٌ = نشانه ها

أَيَّانَ = چه زمانی

مُنْكَرَةٌ = انکار کننده

لَا جَرَمَ = قطعاً

أَسْطِيرٌ = افسانه ها

أَوَّارٌ = بار گناهان

بُنْيَانٌ = بنیاد، شالوده

أَلْقَوَاعِدٌ = اساس و پایه

خَرٌّ = فرو ریخت

تُشَقُّونَ = دوشمنی (و مجادله) می کردید

ظَالِمِيّ = ستم کننده  
 طَيِّبِيْنٌ = (در حالی که) پاکند  
 حَاقٌ = فراگرفت، فرود آمد  
 جَهْدَ أَيْمَانٍ = باشدیدترین سوگند  
 أَهْلَ الذِّكْرِ = (آگاهان) اهل کتاب  
 الرُّبُرُ = جمع زبور، کتابها  
 يَخْسِفُ = فروبرد  
 تَقَلُّبٌ = رفت و آمد  
 تَخَوُّفٍ = ترس و وحشت  
 يَتَفَيَّؤْنَ = در حرکتند  
 دَخِرُونَ = فروتنان، عاجزانه  
 وَاصِبًا = ابدی، همواره  
 تَجَرُّونَ = زاری می کنید  
 مُسَوِّدًا = سیاه  
 كَظِيمٌ = خشم خود را فرو می خورد  
 يَتَوَارَى = پنهان می شود  
 يُمَسِكُ = نگه دارد  
 هُوْبٍ = خواری  
 يَدُشُّهُ = پنهانش کند  
 التُّرَابِ = خاک

تَصِفُ = بیان می کند  
أَلْسِنَةٌ = زبانها  
مُقَرَّبُونَ = پیشگامان، پیش رانندگان  
فَرَثٌ = سرگین  
لَبَنًا = شیر  
سَائِغًا = گوارا  
سَكْرًا = خمر، مسکرات  
الْتَحَلَّ = زنبور عسل  
ذُلُلًا = هموار  
أَزْدَلٍ = پست ترین، فرتوتی  
لِكَيْ لَا يَعْلَمَ = تاندا ند  
فُضِّلُوا = برتری داده شده اند  
رَادِيًا = ردکنندگان، بگرداننده  
بَنِينَ = فرزندان  
حَفَدَةً = نوادگان  
لَا تَضْرِبُوا = مز نید، قرار ندهید  
عَبْدًا مَمْلُوكًا = برده ی مملوکی  
أَبْكُمُ = گنگ  
كَلٌّ = سربار  
أَيْنَمَا = هر جا

يُوجِّهُهُ = اورا بفرستید  
 جَوِّ = فضا، جو  
 سَكَنًا = جای آرامش، محل سکونت  
 جُلُود = جمع جلد، پوست ها  
 تَسْتَخِفُّونَ = سبک می یابید  
 ظَعْنٍ = کوچ، سفر  
 أَصْوَابٍ = جمع صوف، پشمها  
 أَوْبَارٍ = جمع وبر، کرکها  
 أَشْعَارٍ = جمع شعر، موها  
 أَثْنًا = اثاثیه، وسایل منزل  
 أَكْنَنًا وَجَعَلَ = جمع کن، پناهگاه ها، غارها  
 يُسْتَعْتَبُونَ = تقاضای توبه می شود  
 تَبَيَّنَا = بیانگر  
 تَوَكَّيد = محکم ساختن  
 كَفِيلًا = ضامن، کفیل  
 نَقَضَتْ = وا تا بیده  
 غَزَل = پشم های تا بیده  
 أَنْكَثًا = تارهای گسیخته شده، بازگشوده  
 أَرْبَى = بیشتر، فراوان تر  
 تَزَلَّ = متزلزل شود، بلغزد

تَذُوقُوا = بچشید

يَنْفَدُ = فنا می شود

بَاقٍ = باقی است

فَلَنُحْيِيَنَّهٗ = او را زنده می داریم

أَسْتَعِدُّ = پناه ببر

الرَّجِيمِ = رانده

أَعْجَمِيٌّ = غیر عربی، عجمی

أُكْرَهُ = به زور واداشته شود، مجبور گردد

أَسْتَحْبُوا = ترجیح دادند

فَتِنُوا = عذاب داده شدند، شکنجه کشیدند

أَذَقُوا = چشانید (پوشانید)

لِبَاسِ الْجُوعِ = لباس گرسنگی

لَمْ يَكُ = نبود

عَاقِبْتُمْ = مجازات کنید، خواستید کیفر دهید

عَاقِبُوا = مجازات کنید

عُوقِبْتُمْ = مجازات شدید، شما را کیفر داده اند

## جزء پانزدهم

### سوره ی اسراء

أَسْرَى = برد، شب روی کرد

بَأْسٍ شَدِيدٍ = بسیار نیرومند، پیکار جوی

جَاسُوا = جستجو کنند، بگردند، تفتیش کردند

خِلَلِ الدِّيَارِ = درون خانه ها، لابه لای شهرها

الْكِرَّة = هجوم، چیره شدن

نَفِيرًا = نفرات

أَسَأْتُمْ = بدی کنید

يُتَبَّرُوا = نابود کنند، درهم کوبند

مَا عَلَوْا = آنچه را دست یابند

تَتَبَّرًا = نابود کردنی، یکسره نابود کنند

عُدْتُمْ = برگردید

عُدْنَا = باز می گردیم، برمی گردیم

حَصِيرًا = زندان، مکان تنگنایی

مَحْوِنًا = محو کردیم، از بین بردیم

أَلْزَمْنَاهُ = آویخته ایم، همراه کرده ایم

طَبَّرَ = عمل، نامه ی عمل

مَنْشُورًا = سر گشوده

أَمَرْنَا = فرمان می دهیم، امیر می گردانیم

مُتَرْفِيهَا = مترفین، سرکشان، خوشگذران

دَمَرْنَا = نابود کنیم

تَدْمِيرًا = نابود کردنی، به کلی نابود گردانیم

الْعَاجِلَةَ = زود گذر



مَدْمُومًا = نکوهیده

مَدْحُورًا = مردود، رانده شده

مَشْكُورًا = سپاسگزاری شده

مَحْظُورًا = ممنوع، باز داشته شده

تَفْضِيلًا = برتری دادن

مَخْذُولًا = خوار شده

قَضَى = حکم کرد، مقرر داشته

إِيَّاهُ = او را

كِلَاهُمَا = هر دوی آنها

أَفٍّ = اف، کمترین کلمه ی رنج آور

لَا تَنْهَرَ = فریاد نزن

كَرِيمًا = بزرگواران، گرامی

الذُّلِّ = فروتنی

رَبِّيَانِي = مرا پرورش دادند

صَغِيرًا = کودکی

أَوْبِينِ = توبه کنندگان، برگشت کنندگان

ءَاتٍ = بده، پیرداز

لَا تُبَدِّرْ = اسراف نکن، تبذیر مکن

الْمُبَدِّرِينَ = تبذیر کنندگان

تَرْجُومًا = امید داری

مَيْسُورًا = نرم، خوب، محترمانه

مَغْلُوبَةٌ = بسته

مَلُومًا = سرزنش شده

مَحْسُورًا = درمانده، بی چیز

إِمْلاقٌ = تنگدستی، فقر

خِطَاءٌ = گناه

مَنْصُورًا = مورد حمایت است، یاری شونده است

الْقِسْطَاسِ = ترازو

لَا تَقْفُ = پیروی نکن

لَا تَمْشِ = راه مرو

مَرَحًا = متکبرانه، خرامان

لَنْ تَخْرُقَ = هرگز نمی توانی بشکافی

طُولًا = بلندی

مَكْرُوهًا = ناپسند

إِلْهَاءٍ آخَرَ = معبود دیگری

تُلْقَى = افکنده می شوی

أَصْفَى = اختصاص داد، برگزید

مَسْتُورًا = پوشیده، ناپیدا

أَكِنَّةً = جمع کنان، پوششها

وَقَرًّا = سنگینی

عَظْمًا = جمع عظم، استخوانها

وَرُقْنًا = پراکنده، پوسیده

جَدِيدًا = تازه، نو

يُنْعِضُونَ = می جنبانند، تکان می دهند

يَنْزِعُ = فتنه می کنند، فساد و تباهی

عَمَّتُمْ = می پندارید

تَحْوِيلًا = تغییر دهند

تَحْذُورًا = ترسناک است

مَسْطُورًا = ثبت شده است، نوشته شده است

تَحْوِيفًا = ترسانیدن

الْمَلْعُونَةَ = نفرین شده

كَرَمَتٍ = برتری دادی، گرامی داشتی

أَخَّرْتُ = مهلت دهی، تأخیر بیاندازی

أَحْتَنِكُ = ریشه کن خواهم کرد، از بیخ برکنم، لگام می زنم، نابود می کنم

مَوْفُورًا = کامل و فراوان، بی کم و کاست

أَسْتَفِزُّ = برانگیز، بجنبان، تحریک کن، بلغزان

أَجَلِبُّ = بتاز

بِحَيْلِكَ = باسوارانت

رَجَلِكَ = پیادگانت

شَارِكٌ = شرکت جوی

عِدٌّ = وعده بده

يُزَجِي = به حرکت در می آورد، می راند

حَاصِبًا = تند بادی از سنگریزه، باران سنگ

تَارَةً = بار، گاهی

قَاصِفًا = (تند باد) کوبنده ای

تَبِيْعًا = کارساز، نگهبان، مؤاخذه کننده

كِدْتٌ = نزدیک بود

تَرَكْنُ = تمایل کنی

أَذَقْنَا = می چشانندیم

ضِعْفٌ = دو چندان

يَسْتَفِرُّونَ = بلغزانند

دُلُوكِ الشَّمْسِ = زوال آفتاب

عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ = تاریکی

تَهَجَّدَ = (از خواب) برخیز

نَافِلَةٌ = افزون، زائد (بر نمازهای) فرض

مَقَامًا مَّحْمُودًا = مقام ستوده و والایی، مقام پسندیده

هَقٌّ = نابود شد، از بین رفت

هُوْقًا = نابود شونده، نابود شدنی است

وَنَاءٌ = دور کند

جَانِبٌ = پهلو، شانه  
 شَاكِلَةٌ = روش، شیوه  
 يَتُوسًا = ناامید  
 ظَهِيرًا = یاور، پشتیبان  
 تَفْجُرٌ = جاری کنی  
 يَنْبُوعًا = چشمه ای  
 تَفْجِيرًا = به خوبی جاری سازی، روان کردنی  
 تُسْقِطُ = فرود آوری  
 كِسْفًا = پاره پاره  
 قَبِيلًا = رویارو، روبرو  
 تُخْرِفُ = پرنقش و نگار، سیم وزر  
 تَرْقَى = بالا روی  
 رُقِيًّا = بالا رفتن  
 مُطْمَئِنِّينَ = با آرامش و مطمئن، آرامیدگان  
 حَبَّتْ = (آتش) فرو نشیند  
 سَعِيرًا = شعله ای، آتش  
 قَتُورًا = بسیار بخیل  
 مَثْبُورًا = هلاک شده  
 يَسْتَفِزُّهُمْ = ایشان را بجنباند، آنان را بیرون کند  
 لَفِيفًا = درهم آمیخته، دسته جمعی

فَرَقْنَا = جدا ساختیم  
مُكِّثٍ = درنگ، تدریج، تأنی  
يَخْرُونَ = می افتند  
أَذْقَانٍ = چهره ها، رو  
سُجَّدًا = سجده کنان  
يَبْكُونَ = گریه کنان  
أَيَّامًا = هر کدام که  
لَا تَجْهَرُونَ = بلند نخوان  
لَا تُخَافُونَ = (خیلی) آهسته نخوان  
بَيْنَ = میان  
ذَلِكَ = آن دو  
سَبِيلًا = راهی (معتدل)  
الذُّلَّ = ناتوانی

### سوره ی کهف

مُكِّثِينَ = ماندگاران، جاودانه  
بَنِعْجٍ = هلاک کننده، هلاک سازی  
ءَأَثَرٍ = پی  
صَعِيدًا جُرًّا = خاکی هموار و بی گیاه، بیابانی خشک  
الْكَهْفِ = غار، کهف  
الرَّقِيمِ = نوشته، کتیبه

فِئْتَةٌ = جمع فتی، جوانان  
 هَيْئٌ = آماده ساز، فراهم کن  
 حَزْبَيْنِ = دو گروه  
 أَحْصَى = یاد داشته، بهتر حساب کرده  
 لَبِثُوا = درنگ کرده اند، مانده اند  
 أَمْدًا = مدت، مقدار  
 رَبَطْنَا = استوار ساختیم  
 شَطَطًا = سخنی گزاف و بیهوده  
 أَعْتَزَلْتُمُوهُمْ = از آنها کناره گیری کردید  
 أَعْتَزَلْ = کناره گیری کرد  
 فَأَوْدًا = پناه برید  
 يُهَيِّئُ = مهیا سازد، فراهم می کند  
 مَرْفَقًا = راه آسایش، اسباب زندگی  
 طَلَعَتْ = طلوع کند، هنگام طلوع  
 تَزَوَّرُ = می گراید، متمایل می گردد  
 ذَاتَ الْيَمِينِ = به سمت راست  
 غَرَبَتْ = غروب می کند، هنگام غروب  
 تُقْرِضُ = در می گذشت، می برد  
 ذَاتَ الشِّمَالِ = به سمت چپ  
 فَجْوَةٌ = محل وسیعی (در غار)

مُرْشِدًا = راهنمایی  
 أَيْقَاطًا = بیداران  
 رُقُودٌ = خفتگان، خفته بودند  
 نُقَلِبُ = می گردانند  
 بَسِطٌ = گشوده، گشاینده  
 ذِرَاعِيَه = دستهایش  
 الْوَصِيد = آستانه، دهانه ی (غار)  
 أَطَّلَعَتْ = نگاه می کردی، اطلاع می یافتی  
 لَوَائِيَتْ = روی بگردانی، پشت می کردی  
 فِرَارًا = گریزان  
 مُلِقَتْ = پر می شد  
 وَرِق = نقره، سکه  
 يَتَلَطَّفُ = دقت کند، به نرمی رفتار کند  
 يُشْعِرَنَّ = آگاه سازد  
 أَعْتَرْنَا = آگاه ساختیم، متوجه کردیم  
 رَجْمًا بِالْعَيْبِ = بدون دلیل، از روی ظن و گمان  
 مِرَاءً = گفتگو، جدال  
 مُتَحَدًّا = پناهگاهی  
 أَعْفَلْنَا = غافل ساخته ایم  
 فُرْطًا = افراط، از دست رفته، از حد گذشته



سُرَادِقٌ = سرا پرده  
يَسْتَعِينُوا = تقاضای آب کنند، فریاد کنند  
يُعَاثُوا = به فریادشان رسیده شود، آب داده شوند  
الْمُهَلِّ = فلز گداخته  
يَشْوِي = بریان می کند  
مُرْتَفَقًا = آرامگاهی  
يُحَلِّونَ = آراسته می شوند  
أَسَاوِرَ = دستبندها  
ثِيَابًا = لباسهای  
خُضْرًا = سبز رنگ  
سُنْدُسٍ = حریر نازک  
إِسْتَبْرَقٍ = حریر ضخیم  
الْأَرَائِكِ = جمع آریکه، تختها  
حَقَّقْنَا = احاطه کرده بودیم، گرداگرد آن پوشاندیم  
كِلْتَا = هر دو  
خَلَلَهُمَا = در میان آن دو  
يُحَاوِرُ = گفتگو می کرد  
أَعَزُّ = نیرومند ترم  
نَفَرًا = از لحاظ نفرات  
تَبِيدَ = نابود شود

أَقْلَّ = کمتر

حُسْبَانًا = آفتی

صَعِيدًا لَقًا = زمینی بی گیاه لغزنده

غَوْرًا = فرو رفتن، در عمق (زمین) فرو رفته

أَلْوَلِيَّةٌ = یاری و کمک

هَشِيمًا = گیاه خشک، پرپر شده

أَمَلًا = امید

بَارَةً = آشکار، صاف

لَمْ نُعَادِرْ = ترک نکرده ایم، فرو نمی گذاریم

عَرِضُوا = عرضه می شود

وَضِعَ = گذارده می شود

مُشْفِقِينَ = ترساننده

لَا يُعَادِرُ = فرو نگذاشته، رها نکرده است

عَضُدًا = دستیار، مددکار

مَوْبِقًا = مهلکه، هلاکت گاهی

مُؤَاقِعُوا = خواهند افتاد، افتادگان

جَدَلًا = مجادله، ستیزه

يُدْحِضُوا = از میان بردارند

مَوْبِلًا = پناهگاه، راه فرای

لَا أَبْرَحُ = دست بر نمی دارم، پیوسته راه می روم

مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ = محل برخورد دو دریا

أَمْضِيَّ = به راه خود ادامه دهم، راه بروم

حُقُبًا = مدت طولانی، مدت درازی

الْحُوتَ = ماهی

سَرَبًا = راه پیش گرفت، شکافنده، نقبی

جَاوًا = گذشتند

أَوَيْنَا پناه بردیم

الصَّخْرَةَ = تخته سنگ

نَبَغْنَا = می خواستیم

أَرْتَدَّا = باز گشتند

قَصَصْنَا = پیجویانه، جستجو کنان

أَمْرًا = فرمان، کاری

أَنْطَلَقْنَا = آن دو به راه افتادند

خَرَقْنَا = سوراخ کرد

تُغْرِقْنَا = غرق کنی

شَيْئًا إِمْرًا = کار بدی

لَا تُرْهِقْنَا = سخت مگیر

شَيْئًا نُكْرًا = کار زشتی

### جزء شانزدهم

لَنْ تَسْتَطِيعَ = هرگز نمی توانی

أَسْتَطَعَمَا = غذا خواستند

فَأَبَوْا أَنْ = خودداری کردند

يُضَيِّفُهُمَا = مهمان کنند

جِدَارًا = دیوار

أَعْيَبَهَا = آن رامعیوب کنم

عَصَبًا = بستم، به زور، غضب می کرد

يُرْهِقُ = تحمیل کند، وادارد

سَبَبًا = وسیله، اسباب

حَمِيَّةٍ = گل آلود سیاه

نُكْرًا = سختی، زشتی

سِتْرًا = پوششی

لَدَيْهِ = نزد او، در اختیار داشت

السَّدَّيْنِ = دو کوه، دو مانع و حاجز

خَرْجًا = هزینه

سَدًّا = بندی، سد بزرگ و محکم

أَعْيُنُونِي = مرا یاری کنید

رَدْمًا = سد محکم

بُرِّ الْحَدِيدِ = قطعات آهن

سَاوِيًا = برابر کرد

الصَّدْفَتَيْنِ = دو جانب، دو کوه

أَنْفُخُوا = بدمید

قَطْرًا = مس ذوب شده

مَا اسْتَطَعُوا = اصلا نتوانستند

يَظْهَرُوا = بالا بروند

مَا اسْتَطَعُوا = به هیچ وجه نتوانستند

نَقْبًا = سوراخی، نقبی

يَمُوجُ = موج می زنند

عَرَضًا = عرض کردنی

غِطَاءٍ = پرده

نُزُلًا = پذیرایی

أَخْسَرِينَ = زیان کارترین

صُنْعًا = کارنیکویی

الْفِرْدَوْسِ = بهشت برین

جَوْلًا = نقل مکان، جابجایی

مِدَادًا = جوهر

كَلِمَاتٍ = سخنان، کلمات

نَفِدًا = تمام شد، پایان رسید

## سوره ی مریم

خَفِيًّا = پنهانی

وَهَنًا = سست شده است

الْعَظْمُ = استخوان

أَشْتَعَلَ = شعله ورشد، فرار گرفته

الرَّأْسُ = سر

شَيْبًا = پیری

شَقِيًّا = محروم

الْمَوْلَى = وارثانم

عَاقِرًا = نازا، عقیم

سَمِيًّا = همنام

عِتِيًّا = خشکیدگی، غایت پیری و ناتوانی، فرتوت

هَيِّنٌ = آسان

وَلَمْ تَكُ = نبودی

سَوِيًّا = سالم و تندرستی

صَبِيًّا = کودکی

حَنَانًا = شفقت، محبت

أَنْتَبَذْتُ = کناره، گرفت

تَمَثَّلَ = ظاهر شد

لَمْ يَمَسَّنِي = با من تماس نداشته است

بَغِيًّا = بدکاره، زناکار

فَصِيًّا = دور دست، بعد

فَأَجَاءَ = پس کشید، وادار کرد

الْمَخَاضُ = درد زایمان

جِدْعٌ = تنه ی درخت

نَسِيًا مِّنْ سِيًّا = بکلی از یادرفته، فراموش شده

سَرِيًّا = چشمه ای

هُزِّيْ = تکان بده

تُسْقِطُ عَلَيْكَ = فرومی ریزد

رُطْبًا جَنِيًّا = رطب تازه ای

وَقَرِّيْ = روشن دار، شادباش

اِنْسِيًّا = انسانی، بشری

فَرِيًّا = بسیار زشت

الْمَهْدِ = گهواره

مَا دُمْتُ = تازمانی که

حَيًّا = زنده ام

بَرًّا = نیکوکار، نیک رفتار

مُشْهَدٍ = صحنه قیامت، حضور یافتن

أَسْمِعْ = چه خوب شنوا

أَبْصِرْ = چه خوب بینا

أَهْجُرْنِيْ = از من دور شو

مَلِيًّا = مدتی طولانی

حَفِيًّا = گرم و مهربان

نمودند	کردند، ضایع	أَعْتَزِلُ = کنارگیری می کنم أَضَاعُوا = ترک
		غِيًّا = ضلالت، گمراهی
		مَأْتِيًّا = فراخواهد رسید
		نَسِيًّا = فراموشکار
		أَصْطَبِرُ = شکیبا و پایداری
		جِيًّا = به زانو در آمدگان
		نَزَعَيْنَ = جدا خواهیم کرد، بیرون می کشیم
		شِيعَةً = گروه
		أَوْلَى = سزاوارتر
		صَلِيًّا = به آتش در آمدن، سوختن
		حَتْمًا = حتمی، شدنی
		نَدِيًّا = محفل، مجلس
		رِيًّا = سیما، ظاهر، منظر
		أَضَعُفُ = ناتوان تر
		مَرَدًّا = عاقبت، بازگشت
		فَرَدًّا = تنها
		ضِدًّا = ضد، مخالف
		تَوَهُّمٌ = آنها را تحریک کنند، آنها را برانگیزند
		أَفَّا = برانگیختن، سخت تکان دادن



وَقَدًّا = به صورت مهمان

وَرْدًا = تشنه کام

إِدًّا = زشت، زننده، گران

يَتَفَطَّرَنَ = متلاشی گردد

هَدًّا = فروریخته، پراکنده شده

وُدًّا = محبت، دوستی

لُدًّا = سرسخت، ستیزه گر

رِكْرًا = صدای بسیار ضعیف، کمترین صدایی

### سوره ی طه

تَشَقَّى = به رنج افتی، به مشقت افتی

أَلْعَلَى = بلند

أَسْتَوَى = قرار گرفت

أَلْثَرَى = خاک

أَخْفَى = نهان تر

رَاءًا = دید

أَمْكُثُوا = درنگ کنید

ءَانَسْتُ = دیده ام، یافته ام

قَبَسَ = شعله ای

أَخْلَعَ = بیرون کن

نَعَلَى = کفشها، دو کفش

طَوَّى = نام سرزمین مقدس  
 أَخْتَرْتُ = برگزیدم  
 أَكَادُ = می خواهم، نزدیک است که من  
 أُخْفِي = پنهان دارم  
 فَتَرَدَى = هلاک خواهی شد  
 أَتَوَكَّأْتُ = تکیه می کنم  
 أَهْشُ = (برگ درختان) فرو می ریزم  
 غَنَمِي = گوسفندانم  
 مَثَارِبُ = کارهای، نیازهای  
 حَيَّةٌ = مار  
 سِيرْتُ = صورت، حالت  
 أَضْمَمْتُ = فرو بر، بچسپان  
 بَيْضَاءُ = سفید  
 أَشْرَحُ = بکشا، فراخ کن  
 أَحْلَلْتُ = باز کن  
 عُقْدَةٌ = گره، لکنت  
 أَشَدُّ = استوار و محکم  
 أَرِي = پشت مرا  
 أَشْرِكُ = شریک گردان  
 كَيْ = تا

سُؤْلَكَ = درخواست، خواسته تورا  
أَقْدَفِي = بینداز، بیفکن  
تُصْنَعُ = ساخته شوی، پرورش یابی  
عَيْنِي = دیدگان من، نظارت و رعایت من  
أَدُلُّ = نشان دهم  
تَقَرَّرُ = روشن شود  
فَتَتَّبِعُكَ = از ما می‌آید  
فَتُؤَنِّئُ = انواع آزمونها، آزمایشی  
أَصْطَنَعْتُ = ساختم، پرورش دادم  
لِنَفْسِي = خاص برای خودم  
لَا تَنْيَا = سستی نکنید  
يَقْرُبُ = پیش دستی نماید، سبقت گیرد  
أَعْطَى = ارزانی داشته، داده است  
مَا بَالُ = چیست، حال  
سُئِيَ = گوناگون  
أَرْعَوْا = بچرانید  
أُولَى الْنَهْيِ = خرد مندان، صاحبان عقل  
تَارَةً أُخْرَى = بار دیگر  
مَكَانًا سُوءًا = مکانی هموار، جای مقبول  
يَوْمُ الزَّيْنَةِ = روز (عید) زینت

ضَعَى = چاشت گاه  
 يُسَحَّت = نابود می سازد  
 خَابَ = ناکام گردید  
 الْمُثَلَّى = بهتر، برتر  
 اسْتَعْلَى = چیره، غالب گردد  
 جِبَالُهُمْ = جمع جبل، ریسمانها، طنابها  
 عِصَى = جمع عصا، چوبدستیها  
 يُخَيِّلُ = به نظر می رسد، بگمان می آمد  
 تَسَعَى = حرکت می کند، می رود  
 أَوْجَسَ = احساس کرد  
 لَنْ تُؤْتِرَكَ = تو را ترجیح نمی دهیم  
 فَطَرْنَا = ما را آفریده است  
 أَقْضَى = حکم کن  
 يَبَسًا = خشکی  
 دَرَكًا = تعقیب، دریافتن  
 هَوَى = نابود شده است  
 أَثْرَى = دنبال من  
 عَجِلْتُ = شتاب کردم  
 طَالَ = درازا کشید، به طول انجامید  
 جَسَدًا = مجسمه، پیکره ای، جسدی

خُوَاژُ = صدای گوساله

عَلَكِفِينْ = پرستش کنندگان، نشستگان

يَبْنُوْمٌ = ای فرزند مادر

لِحِيَّةٌ = ریش

لَمْ تَرْقُبْ = رعایت نکردی، به کار نبستی

بَصُرْتُ = دیدم

قَبَضْتُ = گرفتم

قَبْضَةً = یک مستی

لَا مِسَاسَ = دست نزنید، نزدیک نشوید

ظَلَّتْ = پیوسته

عَاكِفًا = عبادتش می کردی، رها نمی کردی

نُحْرِقَنَّ = می سوزانیم، خواهیم سوزاند

نَسَفًا = پراکنده شدن، از بیخ کردن

رُفًا = کبود رنگ

يَتَخَلْفُونَ = آهسته سخن می گویند

أَمْثَلُ = نیکوترین، بهترین

قَاعًا = فلات، صاف

صَفْصَفًا = هموار

عَوَجًا = پستی، گودی، نشیب

أَمْتًا = بلندی، فراز

هَمْسًا = صدای آهسته

عَنَتٌ = فروتن می شود، کرنش و خضوع می کنند

هَضْمًا = کم و کاستی

يُحْدِثُ = پدید آورد

ذَنِي = بیفزا مرا

عَزْمًا = تصمیم و اراده، عزمی استوار

لَا تَجُوعُ = نه گرسنه شوی

لَا تَعْرَى = نه برهنه گردی

لَا تَظْمَأُ = نه تشنه شوی

لَا تَضْحَى = نه گرما می یابی

لَا يَبْلَى = بی زوال، فنا نمی گردد، کهنه نمی شود

ضَنْكًا = تنگ، سخت

لِزَامًا = دامنگیر، محقق می شد

هَرَّةً = زینت، بهجت

نَفْتِنَ = بیازماییم

جزء هفدهم

سوره ی انبیا

أَقْتَرَبَ = نزدیک شده است

تُحَدِّثُ = تازه

لَا هِيَ غَافِلٌ، بی خبر

قَصَمْنَا = درهم شکستیم، نابود کردیم

أَحْسُوا = احساس کردند

يَرْكُضُونَ = می گریختند

رَكَضَ = دویدن

لَا تَرَكَضُوا = نگریزید

مَا أَلْتِ = پیوسته

حَصِيدًا = درو شد

خَمِدِينَ = خاموش شدگان

لَا يَسْتَحْسِرُونَ = خسته نمی شوند، در مانده نمی گردند

لَا يَفْتُرُونَ = سستی نمی وزند، سست نمی شوند

لَفَسَدَتَا = تباه می شدند

هَاتُوا = بیاورید

رَتَقًا = چسپیده به هم پیوسته

فَتَقْنَا = پس باز گردیم، جدا نمودیم

فَجَاجًا = (راههایی) گشاده

سَقَفًا = سقفی، پوششی

يَسْبَحُونَ = شناورند

الْخُلْدِ = جاودانگی

إِنْ مِتَّ = اگر تو بمیری

لَا يَكْفُونَ = باز ندارند

فَتَبَّهْتُ = مبهوت می کند

بَهْتُ = مبهوت کرد

مَنْ = چه کسی

يَكَلُّوْا = نگاه می دارد، حفظ می کند

يُصْحَبُونَ = پناه داده می شود، حفظ می شوند

نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابٍ = شمه ای

خَرَدَلٌ = خردل

وَضِيَاءٌ = روشنی

الْتِمَائِلُ = مجسمه ها

جُدَاذًا = قطعه قطعه

فَتَى = جوانی

يَنْطِقُونَ = سخن می گویند

نُكِسُواْ = به زیر انداختند

حَرَقُوْهُ = بسوزاند

كُونِيْ = باش

بَرْدًا = سرد

الْكَرْبُ = اندوه

نَفْسَتٌ = (شبانگاه) چریده بودند

عَنَّمْ = گوسفند

فَهَّمْنَا = فهمانیدیم



صَنَعَةٌ = ساختن

لُبُوسٍ = زره

تُحَصِّنَ = محفوظ دارد

عَاصِفَةٌ = تندباد

يَغْوُصُونَ = غواصی می کردند

ذَا الثُّونِ = صاحب ماهی، یونس

مُعْضِبًا = خشمگین

أَصْلَحْنَا = شایسته گردانیدیم

أَحْصَنْتُ = پاک نگاه داشت

فَرَجٍ = شرمگاه

تَقَطَّعُوا = از هم گسیختند، فرقه فرقه شدند

كُفْرَانَ = ناسپاسی

فُتِحَتْ = گشوده شود

حَدَبٍ = تپه و بلندی

يَنْسِلُونَ = شتابان سرازیر گردند

شَخِصَةٌ = خیره ماند

حَصَبٌ = هیزم

وَارِدُونَ = وارد می گردد

فَيْرٌ = ناله ها

مُبْعَدُونَ = دور نگاه داشته می شوند

حَسِيْسَهَا=صدایش

الْفَرْعُ=وحشت

نَطْوِي=درهم می پیچیم

طَيِّ=پیچیدن

السَّجَلِ=طومار

ءَاذَنْتُ=آگاه کردم

إِنْ أَدْرِي=من نمی دانم

### سوره ی حج

تَذَهَّلُ=فراموش می کند، از یاد می برد

مُرْضِعَةٍ=شیرده

تَضَعُ=می گذارد

ذَاتِ حَمَلٍ=زن باردار

سُكَّرَى=مستان

مَرِيْدٍ=سرکشی

تَوَلَّاهُ=دوستی کند

عَلَقَةٍ=خون بسته شده

مُضْغَةٍ=پاره گوشتی

مُخَلَّقَةٍ=شکل یافته

نُقْرٌ=نگه می داریم

طِفْلاً=کودک

أَرْدَلِ الْعُمْرِ = پست ترین مرحله عمر، به نهایت فرتوتی

هَامِدَةٌ = خشکیده، خاموش

أَهْتَزَّتْ = به حرکت در آید

رَبَّتْ = رشد کند

وَجْهٌ بَهِيحٌ = گیاهان زیبا، جفتی زیبا

ثَانِيٌّ = می پیچد

عَظِفٌ = پهلو، گردن

حَرْفٌ = کنار

سَبَبٌ = ریسمان

الدَّوَابُّ = جمع دابه، جنبندگان

خَصْمَانٍ = دشمنان یکدیگر

أَخْتَصَمُوا = خصومت کردند

قُطِعَتْ = بریده شده است

يُصَبُّ = ریخته می شود

يُصْهَرُ = گداخته می شود

مَقْمِعٌ = گرزها، چکشها

حَدِيدٌ = آهن

لَوْلَا = مروارید

حَرِيرٌ = حریر

الْعَكِيفُ = ساکن، مقیم

أَبَادٌ = وارد شدگان، بادیه نشین

إِلْحَادٌ = انحراف، کج روی

ضَامِرٌ = شتر لاغر

فَجٌّ عَمِيقٌ = راه دور

بَهِيمَةٌ الْأَنْعَمُ = چهار پایان

كُلُوا = بخورید

أَطْعَمُوا = اطعام کنید

الْبَآئِسَ = بینوا، سخت نیازمند

يَقْضُوا = برطرف سازند

تَفَّ = الودگی، چرک

يُوفُوا = وفا کنند

يَطْوِفُوا = طواف کنند

الْبَيْتِ الْعَتِيقِ = خانه ی کهنسال، خانه ی کعبه

تَخَطَّفُ = می ربایند

تَهْوِي = پرتاب می کند

سَحِيقٍ = بسیار دور، ژرف

الْمُخَبِتِينَ = فروتنان

الْبُدْنَ = شتران فربه

صَوَافٍ = بر با ایستاده

وَجِبَتْ = افتاد

الْقَانِعَ = فقیر غیر سائل، مستمند عفیف  
 الْمُعْتَرِّ = فقیر سائل  
 لَنْ يَنَالَ = هرگز نمی رسد  
 لُحُومٌ = گوشتها  
 خَوَانٍ = خیانتکار  
 أُذِنَ = اجازه داده شده است  
 يُقَاتِلُونَ = (با آنان) جنگ می شود  
 هُدِمَتْ = ویران می گردید  
 صَوَامِعُ = جمع صومعه، دیرها  
 بَيْعٌ = جمع بیعه، کلیساها  
 صَلَوَاتٌ = جمع صلوات، کنشتها  
 أَمَلَيْتُ = مهلت دادم  
 نَكِيرٌ = انکار، عقوبت  
 بَيْتْرٌ = چاه، (چاه پر آب)  
 مُعْطَلَةٌ = بی حاصل مانده  
 قَصْرٌ = قصر، کاخ  
 مَشِيدٌ = برافراشته، استوار  
 تَعَمَّى = نابینا می شوند  
 تَمَنَّى = تلاوت کرده است، آرزو کرده است  
 أُمْنِيَةٌ = تلاوت، آرزو

تُخَبِتَ = خاضع گردد

عَقِيمٍ = نازا، نحس، بی مانند

مُحْضَرَةٌ = سبزه و خرم

أَنْ تَقَعَ = آن که افتد

يَسْطُونَ = حمله ور شوند

الذُّبَابُ = مگس

يَسْلُبُ = بر باید

لَا يَسْتَنْقِذُوا = نمی توانند باز پس گیرند

### جزء هیجدهم

### سوره ی مؤمنون

فُرُوجٍ = جمع فرج، شرمگاه ها، عورت

غَيْرُ مَلُومِينَ = ملامت نمی شوند، غیر نکوهش شدگان، نکوهیده نیستند

الْعَادُونَ = تجاوز گران

رَاعُونَ = رعایت کنندگان

سُلَّالَةٌ = چکیده

كَسَوْنَا = پوشانندیم

طَرَائِقَ = جمع طریقه، طبقه آسمان

ذَهَابٍ = از بین بردن

الذُّهْنِ = روغن

صَبْغٍ = (نان) خورش

أَكَلِينَ = خورندگان  
 اسْتَوَيْتَ = قرار گرفتی، سوار شدی، استقرار یافتی  
 مُبْتَلِينَ = آزمایش کنندگان، آزمایش می کنیم  
 اَتْرَفْنَا = آسایش و نعمت داده بودیم  
 اِتراف = ناز و نعمت، آسایش  
 هَيْهَاتَ = دور است  
 غُنَاءٌ = خاشاک  
 تَتْرًا = پی در پی، یکی پس از دیگری  
 رِبْوَةٌ = مکانی بلند و هموار، تپه  
 بُرًّا = پراکنده  
 عَمْرَةٌ = جهالت، غفلت  
 يَجْرُونَ = ناله و فریاد سر می دهند  
 تَنْكِصُونَ = چرخ می زدید، باز می گشتید  
 سَمِرًا = مجالس شبانه، گفتگوی شبانه، شب نشینی  
 تَهْجُرُونَ = بد گویی می کردید، یاوه سرایی می کردید، بیهوده گویان  
 يَكْبُونَ = منحرف هستند، کجروان، منحرفان  
 لَمْجُوا = پافشاری و لجاجت می کنند  
 يُجِيرُ = پناه می دهد  
 لَا يُجَارُ = کسی در برابر او پناه داده نمی شود  
 هَمْزَاتٍ = جمع همز، وسوسه ها، تحریکات

قَائِدٌ = گوینده، به زبان می گوید  
 أَنْسَابٌ = پیوند خویشاوندی  
 تَلْفَحُ = می سوزاند، شعله می زند  
 كَلِحُونَ = ترش رویان هستند، چهره درهم کشیده، عبوس  
 الْعَادِينَ = حسابگران، شمارندگان  
 عَبَثًا = بیهوده، باطل

### سوره ی نور

إِجْلِدُوا = تازیانه بزنید  
 جَلْدَةٌ = تازیانه  
 رَأْفَةٌ = رأفت، رحمت کاذب  
 يَرْمُونَ = (به زنا) متهم می کنند  
 ثَمَنِينَ = هشتاد  
 يَدْرَأُونَ = دور می کند، دفع می  
 الْإِفْكِ = تهمت بزرگ  
 تَوَلَّى = عهده داشته است  
 أَمْضَتْمْ = پرداختید، فرو رفتید  
 تَلَقَّوْنَ = از یکدیگر می گرفتید  
 هَيْئًا = سهل، آسان، کوچک، ناچیز  
 تَشِيْعٌ = شایع شود، پخش گردد  
 مَا كَيْ = پاک نمی شد



لَا يَأْتَلِ = سوگند نخورد  
 مُبْرَأُونَ = پاکان، مبرا و پاک هستند  
 تَسْتَأْنِسُوا = اجازه بگیرید  
 غَيْرَ مَسْكُونَةٍ = غیر مسکونی  
 يَغْضُؤُوا = فرو گیرند  
 غَضٌّ = فرو گرفتن، پابین گرفتن  
 لَا يَبْدِينَ = آشکار نکند  
 بُعُولَتِهِنَّ = جمع بعل، شوهران  
 غَيْرِ أَوْلَى الْأَرْبَةِ = افرادی که میل جنسی ندارند:  
 عَوْرَتٍ = جمع عورت، شرمگاه  
 الْأَيْمَى = جمع ایتم، مردان و زنان مجرد  
 إِمَاءٌ = جمع امه، کنیزان  
 فَتَيَاتٍ = جمع فتاه، دختران، مراد کنیزان است  
 الْبَغَاءِ = زنا، فحشا  
 تَحْصِنًا = پاکدامنی  
 عَرَضٌ = کالا، متاع ناچیز  
 كَمِشْكُوتٍ = چراغدان  
 مِصْبَاحٍ = چراغ  
 تُجَاجِهَةٌ = شیشه  
 كَوْكَبٍ = ستاره

دُرِّي = درخشان

يُوقَدُ = افروخته می شود

يُرْوَعْنَ = روغن

يُضِيءُ = شعله ور شود، روشن شود

تُرْفَعُ = بلند شود

تَتَقَلَّبُ = دگرگون (وبی تاب) می شود

سَرَابٌ = سراب

قِيَعَةٌ = بیابان

الظَّمَانُ = تشنه

لُجِّيٌّ = پهناور، عمیق

لَمْ يَكُنْ = ممکن نیست، نزدیک نیست

رُكَّامًا = متراکم

الْوَدْقُ = قطره باران

خِلَالًا = لابه لاه، میان

بَرْدٌ = تگرگ

سَنَا = درخشندگی

مُدْعِينٌ = گردن نهادگان با سرعت

يُحِيفُ = ستم کند

يَسْتَخْلِفُنَّ = جانشین خواهد کرد، حکومت خواهد بخشید

أَسْتَخْلِفُ = جانشین ساخت

مُعْجِرِينَ = به ستوه آورندگان، فرار کنندگان از عقوبت

يَسْتَعْدُونَ = اجازه بگیرند

أَسْتَعْدَنَ = اجازت می خواستند، اجازت می گرفتند

الْحُلْمَ = حد بلوغ

تَضَعُونَ = می گذارید، بیرون می آورید

الظَّهْرَةَ = نیمروز، وقت ظهر

الْأَطْفَالُ = کودکان

الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ = زنان پیر از کار افتاده، بازنشستگان از زنان

مُتَبَرِّجَاتٍ = آشکار کنندگان زینت

الْأَعْرَجَ = لنگ

أَعْمَمَ = جمع عم، عموها

عَمَّتْ = عمه ها

أَحْوَالٍ = جمع حال، دایی ها

شأن = کار

يَتَسَلَّلُونَ = فرار می کنند، می خزند، کنار می کشند

تَسَلَّلَ = کنار کشیدن، پنهانی فرار کردن

لِوَادٍ = پناه بردن، پشت سر دیگران پنهان شدن

### سوره ی فرقان

نُشُورًا = برانگیختن، زنده کردن دوباره

أَعَانَ = یاری داده اند

تُمَلَّى = خوانده می شود، املا می شود

يَمْشِي = راه می رود

الْأَسْوَاقُ = بازارها

قُصُورًا = کاخها

تَغِيْظًا = خشم، فریاد خشم

ضِيْقًا = تنگی

مُقَرَّنِينَ = دست و پا بسته (باغل و زنجیر)

تُبُورًا = هلاک، مرگ

أَضَلَلْتُمْ = گمراه کردید

بُورًا = تباه شده، هلاک شده

### جزء نوزدهم

حِجْرًا = پناه و امان، ممنوع، دور باشید

هَبَاءً = غبار، گرد

مَنْشُورًا = پراکنده

مَقِيلاً = استراحتگاه، خوابگاه

الْغَمَمِ = ابر

تَشَقَّقُ = شکافته می شود

يَعْضُ = می گزد

مَهْجُورًا = متروک، رها شده

تَرْتِيلاً = آرام آرام، به تدریج

تَفْسِيرًا = بیان، تفسیر

مَدْمَرْنَا = هلاک و نابود کردیم

تَدْمِيرًا = نابود کردنی، به شدت هلاک کردیم

أَصْحَبَ الرَّسِّ = یاران رس، چاه یا گودال

تَبَرْنَا = نابود کردیم

تَتْبِيرًا = نابودی، سخت نابود کردیم

الظِّلُّ = سایه

دَلِيلًا = دلیل، نشانی، راهنما

سُبَاتًا = (مایه ی) آرامش، آسایش

أَنَاسِيٌّ = مرمان، انسانها

مَرَجٌ = آمیخت

عَذْبٌ = شیرین

فُرَاتٌ = گوارا

مِلْحٌ = نمک، شور

أَجَاجٌ = تلخ، بسیار شور

بَرَّحًا = حائل، مانع

نَسَبًا = تبار، نسبت، خویشاوندی

صِهْرًا = خویشاوندی، نسبی، پیوندی

سِرَاجٌ = چراغ (مراد خورشید است)

خَلْفَةٌ = در پی یکدیگر

يَمْشُونَ = راه می روند  
 هَوْنًا = فروتنی، آرامش، آرهسته  
 يَبِيتُونَ = شب را می گزرانند  
 عَرَامًا = پایدار، گیرنده، ملازم  
 يَقْتُرُوا = سخت گیری کنند، بخل ورزند  
 قَوَامًا = حد و وسط، اعتدال  
 مُهَانًا = خوار، دلیل، سرافکند  
 أَلْعُرْفَةَ = درجات عالی، طبقه بالا  
 مَا يَعْبَوْنَ = اعتنای ندارد، اهمیتی قائل نیست  
 لِرِزَامًا = ملازم، دامنگیر

### سوره ی شعراء

خَاضِعِينَ = خاضع شدگان، تسلیم و خاضع گردد  
 وَلِيدًا = نوزادی، کودکی  
 الْمَسْجُونِينَ = زندانیان  
 ثُعْبَانَ = اژدها، مار بزرگ  
 أَرْجَةً = تاخیر انداز، مهلت بده  
 لَا ضَيْرٌ = باکی نیست  
 لَشِرْذِمَةً = گروهی اندک و ناچیز  
 لَعَابِطُونَ = خشم آورندگان، به خشم آورده اند  
 حَادِرُونَ = آماده و بیدار، بیمناکان

مَشْرِقِينَ = هنگام طلوع خورشید، صبحگاهان  
 لَمَذْرَكُونَ = گرفتار شدگان  
 كَلَّا = چنین نیست  
 فَأَنْفَلَقَ = شکافته شد  
 الطَّوْدَ = کوه  
 أَلْفَنَّا = نزدیک ساختیم  
 الْأَقْدَمُونَ = پیشینیان  
 يَسْقِينَ = می نوشاند، سیراب می کند  
 أَلْحَقَ = ملحق کن، برسان  
 أُفْلِقَتْ = نزدیک آورده شده، آماده شد  
 بُرَّتْ = آشکار کند، نموده شد  
 كَتَبُكِبُوا = افکنده می شوند، سرنگون انداخته می شوند  
 صَدِيقٍ = دوست  
 حَمِيمٍ = مهربانی، مخلص  
 الْأَرْذَلُونَ = فرو میگان، پست ترین مردم  
 طَارِدٍ = طرد کننده، دور کننده  
 الْمَرْجُومِينَ = سنگسار شدگان  
 الْمَشْحُونِ = پر، انباشته  
 أَتَبَّنُونَ = بینار می نهید، می سازید  
 آيَةً = مکان مرتفع، پشته

مَصَانِعَ = قلعه های محکم، کاخها  
 بَطَشْتُمْ = حمله ور شوید، خشمگین شوید کفیر دهید  
 أَمَدٌ = مدد و یاری فرسوده است  
 هَاهُنَا = اینجا  
 هَضِيمٌ = رسیده، نرم  
 فَرِهِينَ = شادمانه، ماهرانه  
 الذُّكْرَانَ = جمع ذکر، نرها، مردان  
 الْقَالِينَ = دشمن دارندگان، دشمن سرسخت  
 عَجُوزًا = پیر زن (همسر لوط)  
 عَيْكَةَ = درختستان، قوم شعیب  
 الْجَيْلَةَ = آفریدگان، نسلها  
 أَسْقِطٌ = بینداز  
 الْأَعْجَمِينَ = غیر عربها، عجمیان  
 سَلَكْنَا = در آوردیم، داخل گردانیدیم  
 مَعَزُولُونَ = برکنارند، دور ماندگان  
 الْعَاوِنَ = گمراهان  
 يَهِيمُونَ = سرگشته می گردند، حیران هستند  
 أَنْتَصَرُوا = انتقام گرفتند، یاری دادند  
 مُنْقَلَبٍ = بازگشتگاه  
 يَنْقَلِبُونَ = باز می گردند



## سوره ی نمل

تُلْقَى = دریافت می داری  
شِهَابٍ = آذرخش، شعله آتش  
قَبَسٍ = بر گرفته، فراگته، گیرانه  
تَصْطَلُونَ = گرم شوید  
بُورِكَ = مبارک باد، برکت داده شد  
تَهْتَزُ = می جنبد  
جَانُّ = مار تند رو  
لَمْ يُعِقبْ = پشت سر خود نگاه نکرد  
جِيبٍ = گریبان  
مَنْطِقٍ = سخن، نطق، زبان  
يُوعُونَ = نگاه داشته شدند، بازداشت شدگان  
وَادِ النَّمْلِ = وادی مورچگان  
نَمْلَةٌ = مورچه  
لَا يَحْطِئْنَ = پایمال نکند، درهم نشکند  
تَبَسَّمَ = لبخند زد، تبسمی کرد  
ضاحِكًا = خندان  
أَوْحٍ = توفیق ده  
تَفَقَّدَ = جویاشد  
سَبَاءٍ = سرزمین سبا

الْخَبَاءُ = (چیزهای) پوشیده، پنهان

الْقَهَّ = آن را بیفکن

قَاطِعَةٌ = تصمیم گیرنده، فیصله کننده

مُرْسَلَةٌ = فرستنده

هَدِيَّةٌ = هدیه، ارمغان

نَاظِرَةٌ = نگاه کننده

أَتْمِدُونِنِ = آیا می خواهید مرا یاری کنید

عَفْرِيتٌ = جن قوی و درشت هیكل، عفريت

يَرْتَدُّ = بر گردد

طَرْفٌ = چشم، پلک

نَكْرُوًا = ناشناس کنید

هَكَذَا = این گونه

صَدَّهَا = او را باز داشته بود، باز داشت

لُجَّةٌ = آب عمیق، آبگیر

كَشَفَتْ = برهنه کرد

سَاقِيٌّ = دوساق

صَرَخٌ = کاخ

مُمرَّدٌ = صیقلی شده، صاف

قَوَارِيرٌ = بلور، شیشه آبگینه

رَهْطٌ = نفر، گروه، دسته

تَقَاسَمُوا = سوگند یاد کنید  
شُبَيْتَنٌ = شبیخون می زنیم  
مَهْلِكٌ = هنگام هلاکت، یا جای هلاکت  
أَصْطَفَى = برگزیده  
إِنَّ اللَّهَ = آ یا خدا

### جزء بیستم

حَدَائِقُ = جمع حدیقه، باغها  
ذَاتُ بَهْجَةٍ = خرم، زیبا  
رَوَاسِي = جمع راسیه، کوههای محکم و استوار  
حَاجِزًا = مانع  
الْمُضْطَرَّ = درمانده  
أَدْرَكَ = به پایان رسیده است  
رَدِفَ = نزدیک شده باشد، بیا پی شده است  
تُكِنُّ = پنهان می دارد  
غَائِبَةٍ = نهفته، پنهان  
يَقْصُصُ = بیان می کند  
أَمَّا ذَا = یا چه چیزی  
فَزِعَ = وحشت کنند، بترسند  
دَاخِرِينَ = فروتنان، با خواری و ذلت  
جَامِدَةً = جامد، بی حرکت

صُنِعَ = آفرینش

أَتَقَنَ = محکم و استوار ساخته است

كُتِبَ = نگونسار شود، افکنده شود

### سوره ی قصص

الْوَارِثِينَ = ارث برندگان، وارثان

هَمَلَانَ = نام وزیر فرعون

أَرْضِعِيهِ = او را شیربده

الَّتَقَطَ = برگرفت

فَرِعًا = خالی، تهی

كَادَتْ = نزدیک بود

تُبْدِي = آشکار سازد

قُصِيَ = دنبال کن، جستجو

جُنُبٍ = دور

الْمَرَاضِعَ = پستان زنان شیرده، دایگان

أَدُلُّ = راهنمایی کنم

أَسْتَوَى = برومند شد، استوار شد

أَسْتَعْنَاهُ = از وی یاری خواست

أَسْتَعْنَاهُ = یاری خواست، فریادرس طلبید

وَكَزَّ = مشت (محکمی) زد

يَتَرَقَّبُ = چشم به راه حادثه بود

الْأَمْسُ = دیروز

يَسْتَصْرِخُ = فریاد می زد

يَبْطِشُ = حمله ور شود، یورش برد

جَبَّارًا = زورگو، ستم گر

أَقْصَا = دورترین

يَسْعَى = با سرعت، شتابان، می دوید

يَأْتِمِرُونَ = مشورت می کنند

تَوَجَّهَ = روی آورد

تِلْقَاءَ = سوء، جانب

أُمَّةٌ = گروهی، جماعت فراوان

تَذُودَانِ = باز می دارند

يُضْدِرُّ = باز گردند، بروند

الرِّعَاءُ = جمع رعایی، چوپانان

أَسْتَحْيَاءٍ = شرم، خجالت، حیا

أَسْتَفْجِرُ = اجیر کن

إِحْدَى = یکی از آن (دختر)

هَتَيْنِ عَلَيَّ = اینان

حِجَجٍ = جمع حجه، سالها

أَيِّمًا = هر کدام

سَارَ = حرکت

جَذْوَةٌ = شعله آتش

شَطِطِي = کناره، کرانه

الْبُقْعَةُ = جایگاه

أَسْلَكَ = فرو کن

الرَّهْبُ = ترس

مَدَانِكَ = این دو تا

أَفْصَحُ = فصیح تر

رِدَاءٌ = مددکار، یاور

نَشْدٌ = قوی و نیرومند خواهیم کرد

عَضُدٌ = بازو

لَا يَصِلُونَ = دست نیابند، نرسند

أَوْقِدُ = بیفروز

الْمَقْبُوحِينَ = زشت رویاند، زشت شدگان

تَطَاوَلٌ = دراز یافتند، به درازا کشید

ثَابِتًا = مقیم، ساکن

وَصَلْنَا = یکی پس از دیگری آوریم

لَا نَبْتَغِي = نمی خواهیم، خواستار نیستیم

نُتَخَطَفُ = ربوده می گردیم

يُجَبَى = آورده می شود

بَطِرَتْ = مست و مغرور شده است

أَغْوَيْنَا = گمراه کردیم

عَوَيْنَا = گمراه شدیم

يَخْتَارُ = بر می‌گزیند

الْخَيْرَةَ = گزینش، اختیار

سَرْمَدًا = همیشه، پایدار

ضِيَاءٍ = روشنی

تَنُوًّا = دشوار بود، سنگینی می‌کند

فَخَسَفْنَا = فرو بردیم

وَيَكَاثُ = وای گویی

عُلُوًّا = برتری

فَرَضَ عَلَيْكَ = فرض (نازل) کرد

رَأْدًا = باز گرداننده

مَعَادٍ = زادگاه، جایگاه

تَرْجُوًّا = امیدداشتی

### سوره ی عنكبوت

لَأْتِ = خواهد آمد

أُوذِيَ = اذیت و آزار شد

يُنشِئُ = آغاز می‌کند، پدید می‌آورد

تُقَلَّبُونَ = باز گردانیده می‌شود

حَرِّقُوا = بسوزانید

نَادِي = محافل، مجلس

سِيءٌ = اندوهگین شد، ناراحت گردید

ذَرَعًا = دل تنگ شد، تاب و توان شد

الرَّجْفَةُ = زلزله

مُسْتَبْصِرِينَ = بینا بودند، بینایان

الصَّيْحَةُ = بانگ مرگبار

أَوْهَنَ = سست ترین

### جزء بیست و یکم

تَنَهَى = باز می دارد

لَا تُخْطُ = نمی نوشتی

ذَائِقَةُ = چشنده

يُتَخَطَّفُ = ربوده می گردند

### سوره ی روم

غَلِبَتْ = مغلوب شدند

أَدْنَى الْأَرْضِ = نزدیکترین سرزمین

سَيَغْلِبُونَ = به زودی غالب خواهند شد

أَنْزَلُوا = زیرورو کردند، دگرگونی به وجود آوردند

عَمَرُوا = آباد کردند

رَوْضَةٍ = باغ سرسبز، بهشت

يُحْبَرُونَ = شادمان و مسرور می گردند



تُمْسُونَ = شام می کنید

تُظْهِرُونَ = ظهر می کنید

تَنْتَشِرُونَ = پراکنده گشتید

أَهْوَنَ = آسان تر

مُنِيبِينَ = توبه کنندگان، رجوع کنندگان، برگشته

رَبًّا = سود، ربا

يَرْبُوا = فزونی یابد

لَا يَرْبُوا = فزونی نخواهد یافت

يَصَّدَعُونَ = متفرق شوند

يَمَهِّدُونَ = آماده می سازند

يُثِيرُ = برانگیزد، به حرکت درآورد

مُضْفَرًا = زردرنگ، پژمرده شده

ضَعْفٍ = ناتوانی، ضعف

شَيْبَةً = پیری

لَا يَسْتَخِفُّنَ = سبکسر نگردانند

## سوره ی لقمان

لَهُوَ الْحَدِيثُ = سخنان بیهوده

عَمَدٍ = ستون

صَخْرَةٍ = تخته سنگ

عَزَمِ الْأُمُورِ = کارهای سترگ

لَا تُصَعِّرْ = برمتاب، مگردان

خَدًّا = رخسار، روی

مَرَحًا = مغرورانہ

مُخْتَالٍ = متکبر

أَقْصِدْ = میانه روی کن، اعتدال رارعايت کن

مَشِيكَ = راه رفتنت

أَغْضُضْ = بگاہ

أَنْكَرَ = زشت ترین

صَوْتُ = صدا

أَسْبَعْ = ارزانی داشته است، فراوان بخشیده است

مُفْتَصِدًا = معتدل، میانه رو، راه اعتدال پیش می گیرد

خَتَّارٍ = پیمان شکنان، خیانت پیشگان

جَاٍ = به عهده می گیرد، برآورده کننده

أَلْعَيْثَ = باران

عَدًّا = فردا

مَا تَدْرِي = نمی داند

### سوره ی سجده

وَكَلَّ = گماشته شده است

تَتَجَافَى = دور می شود

نَسُوقُ = می رانیم

## سوره ی احزاب

جَوْفٌ=درون

أَوْلَىٰ=سزاوارتر

مَسْطُورًا=نوشته شده

الْحَنَاجِرَ=حنجره ها

أَبْتُلَىٰ=آزمایش شدند

يَثْرِبَ=نام شهر مدینه در زمان جاهلیت

أَقْطَارَ=اطراف

مَا تَلَبَّثُوا=درک نمی کردند

الْمُعْوِقِينَ=بازدارندگان

هَلُمَّ=بیایید

أَشِحَّةً=بخل می ورزند

تَدُورُ=می چرخد

سَلَفُوكُمْ=شما را می رنجانند

بِالْسِّنَةِ حِدَادٍ=تیزوتند

بَادُونَ=در میان بادیه نشینان بودند

الْأَعْرَابِ=بادیه نشینان، اعراب

نَحْبَ=عهد و پیمان، نذر

صَيَاصِيَّ=قلعه

وَقَدَفٍ=انداخت

تَطْطُؤُوا = گام نهاده بودید

سَرَّاحًا = رها کردن

### جزء بیست و دوم

تَبَرُّجٌ = آشکار کردن زینت، خودنمایی

طَرًّا = حاجت

وَوَجَّعْنَاكَهَا = او را به ازدواج تو درآوردیم

أَدْعِيَاءَ = پسرخواندگان

أَبًا = پدر

يُصَلِّي = درود می فرستد

دَعٌ = بگذار، واگذار

أَفَاءٌ = ارزانی داشته است

تُرْجِي = به تاخیراندازی

تُعْوِي = جای دهی

عَزَلَتْ = برکنار ساخته ای، دور داشته ای

رَقِيبًا = مراقب، نگهبان

إِنَّا = پخته شدن

مُسْتَعْسِفِينَ = ننشینید، انس گیرندگان

يُصَلُّونَ = درود می فرستند

صَلُّوا = درود بفرستید

سَلِّمُوا = سلام بگویید

تَسْلِيمًا = سلام کردنی  
 يُدْنِينَ = فروافکنند  
 جَلْبِيَةَ = چادرها  
 الْمُرْجُفُونَ = شایعه پراکنان  
 نُغْرِينَ = می شورانیم  
 لَا يُجَاوِرُونَكَ = در کنار تو نباشند  
 مَلْعُونِينَ<sup>ط</sup> = طرد شدگان، نفرین شدگان  
 تُقْفُونَ = یافت شوند  
 قَتِلُوا = به سختی کشته خواهند شد  
 تَقْتِيلًا = کشته شدنی  
 مَا يُدْرِيكَ = تو چه می دانی  
 سَادَتْنَا = سروران ما  
 كِبْرَاءَنَا = بزرگان ما  
 سَدِيدًا استوار، درست  
 أَشْفَقْنَا = ترسیدند

### سوره ی سبأ

لَا يَعْزُبُ = پنهان نمی گردد، مخفی نمی ماند  
 مُمَرِّقٍ = متلاشی، پراکنده  
 أُرِّي = هم آواز شوید  
 أَلْنَا = نرم کردیم

سَبِغَتْ = زره های بلند و فراخ  
 قَدَرٌ = اندازه نگه دار  
 السَّرْدُ = بافتن (حلقه ها)  
 غُدُوها = صبحگاهان آن  
 رَوَاحُها = شامگاهان آن  
 أَسَلْنَا = روان ساختیم  
 عَيْنَ الْقَطْرِ = چشمه مس (مذاب)  
 يَزِغُ = سرپیچی کند، منحرف شود  
 مَحْرِبٌ = معبدها  
 تَمَثِيلٌ = تمثالها  
 جِفَانٌ = کاسه های غذا خوری  
 الْجَوَابُ = حوضها  
 قُدُورٌ = جمع قدر، دیگها  
 رَاسِيَةٌ = ثابت  
 مَنَسَاتُهُ = عصا  
 سَيْلَ الْعَرِمِ = سیل ویرانگر  
 ذَوَاتِي = دارنده  
 أُكُلٌ = میوه ها  
 حَمَطٌ = تلخ  
 أَثَلٌ = شوره گز

سِدْرٍ = کنار

فُرْعَ = اضطراب بر طرف شود

أَلْحَقْتُمْ = به او ملحق ساخته اید

مَوْقُوفُونَ = بازداشت شدگان، نگاه داشته شده اند

أَلْعُرْفَتِ = غرفه های بلند بهشتی، کاخ ها

يُخْلِفُ = عوض می دهد، جانشین می گرداند

مِعْشَارَ = یک دهم

يَقْذِفُ = می افکند

فَزِعُوا = مضطرب و نگران شوند

لَا فِتْوَى = رهایی نباشد

أَلْتَنَاوَسُ = دست یابند

أَشْيَاعٍ = امثال

## سوره ی فاطر

أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ = دارای بالها

يَصْعَدُ = بالا می رود

يَبُورُ = نابود می شود

عَذْبٌ = شیرین

فُرَاتٍ = گوارا

طَرِيًّا = تازه

قَطْمِيرٍ = پوست نازک هسته خرما

مُثَقَّلَةٌ = گرانبار  
 الْحَرُورُ = باد سوزان ، گرما  
 خَلَا = گذشته است  
 جُدُّهَا = راهها  
 بَيْضٌ = سفید  
 حُمْرٌ = سرخ رنگ  
 عَرَابِيْبُ سُودٌ = سیاه پر رنگ  
 لَنْ تَبُورَ = هرگز نابود نمی شود، هرگز زیان و کساد ندارد  
 لُغُوبٌ = خستگی، و اماندگی  
 يَصْطَرِحُونَ = فریاد می زنند، می نالند  
 مَقْتًا = خشم، دشمنی  
 أَنْ تَزُولًا = که منحرف شوند، که بیفتند  
 التَّاءُ = منحرف گردند، بیفتند

### سوره ی یاسین

مُقَّمَحُونَ = سربالانگه داشتگان  
 آثَارٌ = آثار، چیزهای به جای گزارده شده  
 أَحْصَيْنَا = شمار کرده ایم  
 إِمَامٍ مُبِينٍ = کتاب روشنگر (لوح محفوظ)  
 عَزَّوْنَا = تقویت کردیم

### جزء بیست و سوم



لَا يُنْقِذُونَ = نجات نخواهد داد، رهانمی سازند

لَدَيْنَا = نزد ما

نَسَلْخُ = برمی کشیم، برکنیم

مُظْلِمُونَ = به تاریکی افتادگان، در تاریکی فرو می روند

تَقْدِيرٌ = اندازه گیری، تقدیر

عَادًا لَا = باز گردد

الْعُرْجُونَ = شاخه ی خرما

الْقَدِيمِ = کهنه، خشک

يَسْبَحُونَ = شناورند، سیر می کنند

صَرِيحٌ = فریاد رسی

يَخْصِمُونَ = باهم ستیزه کنان، سرگرم

جدال (ودشمنی) هستند

تَوْصِيَةٌ = وصیتی

الْأَجْدَاثِ = قبرها

يَنْسِلُونَ = بشتابند، شتابان بروند

مَرْقَدٌ = خوابگاه

فِي شُعْلِ = درکاری، سرگرم شادمانی

فَلِكِهُونَ = خوشحالند، شادمان هستند

فَلِكِهَةٌ = میوه

أَمْتَزُوا = جدا شوید

جِبَالًا = گروه

أَصْلَوْا = در آید

طمس = محو (نابود) کرد

مَسَخْنَا = مسخ می کردیم، میخ کوب می کردیم، دگرگون و تبدیلی

نُكِّسَ = دگرگون کنیم، واژگون کنیم

مَا يَنْبَغِي = شایسته نیست

ذَلَّلْنَا = رام کردیم

رَكُوبٌ = وسیله سواری

رَمِيمٌ = پوسیده

الْأَخْضَرِ = سبز

تُوقِدُونَ = (آتش) می افروزید

### سوره ی صافات

الزَّجْرَاتِ = (فرشتگان) بازدارنده، منع کنندگان

جَرًّا = بازداشتنی

التَّلَاتِيتِ = تلاوت کنندگان

دُحُورًا = راندن، به عقب رانده می شوند

وَاصِبٌ = دایمی، سرمدی

ثاقِبٌ = درخشان

لَابٍ = چسپنده

دَخِرُونَ = جمع داخل، خوار و زبون

سُرُرٌ = تختها

مُتَقَبِّلِينَ = روبه روی یکدیگر

كَأْسٍ = جام (شراب)

عَوَلٌ = تبهکاری، فساد

يُنزَفُونَ = مست شوند

قَلَصِرَاتٌ = فروهشته

الظَّرْفِ = دیده، نگاه

بَيْضٌ = جمع بیضه، تخمها، مراد تخم های شتر مرغ است

مَكْنُونٌ = پنهان، در پرده پوشیده اند

مَدِينُونَ = کیفرمان می دهند، سزاداده شدگان

تُرْدِينَ = مرابه هلاکت افکنی

الْمُحْضَرِينَ = احضار شدگان

شَجَرَةُ الزُّقُومِ = درخت تلخ زقوم

طَلَعُهَا = شکوفه انی

مَالِئُونَ = پر می کنند

شَوْبًا = آمیزه ای

حَمِيمٍ = آب داغ، آب گرم و سوزان

يَهْرَعُونَ = شتابان می روند

مُنْدِرِينَ = هشدار دهندگان

الْمُنْدِرِينَ = هشدار یافتگان

الْمُجِيبُونَ = اجابت کنندگان

الْكَرْبِ = اندوه

سَقِيمٌ = بیمار

رَاعَ = پنهانی رفت

يَزْفُونَ = می شتافتند، دوان دوان آمدند

تَنْحِتُونَ = می تراشید

أَسْلَمًا = هر دو تسلیم شدند

تَلَّ = افکند، بر خاک

الْجَبِينِ = پشیمانی

الْمُسْتَبِينَ = روشنگر

بَعْلًا = بت بعل

أَبَقَ = گریخت

الْمَشْحُونِ = پر

سَاهَمَ = در قرعه شرکت کرد، قرعه زدند

الْمُدْحَضِينَ = مغلوبان، قرعه بنام او افتاد، مغلوب شد

التَّقْمَهُ = بلعید

الْحُوْتُ = ماهی بزرگ

مُلِيمٌ = سزاوار سرزنش بود

الْعَرَاءِ = سرزمین خشک (و خالی از گیاه)

يَقْطِينِ = کدو

فَتَنِينٌ = گول زندگان، فریب دهندگان، گمراه کنید

صَالٍ = در آینده، راهی

الصَّافُونَ = به صف ایستادگان

سَاحَتٍ = آستانه

## سوره ی صاد

وَلَاتٍ = نبود

حِينَ = زمان

مَنَاصٍ = نجات

أَخْتَلَقُوا = دروغ، ساختگی

يَزْتَفُونَ = بالاروند

مَهْزُومٌ = شکست خورده

الْأَوْتَادِ = جمع وتد، میخها

عِقَابٍ = عقوبت

فَوَاقٍ = بازگشت، مهلت

قَطَنًا = بهره ما، نصیب مان

ذَا الْأَيْدِي = صاحب نیرو و قوت

فَصَلِّ الْخِطَابِ = سخنان فصیح، سخن فیصله کننده

تَسَوَّرُوا = بالا رفتند

الْمِحْرَابِ = عبادتگاه

فَزِعَ = وحشت کرد

لَا تُشْطِطُ = ستم نکن، از حق دور مشو  
 تَسَعُّ وَتَسْعُونَ = نودونه  
 نَعَجَةٌ = میش  
 أَكْفَلَنِي = به من واگذار  
 عَزَّيْبِي = بر من غلبه کرده  
 الْخُلَطَاءِ = شریکان، آمیزگاران  
 الْفُجَّارِ = جمع فاجر، بدکاران  
 عُرِضَ = عرضه شد  
 الصَّنْفِنْتُ الْجِيَادُ = اسبان چابک تیزرو  
 تَوَارَتْ = پنهان شد  
 مَسَحًا = دست کشید، نوازش کرد  
 السُّوقِ = جمع ساق، ساقها  
 الْأَعْنَاقُ = جمع عنق، گردنها  
 جَسَدًا = پیکر، جسد  
 رُخَاءً = به نرمی، آرام  
 حَيْثُ أَصَابَ = هر کجایم خواست برود  
 كُلِّ بِنَاءٍ = معمار، بنا  
 غَوَاصٍ = غواص، ملوان، فرورونده در دریا  
 زُلْفَى = قرب، مقام بالا  
 حُسْنِ مَقَابِرٍ = بازگشت نیکو

نُصِبٍ = رنج، مشقت

أَرْكُضٌ = بکوب

مُعْتَسِلٌ = برای شستشو

ضِعْثًا = شاخه ها، دسته ای از ساقه های گندم، خوشه

لَا تَحْنُتُ = سوگند خود را مشکن

الْأَخْيَارِ = نیکان، خوبان

أَتْرَابٌ = همسال

نَفَادٍ = پایان، نابودی

عَسَاقٌ = خونابه

مُقْتَحِمٌ = وارد می شود

لَا مَرْحَبًا = خوشامد مباد

صَالُوا = داخل شدگان، واردشوندگان

الْأَشْرَارِ = اشرار، افراد بد

سَخْرِيًّا = مسخره، حقیر و ناچیز

أَعْتٌ = منحرف شده است، دور مانده

الْمَلَأَ الْأَعْلَى = جماعت بلندقدر، عالم بالا، فرشتگان

الْمُتَكَلِّفِينَ = متکلفان، مدعیان

### سوره ی زمر

يُكْوَرُ = می پیچد

خَوْلًا = بخشید

مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي = بناشده

سَلَكٌ = به جریان در آورد

يَنْبِيعٌ = جمع ينوع، چشمه ها

يَهِيجُ = خشک می شود

حُطَمًا = ریزه ریزه، کوبیده، خشکیده

مُتَشَبِهًا = همانند، متشابه

مَثَانِي = مکرر، گردانها

تَقْشَعِرُّ = به لرزه می افتد، موی راست شود

تَلِينٌ = نرم می شود

غَيْرِ ذِي عِوَجٍ = بی هیچ انحراف و کجی

مُتَشَكِّسُونَ = باهم اختلاف و مشاجره دارند، کشمکش کنندگان

سَلَمًا = مختص، تسلیم، خالص

مَيِّتٌ = مرده، خواهی مرد

مَيِّتُونَ = مردگان، خواهند مرد

### جزء بیست و چهارم

أَشْمَأَتٌ = متنفر می شود، بیزار می گردد

يَنْحَسِرَتِي = ای افسوس بر من!

فَرَطْتُ = کوتاهی کردم

فَرَطٌ = کوتاهی کرد

جَنْبِ اللَّهِ = حق خدا، ناحیه ی خدا



مَقَالِيدُ = کلیدها

مَطْوِيَّتٌ = درهم پیچیده

صَعِقَ = بی هوش شده، مرد

أَشْرَقَتْ = درخشیده، روشن شد

وُضِعَ = نهاد شد، گزارده شد

جَاءَ = آورده شدند، بیاورند

مُرًّا = گروه گروه، دسته دسته

خَزَنَةٌ = جمع خازن، نگهبانان

طَبِئْتُمْ = خوش باشید، پاکیزه بوده اید

حَاقِبِينَ = گردندگان، فرا گیرندگان، بر گرد

### سوره ی غافر

ذِي الطَّلُوْلِ = صاحب نعمت

أُمَّتِنَا = ما را میراندی

أَحْيَيْنَا = ما را زنده کردی

التَّلَاقِ = ملاقت، روز قیامت

بَرِيءُونَ = نمودار، آشکار شوند، نمایان هستند      الْأَقْفَةَ = نزدیک، مراد قیامت

است

يُطَاعُ = پذیرفته شود، فرمانبری شود

وَأَقِي = نجات دهنده، پنهان دهنده

ظَاهِرِينَ = چیرگان، پیروزید

يَوْمَ التَّنَادِ = روز فریاد، روزی که یکدیگر را صدا می کنند

تَبَابٍ = تباهی، هلاکت، زیان

أَفْوِضُ = وامی گذارم، می سپارم

الْمُسِيءُ = بدکار

السَّلْسِلُ = جمع سلسله، زنجیرها

يُسْحَبُونَ = کشیده می شوند

يُسْجَرُونَ = فروخته می شوند

### سوره ی فصلت

غَيْرُ مَمْنُونٍ = بی پایان

أَقْوَاتٍ = جمع قوت، خوراکها، روزی ها

دُخَانٍ = دود

طَائِعِينَ = فرمانبرداران، به دلخواه

صَرَّصَرًا = شدید، بسیار سرد

تَسْتَتِرُونَ = پنهان می کردید

يَسْتَعْتَبُونَ = پوزش بخواهند

الْمُعْتَبِينَ = اجابت شدگان، پذیرفته شدگان

قِيَضْنَا = قرار دادیم، برگماشتیم

قُرْنَاءَ = جمع قرین، همنشینانی

الْقَوْمِ = جنجال کنید، سخن بیهوده بگویند

أَسْوَأَ = بدترین

الْأَسْفَلِينَ = پست ترین، پایین ترین  
مَا تَشْتَهَى = هر چه دلتان بخواهد، آنچه هوس کند  
نَزْغٌ = وسوسه

لَا يَسْتَمُونَ = خسته نمی شوند  
خَشِيعَةً = خشک، بی جان  
ذُو عِقَابٍ = دارای مجازات

### جزء بیست و پنجم

أَكْمَامٍ = شکوفه ها، غلاف  
ءَادَاتِنَا = عرضه داشتیم  
عَرِيضٍ = فراوان، پهناور  
الْأَفَاقِ = اقطار و نواحی، آفاق

### سوره ی شوری

يَتَفَطَّرْنَ = شکافته و متلاشی شوند  
يَذَرُونَ = پراکنده می کند  
شَرَعٌ = تشریح کرد، آیین نهاد  
كَبْرٌ = گران است  
أَدْعُ = دعوت کن  
أَسْتَقِمُ = پایدار و استقامت ورز  
دَاحِضَةٌ = بی اساس، باطل  
يُمَارُونَ = جدال می کنند

الْمَوَدَّةُ = محبت

يَمَحُ = محو می کند

الْعَيْثُ = باران

الْجَوَارِ = کشتیهای روان

الْأَعْلَمِ = کوهها

يَظْلِلْنَ = می مانند

رَوَاكِدَ = بی حرکت، ثابت

يُوبِقُ = هلاک می سازد، نابود می کند

شُورَى = مشورت

نُكِرٍ = انکار

يُزَوِّجُ = (پسر و دختر هر دو) باهم می دهد، جفت هم می کند

عَقِيمًا = نازا، عقیم

تَصِيرُ الْأُمُورُ = باز می گردد

## سوره ی زخرف

صَفْحًا = روگردانی، اعراض

بَطْشًا = نیرومندی

مَضَى = گذشت

تَسْتَوُوا = قرار گیرد

مُقَرَّبِينَ = توانایان، به زیر فرمان آورندگان، توان

جُزْءًا = بخشی، جزئی

يُنشَوُا = پرورده می شود، آراسته گردد  
الْحَلِيَّةُ = زیور، زشت  
مُسْتَمْسِكُونَ = چنگ زدگان، تمسک می جویند  
مُقْتَدُونَ = پیروی کنندگان، اقتدا می کنیم  
بِرَاءٌ = بیزارم  
فَطَرَ = آفرید  
الْقَرِيَّتَيْنِ = دوشهر (مکه و طایف)  
سُخْرِيًّا = به کار گرفته شده، به خدمت گیرند، مسخره  
سُقْفًا = سقفهایی  
فِضَّةٍ = نقره  
مَعَارِجٍ = نردبانها  
يَظْهَرُونَ = بالاروند، برآیند  
خُرْفًا = تجمل و زینت فراوان  
يَعْشُ = رویگردان و غافل شود، برتابد  
نُقَيْضٌ = برمی گماریم  
بُعْدًا = دوری، فاصله  
مُشْتَرِكُونَ = شرکت کنندگان، شریک هستید  
أَسْوَرَةً = دستبندها  
مُقْتَرِنِينَ = صف کشیده، دوشادوشی  
فَأَسْتَحَفَّ = بی خرد و سبک شمرد

ءَاسْفُوا=خشم آوردند  
 يَصِدُّونَ=داد و فریاد زدند، سر صدراهِ اندازند  
 يَخْلِفُونَ=جانشین شوند  
 لَا تَمْتَرْتِ=هرگز شک نکنید  
 الْأَخِلَاءُ=جمع خلیل، دوستان  
 تُحَبَّرُونَ=مکرم می شوید، شادمان و خوش حال می شوید  
 صِحَافٍ=سینی ها، کاسه ها  
 أَكْوَابٍ=جمع کوب، جامها، کوزه ها  
 تَلَذُّ=لذت می برد  
 لَا يُفْتَرُ=کاهش نمی یابد  
 أَبْرَمُوا=استوار کردند، تصمیم قاطع گرفتند  
 مَبْرُمُونَ=تصمیم گیرندگان، استوار کنان

### سوره ی دخان

يُفْرَقُ=فیصله (و تدبیر) می شود  
 أَرْتَقِبُ=منتظر باش، چشم براه باش  
 دُخَانَ=دود  
 مُعَلِّمٌ=آموزش یافته، یاد داده  
 عَابِدُونَ=باز گشتگان، باز گردید  
 أَدْوَاً=بسپارید، واگذارید  
 فَاسْرٍ=شبانهِ بیر

رَهْوًا<sup>ط</sup>=آرام، گشاده  
 فَكَيْهِنٌ<sup>ط</sup>=در نعمت سر برندگان، شمار مال بودند  
 مَا بَكَتْ=نگریست  
 بِمُنْشَرِينَ=برانگیخته گان، زنده شدگان  
 مَوْلَى=دوستی  
 كَالْمُهَلِّ=مس گذاخته  
 يَغْلِي=می جوشد  
 كَعَلِي=جوشش  
 فَاَعْتَلَوْهُ=به سختی بکشی، پرتاب کنید  
 سَوَاءِ الْجَحِيمِ=به میان دوزخ  
 صُبُوءًا=بریزید  
 دُقُّ=بیچش

### سوره ی جائیه

يُصِرُّ=اصرار ورزد، اصرار داده  
 أَجْتَرَحُوا=بدست آوردند، مرتکب شدند  
 أَلْدَهْرُ=روزگار، طبیعت  
 جَائِيَةً<sup>ع</sup>=به زانو درآمده، بر سر زانو ها نشسته  
 نَسْتَنْسِخُ<sup>ع</sup>=می نوشتیم، ضبط می کردیم  
 مَا نَدْرِي=مانمی دانیم  
 بِمُسْتَقِينٍ=یقین دارندگان، باور دارندگان

## جزء بیست و ششم

### سوره ی احقاف

أَثَرَةً = باز مانده، اثری، بقیه

بِدْعًا = نوظهور، نوبر، تازه

كُرْهًا = دشواری، رنج و شقت

ثَلَاثُونَ = سی

نَتَجَاوُزُ = می گذاریم، در گذریم

أَذْهَبْتُمْ = از بین بردید

الْأَحْقَافِ = ریگستانها، احقاف

عَارِضًا = ابری

مُسْتَقْبِلٍ = رو آورنده

أُودِيَةٍ = جمع وادی، دره ها، وادیها

قُرْبَانًا = برای تقرب و نزدیکی، تقرب

نَفْرًا = گروهی، تنی

يُجِزْكُمْ = شمارا پناه دهد

لَمْ يَعْىَ = در مانده نشده، خسته نگردید

### سوره ی محمد

أَضَلَّ = نابود کرد، گمراه کرد

كَفَّرَ = دور ساخت، بخشید

أَصْلَحَ = اصلاح نمود



بَالَ=کار، حال

ضَرْبَ الرِّقَابِ=زدن گردنها، گردنها را بزنید

أَخْنَتُمْوَا=ازپای درآوردید، کشتید

الْوَثَاقَ=بند، بستن

فِدَاءً=فدیه (بگیرید)

عَرَفَ=بیان داشته است، شناسانده است

تَعَسَا=هلاک، وای، مرگ

غَيْرِءِ اسِنٍ=غیر فاسد، بدبو نشده

خَمْرٍ=باده، شراب (ناب)

مُصَفًّى<sup>ط</sup>=خالص، مصفی

أَمْعَاءَ=روده ها

ءِ انْفَاءً=الآن، اکنون

أَشْرَاطُ=جمع شرط، نشانه، علامتها

الْمَعْشِيَّ=بیهوش شده

أَوْلَى=شایسته تر، سزاور باد

أَصَمَّ=کرنمود

أَقْفَالٍ=جمع قفل، قفلها

سَوَّلَ=بیاراست، زینت داد

أَمَلَى=فریب داد

إِسْرَارًا=پنهانکاری، نهان داشتن

أَضْغَانٌ = جمع ضغن، کینه ها  
لَحْنِ الْقَوْلِ = آهنگ گفتار، طرز سخن گفتن  
لَنْ يَتْرُوهُ = هرگز نگاهد، نخواهد کاست  
يُحْفَ = سختی ورزد، اصرار کند

### سوره ی فتح

تَقَدَّمَ = پیشین، گذشته، سابق گذشت  
تَأَخَّرَ = پسین، آینده، پس مانده  
الظَّالِمِينَ = گمان برندگان  
تُعْزِرُوا = یاری کنید  
تُوقِرُوا = بزرگ دارید، تعظیم کنید  
مَعَانِمَ = غنایم، غنیمها  
أَظْفَرَ = پیروزی داد، پیروز گردند  
الْهَدَى = قربانی  
مَعْكُوفًا = نگاه داشته شده، محبوس  
تَطَّؤُوا = پایمال کنید، نابود کنید  
مَعْرَةً = گناه، ننگ ورنج  
تَزَيَّلُوا = جدا شده بودند  
الْحَمِيَّةَ = تعصب و نخوت، حمیت  
الزَّمَّ = ملزم ساخت، همراه داشت  
مُحَلِّقِينَ = سر تراشیدگان

مُقَصِّرِينَ = کوه تاه کردگان

سِيمًا = نشانه

شَطَطًا = بوته، جوانه

أَسْتَوَى = راست ایستاد

مَاءًا = تقویت کرد، استوار کنند

أَسْتَعْلَظَ = محکم کردیم، سطربر گردد

سُوقًا = جمع ساق، تنه، پا

الزُّرَّاعَ = جمع زارع، کشاورزان

### سوره ی حجرات

لَا تُقَدِّمُوا = پیش دستی نکنید

يَعُضُّونَ = پایین می آورند

أَمْتَحَنًا = آزموده است، خالص گردانیده

الْحُجْرَاتِ = جمع حجره، حجره ها، اتاقها

حَبِّبًا = محبوب و دوست داشتنی گرداند

كَرَّةً = ناپسند گرداند

تَفِيًّا = باز گردد

لَا تَلْمِزُوا = عیبجوئی نکنید، نکوهش نکنید

لَا تَنَابَرُوا = بالقب زشت نخوانید، یکدیگر را به القاب زشت و ناپسند

ملقب نکنید

لَا تَجَسَّسُوا = تجسس نکنید، کنجکاوی نکنید

لَا يَغْتَبُ = غیبت نکند  
لَا يَلْتَهُ = نمی کاهد، نگاهد  
يَمْنُونُ = منت می گذارند

### سوره ی قاف

رَجَعُ = بازگشت  
مَرِيحٍ = سرگردان، پریشان، آشفته  
فُرُوجٍ = شکاف ها  
بَاسِقَاتٍ = بلند قامت  
نَضِيدٌ = برهم چیده، به هم پیوسته  
عَيْنًا = ناتوان بوده ایم، عاجز ماندیم  
حَبْلِ الْوَرِيدِ = شاه‌رگ گردن  
يَتَلَقَى = فرا می گیرند  
الْمُتَلَقِيَانِ = دو (فرشته) فراگیرنده  
قَعِيدٌ = نشسته  
عَتِيدٌ = آماده، حاضر  
عَنِيْدٍ = سرکش  
مَنَاعٍ = بسیار باز دارنده  
مُعْتَدٍ = تجاوز گر  
مُرِيْبٍ = شکاک  
سَكْرَةٌ = سختی، سكرات

تَّحِيدُ = گریزان، می گریختی

سَائِقُ = سوق دهنده

غَطَاءٌ = پرده

هَلْ أَمْتَلَأْتِ = آیا پر شده ای؟!

مَزِيدٌ = افزون

نَقَبُوا = جستجو کردند، کاویدند

مُحِیصٌ = گریزگاه

سِرَاعًا = شتابان

### سوره ی ذاریات

الذَّرِيَّتِ = پاشندگان، بادهای که (خاک را) می پراکند

ذُرُوءًا = پاشیدنی، پراکندن

وَقَرًا = بارسنگین

الْجَرِيَّتِ = روندگان، کشتیها

الْمُقَسِّمَتِ = بخش کنندگان، تقسیم کنندگان

الْحُبُكِ = راهها، تودرتو

يُؤْفِكُ = دورنگه داشته می شود

الْخَرَّاصُونَ = دروغ گویان

سَاهُونَ = غفلت کنندگان، بی خبران

يُقْتَنُونَ = گداخته می شوند، عذاب می گردند، آزموده شوند

يَهْجَعُونَ = می خوابیدند

صَرَّةٌ = فریاد

صَكَّتْ = زد، سیلی زد

### جزء بیست و هفتم

رُكِّنَ = قدرت، لشکر، ارکان حکومت

ذُنُوبًا = بهره

### سوره ی طور

رَقِيٌّ = صحیفه ای، پوستی

مُنشُورٌ = گشوده، گسترده

أَلْبَيْتِ الْمَعْمُورِ = خانه ی آبادان، بیت المعمور

أَلْمَسْجُورِ = مملو، آکنده

دَافِعٍ = دورکننده، دفع کننده

مَوْزًا = لرزیدن، خزیدنی، حرکت واضطراب

دَعَاً = راندنی، با خشونت فرو انداختن

مَا أَلْتَنَا = چیزی نمی کاهیم، نکاستیم

رَهِينٍ = گرو، گروگان

رَبِّبَ الْمُنُونِ = حوادث روزگار، مرگ، گمان مرگ

أَحْلَمُهُ = جمع حلم، خردها، عقلها

طَاغُوتٍ = طغیانگر، گردن کش

تَقْوًا = بافته، از پیش خود ساخته است

أَلْمُصِيطِرُونَ = جمع مصیطر، غالب و چیره، فرمان فرمایان، تسلط دارند

مَغْرَمٍ = تاوان، غرامت

مُثْقَلُونَ = سنگین باران

كِسْفًا = پاره ای

مَرَكُومٌ = متراکم

أَعْيُنِنَا<sup>ط</sup> = چشم ما، زیر نظر ما، در حفاظت ما

إِذْبَرَّ = پشت کردن، ناپدید شدن

### سوره ی نجم

هَوَىٰ = فرودافتد

ذُومِرَّةٌ = نیرومندی

دَنَا = نزدیک شد

تَدَلَّىٰ = فرود آمد، نزدیکتر شد

قَابَ قَوْسَيْنِ = به قدر دو کمان

سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ = درخت سدر منتهی، مکانی در آسمان

قِسْمَةً = تقسیم

ضِيَاءٍ = غیر عادلانه

تَسْمِيَةً = نامگذاری، نامیدن

مَبْلُغُهُمْ = حد، انتها، اندازه

اللَّمَمَ = صغائر، گناهان کوچک

أَجِنَّةٌ = جمع جنین، جنینها

جنین = بچه ای که در شکم مادرش است

أَكْدَىٰ = خودداری کرد

وَفِيَّ = وفا دار بود

الْأَوْفَىٰ = (پاداش) کامل و تمام، کافی

أَضْحَكَ = خندانند

أَبْكَى = گریاند

أَمَاتَ = میراند

أَحْيَا = زنده ساخت

تُؤْمِنِي = ریخته شود

النَّشْأَةُ = پدید آوردن

أَغْنَىٰ = بی نیاز کرد

أَفْنَىٰ = سرمایه بخشید، نگاهداشت

الشَّعْرَىٰ = نام ستاره شعری که در جاهلیت پرستیده می شد

أَطْعَىٰ = سرکش تر

المُؤْتَفِكَةَ = زیر و رو شده، واژگون شده، شهرهای قوم لوط

أَهْوَىٰ = فرود آورد، نابود کرد

سَمِدُونَ = جمع سامد، غافلان، هوسرانان

### سوره ی قمر

مُسْتَمِرًّا = گذرا، قوی

مُزْدَجَرًّا = بازداشتنی، دوری گزیدن

فَتَوَلَّوْا = روی بگردان



نُكِرٌ = ناپسند، ناخوش آیند، وحشتناک  
 أَدْجِرَ = رانده شده است، درشتی کردند، آزردهند  
 مُتَهَمِرٌ = فروریزنده  
 دُسْرٌ = جمع دسار، میخها  
 كُفِرَ = کفر ورزیده بود، کافر شده بود  
 مُدَّكِرٌ = پند گیرنده  
 تَنْزِعٌ = بر می کند، برمی انداخت  
 أَعْجَاؤٌ = تنه ها  
 مُنْقَعِرٌ = کنده شده، ریشه کن شده  
 سُعْرٌ = دیوانگی  
 أَشْرٌ = متکبر، خودپسند  
 مُحْتَضِرٌ = حاضر شده، به نوبت خود حاضر شود  
 تَعَاطَى = دست بکار شد  
 عَقَرَ = پی کرد  
 هَشِيمٌ = گیاه خشک، برگ خشکیده  
 الْمُحْتَظِرٌ = خرد شده، علوفه ی بجای مانده در آغل چهارپایان  
 حَاصِبًا = سنگریزه، شن باد تند  
 سَحَرٌ = سحر گاهان  
 أَدْهَى = سخت تر، هراسناکتر  
 أَمْرٌ = تلخ تر

سَقَرَ = آتش دوزخ

لَمَحَ بِالْبَصْرِ = چشم برهم زدن

أَهْلَكْنَا أَشْيَاءَكُمْ = همانند، پیروان

مُسْتَظَرٌّ = نوشته شده

مَقْعَدِ صِدْقٍ = مجلس و جایگاه صدق، مجلس راستی

مَلِيكٍ = پادشاه بزرگ، فرمانروا

مُقْتَدِرٍ = نیرومند، مقتدر

### سوره ی رحمان

حَسْبَانَ = حساب منظم، نظم و نظام

أَنَامٍ = مردمان

ذُوالْعَصْفِ = دارای قشرو پوسته، دارنده ی برگ

الرَّيْحَانُ = گیاهان خوشبو، ریحان

ءالآءِ = نعمتها

الْفَخَّارِ = سفال

يَلْتَقِيَانِ = بایکدیگر برخورد می کنند، بهم رسنده

بَرَخٌ = حایل، مانع

لَا يَبْغِيَانِ = بایکدیگر غلبه نمی کند، باهم دیگر آمیخته نمی گردد

الْوَلُّوُؤُ = مروارید

الْمُنْشَأَاتُ = کشتیها

ذُوالْجَلَلِ = دارای عظمت

شَأْنٍ = کاری

نَفْرُغٌ = به (حساب شما) می پردازیم، رسیدگی می کنیم

الْتِقْلَانِ = دو گرانمایگان، دو گروه انس و جن

تَنْفُذُوا = بگذرید

أَقْطَارٍ = جمع قطر، کناره ها، نواحی

سُلْطَنٍ = نیرو، غلبه، قدرت

شُؤَاظٌ = شعله، آتش بی دود

نُحَاسٌ = دود

وَرْدَةٌ = گل سرخ، سرخ گون

بِدِهَانٍ = چرم، روغن مذاب

نَوَاصِبِيٍّ = جمع ناصیه، پیشانی، موی جلوسر

أَقْدَامٍ = جمع قدم، پاها

حَمِيمٍ = آب جوشان

ءَانٍ = بسیار داغ، سوزان

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ = دوباغ دارای درختان و شاخسارها

بَطَّانٍ = جمع بطانه، آسترها

إِسْتَبْرَقٍ = دیبای ضخیم

جَنَى = میوه ی رسیده

دَانٍ = نزدیک، در دسترس

طَمَثٌ = آمیختن، مقاربت کردن، تماس

مُدَّهَامَّتَابٍ = دوبهشت سبز، سبز متمایل به سیاهی

نَضَّاحَتَانِ = جوشان، فوران کنان

رُمَانٍ = انار

خَيْرَاتُ حِسَانٍ = نیکوزنان زیبا، زنان نیک سیرت و صورت

رَفْرَفٍ = بالشها

خُضْرٍ = سبز

عَبْقَرِيٍّ = فرشهای بی نظیر

### سوره ی واقعه

الْوَاقِعَةُ = واقعه ی قیامت، فرود آینده، رخ دهنده

خَافِضَةٌ = خوار کننده، پایین آورنده

رَّافِعَةٌ = بالا برنده، برافرازنده

رُجَّتْ = بلرزد، جنبانده شود، به تکان انداخته شود

رَجًّا = لرزاندن، جنباندن، بشدت بلرزد

بُسَّتْ = کوبیده و متلاشی شوند

بَسًّا = کوبیدن، متلاشی، ریزه ریزه

هَبَاءٌ = غبار، گرد

مُنْبِتًا = پراکنده

أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ = یاران دست راست

أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ = یاران دست چپ

ثُلَّةٌ = گروهی، پاره، دسته

مَوْضُونَةٌ = مرصع، زربفت  
 مُخَلَّدُونَ = جاودانان  
 أَبَارِيقٌ = جمع ابریق، کوزه ها  
 لَا يُصَدَّعُونَ = سر درد نگیرند  
 لَا يُنْفُونَ = بیهوش نشوند  
 تَأْتِيْمًا = گناه آلود، گفتار گناه  
 مَخْضُودٌ = بی خار  
 طَلْحٌ = درختان موز  
 مَنضُودٌ = به هم پیچیده، پر بار و تو بر تو  
 مَمْدُودٌ = گسترده، کشیده  
 مَسْكُوبٌ = ریزان، جاری، روان  
 أَبْكَارًا = جمع بکر، دوشیزگان  
 عُرْبًا = شوهر دوستان، شیفته  
 أَتْرَابًا = هم سن و سال  
 يَحْمُومٌ = دودهای متراکموسیاه  
 يُصِرُّونَ = اصرار می ورزند  
 الْجَنِّ الْعَظِيمِ = گناه بزرگ (شرک)  
 شُرْبِ الْهَيْمِ = نوشیدن شتران مبتلا به بیماری تشنگی  
 حُطْمًا = کاه درهم کوبیده، گیاه خشک  
 تَفَكَّهُونَ = شگفت زده می شوید، تعجب می کنید

مُعْرَمُونَ = زیان کاران، زیان کرده ایم

الْمَزْنِ = ابر

تُورُونَ = می افروزید

مُقْوِينَ = نیازمندان، مسافران

بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ = جایگاه ستارگان

الْمُطَهَّرُونَ = پاکان، پاک شدگان (مراد فرشتگان است)

مُدْهِنُونَ = جمع مدهن، سهل انگار، سازشکار، انکار کننده، سستی می

کنید

غَيْرَ مَدِينِينَ = جزا داده نمی شوید

رَوْحٌ = آرامش، آسایش

رِيحَانٌ = گل‌های خوشبو، ریحان

تَصْلِيَةٌ = فروانداختن، در آوردن، سوزاندن

جَحِيمٍ = آتش جهنم

### سوره ی حدید

مُسْتَخْلَفِينَ = جانشینان

نَقْتِيسٍ = پرتوی برگیریم، به پرتوی بهره مند شویم

الْتَّمِسُوا = بجوید

سُورٍ = دیوار

قَبَلٍ = پیش

أَلَمْ يَأْنِ = آیا وقت آن نرسیده است

طَالَ = دراز شد، طولانی گشت

الْأَمْدُ = زمان، مدت، روزگار

تَفَاخُرٌ = فخر فروشی

تَكَاثُرٌ = افزون طلبی

عَرَضٌ = پهنا

نَبْرًا = پدید آوریم، بیافرینیم

لَا تَأْسَوْا = افسوس نخورید

فَاتٌ = از دست رفته است

رَهْبَانِيَّةٌ = رهبانیت، گوشه گیری

أَبْتَدَعُوا = پدید آوردند

مَا رَعَوْا = رعایت نکردند

رِعَايَةٌ = رعایت

كِفْلَيْنِ = دو بهره

**جزء بیست و هشتم**

### سوره ی مجادله

تَشْتَكِي = شکایت می برد

تَحَاوُرٌ = گفتگو

يُظَاهِرُونَ =ظهار می کنند

الَّتِي = آنان که

يَتَمَاسَكُنَّ = به هم نزدیک شوند، آمیزش جنسی انجام دهند

شَهْرَيْنَ = دو ماه

مُتَّابِعِينَ = پی در پی

سِتِّينَ = شصت

يُحَادِّثُونَ = دشمنی می کنند

كَيْتُومًا = خوار و ذلیل می شوند

كُيُوتًا = خوار و ذلیل شدند

أَحْصَاهُ = شمارش کرد

مَعْصِيَتِ = نافرمانی

حَيَّوْا = تحیت گویند، سلام می کنند

تَفَسَّحُوا = جا باز کنید

فَسَّحَ = باز کردن، گشودن

أَنْشُرُوا = بر خیزید

جُنَّةً = سپر

أَسْتَحْوَذَ = چیره شد

الْأَذْلَى = سرفکنندگان، خوارترین افراد

يُؤَادُّونَ = دوستی کنند

### سوره ی حشر

مَبَانِعُهُمْ = باز دارنده

حُصُونُهُمْ = جمع حصن، قلعه ها، دژها

قَذَفَ = افکنده



يُخْرِبُونَ = ویران می کردند  
فَاعْتَبِرُوا = عبرت گیرید  
الْجَلَاءَ = ترک وطن، آوارگی  
لَيْئَةٍ = درخت خرما  
أَوْجَفْتُمْ = تاختید  
دَوْلَةٌ = دست به دست، دستگران  
الْأَغْنِيَاءَ = ثروتمندان  
حَاجَةً = نیازی، حسد، دغدغه  
يُؤْتِرُونَ = ترجیح می دهند، مقدم می دارند  
خَصَاصَةً = نیاز مبرم، تنگدستی  
يُوقَ = باز داشته، نگه داشته  
شُحٌّ = بخل، حرص  
نَافِقُوا = منافق شدند، نفاق می ورزیدند  
رَهْبَةً = وحشت، ترس و بیم  
قُرَى مُحَصَّنَةٍ = آبادیهای محکم، دژهای استوار  
شَتَّى = پراکنده  
وَيَالٍ = نتیجه، عاقبت  
خَشِعًا = خاکسار، سرافکننده  
مُتَّصِدًا = شکافته، از هم پاشیده  
الْمُهَيِّمِينَ = نگهبان

الْمُكَبِّرُ = شایسته عظمت و بزرگی، والامقام

### سوره ی ممتحنه

تُلْقُونَ = می افکنید

بُرءُؤًا = بیزاریم

عَادِيْتُمْ = دشمنی کردید

ظَاهِرُونَ = پشتیبانی کردند، به مردم کمک کردند

أَمْتَحِنُوا = آزمایش کنید

لَا تُمْسِكُوا = نگاه ندارید، تمسک نجوید

عِصْمَ الْكُوفِرِ = عقدزنان کافر

### سوره ی صف

مَقْتًا = خشم

بُنِيَانٌ = بنیان، ساختمان

مَرْصُوصٌ = آهنین، صف بسته

### سوره ی جمعه

أَسْفَارًا = جمع سفر، کتابها، نوشتشه ها

قَضِيَّتٍ = پایان یافت، اداء شد

أَنْفُضُوا = پراکنده می شوند

### سوره ی منافقون

أَجْسَامُهُ = جمع جسم، پیکر، جسم و قیافه

خُشْبٍ = جمع خشب، چوبها

مُسْنَدَةٌ = تکیه داده شده

صَيِّحَةٌ = بانگ، فریاد

لَوْوًا = گرداندند، تکان می دهند

يَنْفِضُوا = پراکنده شوند

### سوره ی تغابن

يَوْمَ الْجَمْعِ = روز گردهمایی، جمع شدن

يَوْمَ التَّغَابُنِ = مغبونی، زیانمندی

### سوره ی طلاق

يُحْدِثُ = دفع تازه ای فراهم آورد، پدید آورد

فَارِقُوا = جدا شوید

ذَوَى عَدْلٍ = دو فرد عادل

بَلِّغُ = انجام می رساند، رسانده

أُولَاتُ الْأَحْمَالِ = زنان باردار

وُجِدَ = توانای

يَضَعْنَ = بگذارند

تَعَاَسَرْتُمْ = همدیگر را در تنگنا گذاشتید، به توافق نرسیدید

تُرَضِعُ = شیر دهد

أُخْرَى = دیگری

دُوَسَعَةٍ = دارای ثروتمند

عَتَّتْ = سرکش کردند، سربچی نمودند

## سوره ی تحریم

تَبْتَغِي = خواهی، می طلبی  
تَحِلَّةٌ = گشودن، حلال کردن  
أَسْرٌ = پنهانی بیان کرد، به راز گفت  
أَظْهَرَ = آگاه کرد، اطلاع داد  
عَرَفَ = بیان کرد  
أَعْرَضَ = خودداری نمود، روی برتافت  
صَعَتٌ = منحرف گشته است  
تَظَاهَرُوا = همدست شوید، هم زشتی کنید  
تَتَّبِعَتِ = جمع تائبه، توبه کنندگان  
سَتَّحَتِ = جمع سائحه، روزه داران  
ثِيَابَتِ = جمع ثیب، بیوه گان  
أَبْكَارًا = جمع بکر، دوشیزه گان  
غِلَاجٌ = جمع غلیظ، خشن  
نَصُوحًا = خالصانه  
أَبْنٍ = بساز، بناکن  
فَرَجٍ = شرمگاه

## جزء بیست ونهم

### سوره ی ملک

طِبَاقًا = یکی بر فوق دیگری، تودرتو، بر فراز یکدیگر

تَفَوُّتٌ<sup>ط</sup> = خلل، بی نظمی  
فُطُورٌ = شکاف، نقصان  
كَرَّتَيْنِ = دوباره، مراد بارها  
خَاسِئًا = خوار شده، فروهشته  
حَسِيرٌ = خسته، ناتوان  
رُجُومًا = وسیله ی راندن، پرتابهای  
شَهِيقًا = نفره ای، صدای وحشتناکی  
تَفُورٌ = می جوشد  
تَمِيءٌ = پاره پاره شود  
سُحْقًا = (از رحمت) دوربار  
ذُلُولًا = رام، سخر  
مَنَاكِبٌ = گوشه و نواحی  
تَمُورٌ = لرزنده، حرکت می کند، به لرزش آید  
لَجُورًا = لجاجت می کنند، پافشاری می کنند  
عُتُوٌّ = سرکشی  
مُكِبًّا = نگونسار (به رو) افتاده  
أَهْدَى<sup>٢</sup> = راهیاب تر، به هدایت نزدیک تر  
لَفَةً = نزدیک  
سَيِّئَةٌ = اندوهگین می گردد، زشت و سیاه می شود  
يُجِيرُ = پناه می دهد

أَصْبَحَ = شود

عَوْرًا = فرو رفتن در زمین، درزمین فرو رود

مُعِينٍ = روان

## سوره ی قلم

وَالْقَلَمِ = سوگنده قلم

يَسْطُرُونَ = می نویسند

خُلِقَ عَظِيمٍ = اخلاق و خوی بسیار عظیم و والا

الْمَفْتُونُ = دیوانه، دیوانگی

تُدْهِنُ = نرمی کنی، سازش نمایی، مدارا کنی

حَلَّافٍ = بسیار سوگند خورنده

هَمَّاءٍ = بسیار عیبجو

مُشَّاءٍ = تیزرونده، رفت و آمدکننده

نَمِيمٍ = سخن چینی

أَثِيمٍ = گناهکار

عُتْلٍ = خشن، درشتخو

نِيمٍ = بی نسب، حرام زاده

نَسِيمُهُ = داغش می گذاریم

الْخُرْطُومِ = بینی

بَلَوْنَا = آزمودیم

لَا يَسْتَنْوِنَ = انشاء الله نگفتند، استثناء نمی کنند

طَافَ = فرود آمد، گشت زد

طَائِفٌ = عذابى، بلايى فراگير

نَأْمُونٌ = خواب بودند

الصَّيرِمِ = شب سياه، دروشده

تَنَادَوْا = يكد يگر راندا دادند

صَرِيمٍ = درو كنندگان، چينندگان

حَرِدٌ = منع كردن، جلوگيرى نمودن، بخل

أَوْسَطٌ = بهترين

يَتَلَوْنَهُ = ملامت كنان

يُكْشَفُ = برهنه و مكشوف گردد، برداشته شود

سَاقٍ = ساق

كَصَاحِبِ الْخُوتِ = صاحب ماهى، حضرت يونس عليه السلام

مَكْظُومٌ = سرشار از غم و اندوه بود

تَدَارَكَ = دريافت

نُبْدًا = افكننده

الْعَرَاءِ = صحراى بى آب و علف، بيابان

يُلْقُونَ = بلغزانند، چشم زخم بزنند

### سوره ی حاقه

الْحَاقَّةُ = واقع شدى، از نام هاى قيامت

الطَّاغِيَةِ = بانگ سهمگين، بلايى كه شدتش

از حد بگذرد

حُسُومًا = پی در پی

صَرَغِي = بر زمین افتاده، هلاک شده

رَّابِيَةً = سخت، فراوان

تَعِي = به یاد بسپارد

وَأَعِيَةً = شنوا، به یاد سپارنده

نَفْحَةً = دمیدن

دَكَّةً = درهم کوبیدن، متلاشی شدن

وَأَهِيَةً = سست، نااستوار

أَرْجَاءٍ = کناره ها، اطراف

خَافِيَةً = پنهان، پوشیده

هَأْوُمُ = اینک بیایید، بگیرید

كِتَابِيَةً = نامه ها (اعمال) مرا

عَيْشَةً = زندگی

رَاضِيَةً = رضایت بخش

قُطُوفُهَا = میوه ها

دَانِيَةً = در دسترس، نزدیک

الْخَالِيَةَ = گذشته

لَمَّا أُوتَ = داده نمی شود

لَمَّا أُدْرِ = نمی دانستم



الْقَاضِيَةَ = پایان دهنده، (مرگ) پایان کار بود

سُلْطَنِيَّةٌ = فرمانروایی ام، قدرتم

عُلُوًّا = طوق (به گردنش) اندازید

صَلُّوا = بیفکنید، داخل کنید

سِلْسِلَةٍ = زنجیر

ذَرَعُهَا = طول آن، اندازه آن

سَبْعُونَ = هفتاد

ذِرَاعًا = ذراع، فاصله نوک انگشتان تا آرنج

أَسْلُكُوا = ببندید، داخل کنید

لَا يَحُضُّ = تشویق نمی کرد

غَسَلِينَ = چرک و خون، خونابه

كَاهِنٍ = غیب گو، کاهن

تَقْوَلَ = (به دروغ) می بست

الْأَقْوِيلِ = سخنانی (دروغ)

الْوَتِينَ = (شاه) رگ قلب

حَاجِزِينَ = بازدارندگان، مانع شوندگان

## سوره ی معارج

خَمْسِينَ = پنجاه

أَلْفٍ = هزار

سَنَةٍ = سال

الْعَيْنِ = پشم رنگین

فَصِيلَةَ = قبیله، فامیل

تُؤَيِّبُهُ = جای و پناه می

لَطْفِي = شعله های (آتش) سوزان

نَزَاعَةً = سخت جدا کننده، بر می کند

الشَّوْءِ = پوست سر و صورت

أَوْعَى = ذخیره کرد

هَلُوعًا = کم طاقت، حریص

جَزُوعًا = بسیاری تاب و بیقرار

مَنْوعًا = دریغ می ورزد، بازدارند، بخیل

دَائِمُونَ = مداومت می کنند

عَزِيزِينَ = گروه گروه، پراکنده

مَسْبُوقِينَ = ناتوان، عاجز

يُوفِضُونَ = می دهند

## سوره ی نوح

أَصْرًا = اسرار کردند، پافشاری

وَقَارًا = عظمت، شکوه

أَطْوَارًا = مراحل گوناگون

بِسَاطًا = گسترده

وَدًّا = وود، نام بت

سُوَاعًا=سواع، نام بت

يَعُوْثٌ=يعوث، نام بت

يَعُوْقٌ=يعوق، نام بت

نَسْرًا=نسر، نام بت (پنج بتی بودند که آنها را پرستش می کردند)

دَيَّارًا=کسی را

تَبَّارًا=هلاکت، نابودی

### سوره ی جن

شَطَطًا=ناروا، نادرست

رَهَقًا=گمراهی

مُلَّتٌ=پراشده

حَرَسًا=محافظان، نگهبانان

مَقْعِدًا=جاها، جایگاه

رَّصَدًا=در کمین، آماده، نشانه گرفته

قِدْدًا=متفاوت، گروه گروه

هَرَبًا=گریز

بَحْسًا=نقصان، کاهش

الْقَسِطُونَ=ستمگران، کافران

تَحَرَّوْا=جستجو کردند، برگزیدند

حَطَبًا=هیزم

غَدَقًا=فراوان

صَعْدًا = سخت، فرسا

لَبَدًا = بر سر هم فروریزند، انباشته

لَنْ يُجِيرَ = هرگز پناه نخواهد داد

أَقْلَ = کمتر

رَصَدًا = نگهبان، مراقب

## سوره ی مزمل

الْمُرْتَلُ = جامه بر خود پیچیده

نَاشِئَةً = شب زنده داری، درخواستن از خواب

وَطَأًا = سنگینی، موافقت

أَقْوَمُ قِيْلًا = برای گفتار (و نیایش) استوارتر است

سَبْحًا = مشغله، تلاش فراوان

تَبْتِيْلًا = کناره گرفتن، دل بستن

مَهْلًا = مهلت ده

أَنْكَالًا = قید و بند های گران

ذَا عَصِيٍّ = گلوگیر

كَثِيْبًا مَّهِيْلًا = توده ی شن نرم روان

وَبِيْلًا = سخت، شدید

شِيْبًا = پیران

مُنْفَطِرًا = شکافته

ثُلُثِيٍّ = دوسوم

يَضْرِبُونَ = سفر می کنند

فِي الْأَرْضِ = در زمین

### سوره ی مدثر

الْمُدَّثِرُ = جامه بر سر کشیده

قُمَّ = برخیز

أَنْذِرْ = بیم ده

كَبِيرٌ = بزرگ شمار

الرُّجْزَ = پلیدی

أَهْجُرْ = دوری کن

نُفِرَ = دمیده شود

النَّاقُورِ = بوق، صور

تَمْهِيدًا = آمادگی

أَرْهَقَ = مشقت و سختی وا می دارند

صَعُودَ = سختیها، گردنه ها

عَبَسَ = چهره درهم کشید

بَسَرَ = آخم کرد، روی ترش کرد

يُؤْتِرُ = نقل می شود، آموخته شده

لَوَّاحَةٌ = دگرگون می سازد، می سوزاند

تِسْعَةَ عَشَرَ = نوزده (فرشته)

أَسْفَرَ = روشن شود

رَهِينَةٌ = گروگان، درگرو

نَخُوضٌ = فرو می رفتیم، هم صدا می شدیم

الْخَائِضِينَ = یاوه گویان

حُمُرٌ = (گور) خران

مُسْتَنْفِرَةٌ = رمنده، چموش

فَرَّتْ = فرار کرده است، گریخته است

قَسْوَرَةٌ = شیر

أَهْلُ التَّقْوَى = اهل تقوا و پرهیزکاری

أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ = اهل آمرزش

### سوره قیامه

اللَّوَامَةَ = ملامتگر

بَرْقٌ = خیره شود

خَسَفٌ = تیره گردد

الْمَقَرَّ = گریزگاه

لَا وَرَّ = گریزگاهی نیست، پناه گاهی وجود ندارد

مَعَاذِرٌ = عذرها

نَاضِرَةٌ = تازه، شاداب

بَاسِرَةٌ = عبوس، درهم کشیده

فَاقِرَةٌ = آسیبی کمرشکن، مصیبتی سخت

التَّرَاقِي = جمع ترقوه، گلوگاه

رَاق = افسوس کننده، تعویذ نویس

التَّفَّتْ = به هم پیچید

المَسَاق = راندن، مسیر

يَتَمَطَّى = می نازد، خرامان

أُولَى = نابودی باد، وای بر تو

سُدَى = بی هدف، بیهوده، رها

يُمنَى = ریخته می شود

### سوره ی انسان

الدَّهْر = روزگار، زمان

مَذْكُورًا = قابل ذکر

أَمْشَاج = مختلط، آمیخته

سَلْسَل = جمع سلسله، زنجیرها

أَغْلَال = جمع غل، غلها، بندها

مِرَاج = آمیزه

مُسْتَطِيرًا = فراگیر

أَسِيرًا = اسیر، زندانی

عَبُوسًا = عبوس، چهره درهم کشیده، ترش رو

قَمَطِيرًا = سخت و دشوار

سُرُورًا = سرور، شادمانی

شَمْسًا = (گرمی) آفتاب

مَهْرِيْرًا = سرمای شدید، سوز سرما

تَدْلِيْلًا = آسان کردنی، دردسترس

مَانِيَه = جمع اناء، ظرفها

قَوَارِيْرًا = جمع قاروره، بلورین، شیشه ای

تَقْدِيْرًا = اندازه کردنی، اندازه ی مناسب

نَجِيْبًا = زنجبیل

سَلْسِيْبًا = سلسبیل، نام چشمه ی بهشتی

مَنْثُوْرًا = پراکنده

أَسْرَ = پیوند، مفصل

### سوره ی مرسلات

أَلْمُرْسَلَات = (فرشتگان) فرو فرستاده شده

عُرْفًا = پی در پی، خیر و خوبی

عَصْفًا = به شدت، تندوزیدن

فَرْقًا = جدا کردنی

أَلْمُلْقِيْنَ = افکنندگان، القاکنندگان، پیام رسانندگان

طُمِسَتْ = تیره و محو شود، بی نور گردد

فُرِجَتْ = شکافته شود

نُسِفَتْ = از جاکنده شود، پراکنده گردد

أُقْتَتَتْ = تعیین وقت گردد

أُجِّلَتْ = به تأخیر افتاده است



كِفَاتًا=جمع کننده، جایگاه تجمع

شَمِخَاتٍ=جمع شامخ، بلند، استوار، سربه فلک کشیده

فُرَاتًا=شیرین، گوارا

انطَلِقُوا=بروید

ثَلَاثِ شُعَبٍ=سه شاخه

لَا ظَلِيلٍ=نه سایه افکن، نه سایه دار

اللَّهَبِ=شعله های آتش، گرمی آتش

تَرْمِي=پرتاب می کند

شَرَر=جمع شراره، آتش پاره، شراره

جَمَلَاتٍ=جمع جمل، شتران

صُفْرًا=جمع اصفر، زردرنگ

### جزء سیهم

### سوره ی نبأ

عَمَّ=از چه چیز

يَتَسَاءَلُونَ=از یکدیگر سؤال می کنند

نَوْمًا=خواب

سُبَاتًا=مایه ی آرامش

لِبَاسًا=پوشش

وَهَاجًا=درخشان

الْمُعْصِرَاتِ=جمع معصر، ابر های باران زا

ثَجَّاجًا = فراوان، بسیار ریزنده

أَلْفَافًا = پردرخت، انبره

سَرَابًا = سراب، آب نما

مَرَصَادًا = کمینگاه، انتظار کننده

مَثَابًا = باز گشت گاه

لَيْثِينَ = ماندگاران، اقامت کنندگان، می مانند

أَحْقَابًا = جمع حقب، مدت زمانی دراز

عَسَاقًا = چرک و خون، خونابه

وَفَاقًا = موافق، مناسب و درخور

حَدَائِقَ = جمع حدیقه، باغها

كَوَاعِبَ = جمع کاعب، دختران جوان پستان برآمده

دِهَاقًا = لبریز، پر

صَوَابًا = درست

### سوره ی نازعات

الْتَّرَعَتِ = بیرون کشندگان (فرشتگانی که جانها را) بیرون می کشند

عَرَفًا = به شدت، به تمام و کمال

نَشْطًا = بیرون آوردنی نرم، به نرمی و آسانی می گیرند

سَبْحًا = شناوری، شناورند

سَبْقًا = سبقت کردنی، پیشی گرفتنی

الرَّاحِفَةُ = لرزاننده

تَتَّبِعُ = به دنبال آید، در پی آن آید  
الرَّادِفَةُ = دنبال آینده، مراد نفعه ی دوم صوراست  
وَاجِفَةٌ = سخت مضطرب، ترسان  
مَرْدُودُونَ = برگردانده شدگان  
الْحَافِرَةُ = حالت نخستین، زندگی دوباره  
عِظَمًا = جمع عظم، استخوانها  
نُخْرَةٌ = پوسیده  
السَّاهِرَةُ = عرصه ی زمین  
حَشْرًا = جمع کرد  
نَادَى = ندا داد  
سَمَكًا = سقف، ارتفاع، بلندا  
أَغْطَشَ = تاریک کرد  
دَحَلَهَا = گسترانید، هموار کرد  
مَرَعَى = چراگاه  
أَرْسَدَى = محکم و استوار کرد  
الظَّامَةُ الْكُبْرَى = حادثه ی بزرگ (قیامت)  
فِيمَ أَنْتَ = در چیستی تو  
عَشِيَّةً = شامگاه  
ضُحَاهَا = چاشتگاه

### سوره ی عبس

عَبَسَ = چهره درهم کشید  
تَصَدَّى = روی می آوری  
تَلَهَّى = توجه نمی کنی، غافل می شوی  
أَيْدِي سَفْرَةٍ = به دست نویسندگان، سفیران (فرشتگان)  
كِرَامٍ = جمع کریم، بزرگواران  
بَرَرَةٍ = جمع بار، نیکوکار  
قُتِلَ = کشته باد  
مَا أَكْفَرَهُ = چقدر ناسپاس است  
أَقْبَرَ = در قبر (پنهان) کرد  
لَمَّا يَقْضِ = هنوز به جای نیاورده است  
صَبًا = ریختنی  
شَقًّا = شکافتنی  
قَضْبًا = سبزی، گیاهان خوردنی  
عُلْبًا = انبوه، پر درخت  
أَبًّا = علوفه  
الصَّاحَّةُ = صدای مهیب (قیامت)  
ضاحِكَةٌ = خندان  
مُسْتَبْشِرَةٌ = مسرور، شاد  
عَبْرَةٌ = گرد و خاک  
قَتْرَةٌ = تاریکی، سیاهی

## سوره ی تکویر

كُوِّرَتْ=درهم پیچیده شود  
اَنْكَدَرَتْ=بی نور شوند، تیره شوند  
اَلْعِشَارُ=ماده شتران باردار  
عُطِّلَتْ=رها کرده شوند  
حُشِرَتْ=گردآورنده شوند  
سُجِرَتْ=افروخته شوند  
وُجِّتْ=قرین شوند، جفت کرده شوند  
اَلْمَوءُ رَدَةٌ=(دختر) زنده به گور شده  
كُشِطَتْ=پوست کنده شود، برکنده شود  
اَلْخُنُسُ=واپس روندگان، ستارگانی که بازمی گردند  
اَلْجَوَارِ=روندگان  
اَلْكُنُسِ=پنهان شدگان  
عَسَعَسَ=(تاریکی اش) پشت کند  
تَنَفَّسَ=نفس کشید، بدمد  
مَكِينٍ=دارای مکانت و منزلت والایی  
مُطَاعٍ=اطاعت شونده، فرمانروا  
ثُمَّ=آنجا  
بِضْنَيْنٍ=بخیل

## سوره ی انفطار

أَنْتَشَرْتُ = پراکنده شوند، فروریزند  
فُجِّرْتُ = شکافته شود، به هم آمیزند، روان گردند  
بُعِثْتُ = زیر و رو شوند

### سوره ی مطففین

الْمُطَفِّينَ = کم فروشان، کاهندگان  
اَكْتَالُوا = پیمانه می کنند، می پیمایند  
يَسْتَوْفُونَ = کامل می گیرند، تمام و کمال اندازه می گیرند  
كَالُوا = پیمودنده پیمانه یا وزن کنند  
يُخْسِرُونَ = می کاهند، کم می دهند  
مَرْقُومٌ = نوشته شده  
رَانَ = زنگار بسته است، زنگ زده است  
مَحْجُوبُونَ = محروم هستند، محجوب اند  
رَجِيْقٍ = شراب خالص، شراب ناب  
مَخْتُومٍ = مهر شده  
خَتَمٌ = مهر، دربند  
مِسْكٌ = مشک  
الْمُتَنَفِسُونَ = رقابت کنندگان، مسابقه دهندگان  
تَسْنِيْمٍ = تسنیم، اسم چشمه ای در بهشت است  
يَتَعَامَرُونَ = با چشم و ابرو بهم اشاره می کردند  
فَكَهِنٍ = شادمان، خندان

هَلْ = آیا

ثُوبٌ = پاداش داده شده اند؟

### سوره ی انشقاق

أَنْشَقَّتْ = شکافته شود

أَذِنَتْ = گوش دهد، تسلیم شود

حُقَّتْ = سزاوار است

مُدَّتْ = گسترده شود، هموار گردد

تَخَلَّتْ = تهی گردد، خالی شد

كَادِحٌ = تلاشگر، رنجبر

كَدَحًا = رنجی، تلاشی سخت

لَنْ يَحُورَ = هرگز باز نخواهد گشت، هرگز باز نگردد

الشَّفِقِ = شفق، سرخی کنار آسمان بعد از غروب آفتاب

وَسَقٌ = فرا گرفت، فرو می پوشد

أَتَسَّقُ = کامل شود، تمام شود

يُوعُونَ = نگاه می دارند، در دل پنهان می دارند

### سوره ی بروج

الْأَخْدُودِ = گوداد، خندق

قُعُودٌ = نشستگان

الْوُدُودُ = دوستدار

### سوره ی طارق

الطَّارِقُ = شب در آینده، آنچه در شب آید، ستارگان که در شب پدیدار

می شوند

دَافِقٍ = جهنده

الضُّلْبِ = پشت، کمر

الترَّابِ = جمع تریبه (استخوانهای) سینه

تُبْلَى = آشکار کرده شود، فاش شوند

السَّرَائِرِ = جمع سریر، رازها، نهانها

ذَاتِ الرَّجْعِ = دارای باران، برگرداننده

ذَاتِ الصَّدْعِ = دارای شکاف، شکاف بردار

الهِزْلِ = بیهوده، هزل، شوخی

رُؤْدًا = اندکی

### سوره ی اعلی

المرَعَى = چراگاه

غُثَاءً = خشک، خس و خاشاک

أَحْوَى = سیاه، تیره

يَتَجَنَّبُ = دوری می گزیند

الْأَشْقَى = بدبخت ترین

### سوره ی غاشیه

الْعُشْبِيَّةِ = فراگیرنده، (روز قیامت)

نَّاصِبَةٌ = رنج برنده، خسته شده



ءَانِيَةٌ = بسیار داغ

خشک، ضریع

ضَرِيْعٌ = خار

يُسْمِنُ = نه فربه کند

مَوْضُوعَةٌ = نهاد شده

نَمَارِقُ = جمع نمرقه، بالشها، پستی ها

مَصْفُوفَةٌ = چیده شده، ردیف شده

رَائِيٌّ = جمع زریبه، فرشهای گرانبها

مَبْثُوثَةٌ = گسترده شد

نُصِبَتْ = تصب شده است، نشانده شده

سُطِّحَتْ = گسترده شده است، مسطح شده است

بِمُصَيِّطٍ = مسلط، چیره

إِيَابٌ = باز گشت

الْشَّفَعُ = جفت، زوج

الْوَتْرُ = فرد، تک

حِجْرٌ = صاحب خرد، خردمند

إِرْمٌ = نام دیگر قوم عاد

ذَاتِ الْعِمَادِ = دارای ستونها، دارای قامت‌های بلند

جَابُوا = بریدند

صَبَّ = فرو آورد، ریخت

سَوَجٌ = تازیانه

لَا تَحْضُونَ = یکدیگر را ترغیب و تشویق نمی کنید

الْثَّرَاثُ = میراث، ترکه

أَكَلًا لَّمًّا = خوردنی یکببی

حُبًّا جَمًّا = دوستی فراوان

جِائِءَ = آورده شود

وَنَاقٍ = بستن

الْمُطْمَئِنَّةُ = آرمیده، آرام یافته

### سوره ی بلد

حِلًّا = جای گزین، ساکن

كَبَدٍ = رنج

لُبَدًا = زیاد، انبوه

شَفَّتَيْنِ = تشنیه شفه، دولب

النَّجْدَيْنِ = دوراه

لَا أَقْتَحِمَ = بر نیامد، قدم نگذاشت

الْعَقْبَةَ = گردنه

فَلَكٌ = آزاد کردن

ذِي مَسْعَبَةٍ = دارنده گرسنگی، قحطی

ذَا مَقْرَبَةٍ = دارای خوشیاوندی

ذَا مَتْرَبَةٍ = خاک نشین، خاکسار، نیازمند

مَوْصِدَةً = سرپوشیده

## سوره ی شمس

تَلَدَّهَا = به دنبال آن درآید  
جَلَّى = روشن کند، جلوه گرسازد  
طَحَى = گستراند  
دَسَّى = آلوده کرد، پنهان داشت  
سُقِيى = آبشخور، نوبت آب آشامیدن  
دَمَدَم = گماشت، برآشفت، فرود آورد  
عُقْبَى = سرانجام، فرجام

## سوره ی لیل

يَعْشَى = گوناگون، مختلف  
عُسْرَى = دشواری، مشقت  
تَرَدَّى = مسقوط کرد، سرازیر شد، هلاک گردید  
تَلَطَّنْ = زبانه کشد، شعله ور  
الْأَتَقَى = پرهیز کارترسی

## سوره ی ضحی

الضُّحَى = آغاز روز، چاشتگاه  
سَجَى = آرام گیرد، آرامید  
مَا وَدَّعْ = وانگذاشته، رهان کرده است  
مَا قَلَى = خشم نگرفته است  
عَابِلًا = فقیر، عیالمند

تَقَهَّرَ = میازار، خوارمدار، خشم نثار

لَا تَنْهَرَّ = مران، نهیب نزن

حَدَّثَ = بازگوکن، زبان گشایی

### سوره ی شرح

وَضَعْنَا = نهاریم، برداشتیم

أَنْقَضَ = بشکست، سنگینی کرد

ظَهَرَكَ = پشت تو

انصَبَ = بکوش، بایست

أَرْغَبَ = راغب و مشتاق شو، رغبت کن

### سوره ی تین

التِّينَ = انجیر

تَقْوِيمٍ = اندام، هیئت

أَسْفَلَ = پایین ترین

سَفَلِينَ = پستان، پایین تران

### سوره ی علق

عَلَقَ = خون بسته

الْأَكْرَمَ = بزرگوارتر، مهتر

الرُّجْعَى = باگشت

نَسَفَعْنَا = کشانیم، بشدت می گیریم

نَاصِيَةَ = (موی) پیشانی

نَادِيَهُ = انجمن، مجلس

الزَّبَانِيَةَ = مأموران آتش، نگهبانان دوزخ

### سوره ی قدر

لَيْلَةَ الْقَدْرِ = شب قدر

### سوره ی بینه

مُنْفَكِينَ = دست بر دارندگان

قَيِّمَةً = استوار، درست

شَرُّ الْبَرِيَّةِ = بدترین آفریدگان

خَيْرُ الْبَرِيَّةِ = بهترین آفریدگان

### سوره ی زلزله

لِزَالٍ = لرزش، جنبش

مَا لَهَا = چیست آن را؟، آنرا چه نشده است؟

تُحَدِّثُ = بسرآید، بازگومی کند

يَصْدُرُ = بیرون می آیند، (از موقف) باز می گردند

أَشْتَاتًا = پراکنده، گوناگون

### سوره ی عادیات

الْعَدِيَّتِ = اسبان دونده

صُبْحًا = صدای نفس اسبان، نفس زنان، بستوه آمده

المُورِيَّتِ = آتش افروزندگان در اثر اصطاک سمشان با سنگها

قَدَحًا = ایجاد جرقه

الْمُغِيرَاتِ = یورش برندگان

أَثْرُنَ = برانگیزند

نَقْعًا = گردوغبار

وَسَطْنِ = به میان درآیند

كُنُودٍ = ناسپاس

بُعْثِرَ = برانگیخته شوند

حُصِّلَ = آشکار گردد، به دست آورده شود

### سوره ی قارعه

الْقَارِعَةُ = فروکوبنده

الْفَرَّاشِ = پروانه ها

الْمَبْثُوثِ = پراکنده

الْمَنْفُوشِ = حلاجی شده، زده شده

أُمُهُ = پناهگاهش، مادرش

نَارٌ حَامِيَةٌ = آتشی سوزان

### سوره ی تکوین

الْهَيِّ = سرگرم ساخت، متقول و غافل کرد

التَّكَاثُرُ = افزون طلبی

رُزْمٌ = رسیدید، دیدید

الْمَقَابِرِ = جمع مقبره، گورستانها

### سوره ی عصر

و=سوگند

الْعَصْر=روزگار، عصر، زمان

تَوَاصَوْا=سفارش کردند

### سوره ی همزه

هُمَزَةٌ=عیب جوی

لُحْمَةٌ=غیبت کننده، طعنه زن

أَخْلَدُهُ=جاودانه می سازد

يُنْبِذَنَ=انداخته می شود، پرت خواهد شد

الْحُطْمَةُ=درهم شکننده، از نامهای دوزخ

الْمُوقَدَةُ=برافروخته

تَطَّلَعُ=چیره گردد، بسوزاند

الْأَفئِدَةُ=جمع فواد، دلها

مُتَدَدَةٌ=کشیده شده، دراز

### سوره ی فیل

أَصْحَابِ الْفِيلِ=دارندگان فیل، اصحاب فیل

تَضَلِيلٍ=تباهی، گم گشتگی

أَبَابِيلٍ=گروه گروه

عَصْفٍ=کاه، برگ

مَأْكُولٍ=جویده شده، خورده شده

### سوره ی قریش

إِلَافٍ = اَلْقَت وَاَنَس

رِحْلَةً = سَفَر، كَوَچِيدِن

الْشِّتَاءُ = زَمَسْتَان

الصَّيْفُ = تَابَسْتَان

### سوره ی ماعون

يَدْعُ = سَخْت می راند، باخشونت طرد می کند

سَاهُونَ = بی خبران، غفلت کنندگان

الْمَاعُونَ = وسایل ضروری زندگی، وسایل ناچیز، زکات

### سوره ی کوثر

الْكَوْثَرُ = خیر فراوان، کوثر

أَنْحَرُ = قربانی کن

شَانِقُكُ = دشمن تو، بدخواه تو

الْأَبْتَرُ = بریده نسل، بی عقب، دنباله بریده

### سوره ی کافرون

لَا أَعْبُدُ = نمی پرستیم

مَا تَعْبُدُونَ = آنچه راکه شما می پرستید

عَبِدُونَ = پرستشگر، نمی پرستید

مَا أَعْبُدُ = آنچه راکه من می پرستم

عَابِدٌ = پرستشگر، پرستنده

مَا عَبَدْتُمْ = آنچه شما پرستش کرده اید



### سوره ی نصر

أَفْوَاجًا = گروه گروه، دسته دسته

أَسْتَغْفِرُ = آمرزش بخواه

### سوره ی مسد

تَبَّتْ = بریده باد، نابود گردید

تَبَّ = هلاک باد، نابود می گردد

مَا أَغْنَىٰ = بی نیاز نکرد، سود نبخشید

ذَاتَ لَهَبٍ = شعله ور

حَمَّالَةَ = بردارنده، بسیار بارکش

الْحَطْبِ = همیزم

جِدٍ = گردن

مَسَدٍ = لیف خرما

### سوره ی اخلاص

أَحَدٍ = یکتا، یگانه

الصَّمَدِ = بی نیاز، برآوردنده ی نیازها

لَمْ يَكِلِدْ = نزاده است

لَمْ يُولَدْ = ونه زاده شده است

كُفُوًا = همتا، همانند

### سوره ی فلق

أَعُوذُ = پناه می برم

الْفَلَقِ = صبح، سپیده دم

غَاسِقٍ = تاریکی شب

وَقَبَّ = فراگیرد

الْئَفَّاتِ = زنان جادوگر، دمنندگان

الْعُقَدِ = جمع عقده، گره ها

### سوره ی ناس

مَلِكٍ = فرمانروا

الْخَنَّاسِ = بازپس رونده

يُوسُوفٍ = وسوسه می کند